

سیاست جدید جمهوری اسلامی

فریب اتمی برای فراموشی کودتا

جمعه:

نه قرمز، نه آبی،

ما همه سبز سبزیم

صفحه: ۱۲



جواد لاریجانی: موسوی مانند رجوی خائن است

احمدی نژاد و آیت الله خامنه ای پاسخگوی جنایات

رویاروئی ایران و آمریکا

حمایت قدرتهای بزرگ از اوپاما

صفا هرنیدی: آتشی زیر خاکستر است، هر زمان ممکن است سر بر آرد

صفحات: ۱۲-۲

بی بی سی:

چه اتفاقی در انتظار است؟

صفحه: ۱۱

۱۴	تحلیل هفته سردبیر
۲۴	جمشید اسدی
۱۶	محسن حیدریان
۱۸	اریش فروم
۱۵	بابک قهاری
۲۱	سید کاظم علوی
۲۶	حمید فرخنده
۲۰	سیدسراج الدین میر دامادی
۲۲	علیرضا نوری زاده



بیانیه میر حسین موسوی:

هدف راه سبز امید؛ تامین

منافع ملت ایران

برگزاری جشن تولد من،

حرکت سبز شما را به کیش

شخصیت ا لوده می کند

صفحه: ۷

اول نادیده ات می گیرند، بعد مسخره ات می کنند، سپس با تو مبارزه می کنند، اما در نهایت پیروزی با توست. "ماهاتما گاندی"

ناشر



موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقانی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:
شهلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت

جنبش سبز

تظاهرات در دانشگاه تهران

دولت کودتا،

استعفاء استعفاء

صفحه: ۱۳

هنر سبز

مری کینگ علیه الفنون

ابراهیم نبوی

سروده هایی از دور و نزدیک

صفحات: ۳۰-۲۷

راههای سبز

گشایش دانشگاه: علیه

دیکتاتور

مرکز هسته ای جدید چگونه
نو رفت

صفحات: ۵، ۸



۱- فریاد ایرانیان ۱۹۰ کشور جهان برای دموکراسی



نقطه پایانی تظاهرات ایرانیان در 190 کشور جهان، اجتماع بزرگ ایرانیان مقیم آمریکا در برابر مقر سازمان ملل متحد بود.

روز چهارشنبه ۲۳ سپتامبر چندین هزار نفر از ایرانیان سراسر آمریکا و برخی از ایرانیان شهر هائی از اروپا در جلوی سازمان ملل برای اعتراض به حضور محمود احمد نژاد، رئیس جمهور انتصابی ایران و اعتراض به جنایات و فجایع حکومت جمهوری اسلامی گرد هم آمدند. گرد هم آئی بسیار باشکوه و دیدنی بود. شعار هائی که بر روی پارچه نوشته بودند و شعار هائی که بفارسی و انگلیسی سر میدادند همگی در اعتراض به تجاوزات حقوق بشر در ایران بود:

احمدی نژاد رئیس جمهور تقلبی است، زندانیان سیاسی را آزاد کنید، زندان، شکنجه، تجاوز جنسی به زندانیان و کشتار آزادیخواهان محکوم است، آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی.....

در این اجتماع عظیم قطعنامه راهپیمائی و نامه سر گشاده کمیته همبستگی برای پیشرفت برای دموکراسی در ایران به بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد؛ خوانده شد.

عالیجناب بان کی مون دبیرکل محترم سازمان ملل متحد

ما ایرانیان مقیم آمریکا و برخی دیگر کشور های جهان همزمان با افتتاح شصت و چهارمین دوره مجمع عمومی سازمان ملل متحد در برابر مقر سازمان ملل گرد آمده ایم و اجتماع بزرگ اعتراضی را که خود شاهد آن هستیم تشکیل داده ایم تا صدای اعتراض خود و دیگر ایرانیانی را که موفق به شرکت در این اجتماع نشده اند و صدای اعتراض مردم ایران در داخل کشور را که در زیر فشار و سرکوب بسر میبرند به شما بعنوان بالاترین مقام سازمان ملل متحد برسانیم.

عالیجناب: همانطور که آگاهی دارید در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران آقای محمود احمدی نژاد بدنبال تقلبات آشکار و گسترده برنده انتخابات اعلام گردید. مردم ایران با وجود محرومیت از آزادیهای فردی و اجتماعی از جمله آزادی اندیشه، آزادی بیان، آزادی احزاب و اجتماعات، آزادی مطبوعات و به رغم دیگر محدودیتهای ضد دموکراتیک در انتخابات از جمله تعیین کاندیداها از طرف حکومت (احراز صلاحیت کاندیداها توسط شورای نگهبان) که جعلگی انتخابات آزاد و عادلانه را ناممکن میساخت، از همین فرصت حق رأی که به ایشان داده شده بود استفاده کردند و برای کنار نهادن آقای احمدی نژاد و سیاستهای مخرب او و به امید باز شدن احتمالی دریچه هائی از آزادی و احترام بحقوق بشر به جانب صندوق های رأی رفتند.

عالیجناب، همانطور که آگاهی دارید نه تنها آقای احمدی نژاد با تقلبات آشکار و گسترده در این انتخابات توسط ولی فقیه به ریاست جمهوری منصوب گردید بلکه موج سرکوب و ضرب و جرح و کشتار و دستگیریهای گسترده و شکنجه و تجاوز جنسی به پسران و دختران در زندانها و تهدید خانواده ها و نمایشهای شرم آور تلویزیونی و اعتراف گیری های اجباری که خاطره محاکمات نمایشی استالینی مسکو را زنده میکند و دیگر اقدامات غیر انسانی و شقاوت بار از طرف حکومت جمهوری اسلامی در سراسر کشور بر آمد کرد که هنوز بشدت ادامه دارد.

عالیجناب: دوتن از چهار کاندیدای مجاز از طرف حکومت برای شرکت در انتخابات به اعتراض خود در برابر تقلبات آشکار و گسترده در انتخابات وعدم مشروعیت آقای احمدی نژاد در مقام ریاست جمهوری ادامه میدهند و هیچ مرجعی در ایران برای رسیدگی باعتراضات مستند و قانونی ایشان وجود ندارد. از سوی دیگر همه توان حکومت و از جمله رسانه دولتی صدا و سیما به پراکندن دروغ و ریاکاری و انکار تقلبات انتخاباتی و ایراد اتهامات بی اساس به مخالفان و توجیه جنایات حکومت مشغولند.

عالیجناب: ما میخواهیم این پیام ملت ایران را بشما برسانیم:

که آقای احمدی نژاد نماینده ملت ایران نیست بلکه با توجه به سرکوب بیرحمانه و عملیات خشونت باری که در ایران جریان دارد او یک جنایتکار ضد بشری

روزنامه سبز تحولات مهم روز را بررسی می کند:

ایران در انتظار حوادث بزرگ



ایران در انتظار حوادث بزرگ است. کودتاچیان با "نمایش اقتدار" از نوع اتمی - موشکی و فراهم کردن بهانه حمله برای اسرائیل، خائن خواندن میر حسین موسوی و همدیف قرار دادن او با مسعود رجوی؛ علنی تر کردن حضور برادران لاریجانی که در ایران به انگلیسی بودن معروفند؛ می کوشند کودتای انتخاباتی را به دست فراموشی بسپارند. هدف این است که جنجال هسته ای را جانشین فریاد سبزکنند که اکنون در جهان پژواکی بی سابقه دارد. سردار حسین صفار هردی سرد بیر اسبق کیهان و معاون پیشین وزارت ارشاد که تخصص اصلی اش امنیتی است، می گوید: "آتشی زیر خاکستر است که هر دم ممکن است سر برآورد." بی بی سی می پرسد: "چه اتفاقی در انتظار است؟" حداد عادل در محاصره شعار مرگ بر دیکتاتور از ماموران امنیتی همراهش سؤال می کند: «شما که گفتید دانشگاه هیچ خبری نیست؟» چند ای میل رسیده به روزنامه سبز اوضاع کنونی رادر دو پرسش زیر خلاصه می کند:

1- تکلیف و عده هائی که درباره مصالحه و ترمیم خیمه از هم دریده مشروعیت نظام داده بودند به کجا می انجامد؟ و رایزنی های پشت پرده مراجع دینی که به صف بندی در مقابل علی خامنه ای انجامیده چه خواهد شد؟

2- با انفجار اخبار جدید اتمی که در جریان حضور احمدی نژاد در سازمان ملل روی داد، کار به کجا می کشد؟ در مذاکرات اتمی که چند روز دیگر آغاز می شود دولت اتمی عقب نشینی خواهد کرد؟ یا اصلا به جلسه مذاکرات نخواهد رفت؟ در صورت عقب نشینی و ریختن ریش و پشم فرماندهان نظامی که وعده "تست اتمی" تا 22 بهمن را داده بودند و با کودتای انتخابات اجازه جا به جانی سکان ریاست جمهوری را به مردم نداده بودند، چه کسی گریبان چه کسی را خواهد گرفت؟

علی خامنه ای که اکنون دیگر نه ولی فقیه، بلکه فرمانده یک کودتای نظامی است، زیر تیرک همین خیمه نشسته است. او در دیدار با اعضای مجلس خبرگان که هنوز معلوم نشده در جلسه اخیر آن چه گذشته و چه کسانی طرفدار تذکر به رهبر و تانید نکردن نتیجه اعلام شده انتخابات اخیر و چه کسانی طرفدار بیعت با رهبر و تانید کودتا بوده اند، خلاصه از خطبه 29 خرداد خود را تکرار کرد. البته به آن خطبه، ادعای دروغ تظاهرات وحدت آفرین روز قدس را هم افزود. باز هم جنبش ملی مقابله با کودتای انتخاباتی 22 خرداد را به خارج از کشور و تحریکات خارجی ها وصل کرد و...

سکوت و انتظاری که بر جامعه حاکم شده، ناشی از انتظار به سرانجام رسیدن همه این مسائل است. از مذاکرات اتمی، تا فاش شدن اخبار جدید اتمی، از جافوش کردن رهبر در میان کودتاچی ها، تا تکاپوهای سرعت گرفته مراجع و علمای مذهبی، از انتظار مردم برای اعلام "به پیش" تا ترس و دلهره کودتاچی ها و طرفداران آنها از وقوع حوادث انفجاری و خیابانی شدن دوباره همه مسائلی که حل نشده باقی مانده است.

و در این متن حوادث متعددی روی می دهد که می شود در 2 پرونده کوچک خلاصه اش کرد:



راههای سبز

اقتصادی آن روشن شود. انگیزه هائی که به شهادت سرمقاله های راه توده، بارها بر آن انگشت گذاشته بودیم و حتی برنامه اتمی ایران را نیز در خدمت این انگیزه اعلام کرده بودیم. یعنی سلطه بر بازار تسلیحاتی و اقتصادی منطقه. آن تقسیم منافعی که احمدی نژاد با زبانی الکن به آن اشاره کرده و حتی از گروه 1+6 یعنی ایران، جمهوری اسلامی را یک قدرت جهانی در کنار 5 قدرت جهانی اعلام می کند، از این پشت زمینه ها ناشی می شود. پشت زمینه هائی که حدود 5 الی 6 سال پیش به آن اشاره کرده و نوشتیم که جمهوری اسلامی مسیر پاکستان و ترکیه را می پیماید و نظامی ها اقتصاد و سیاست را در اختیار می گیرند. ما در شماره های آینده، با فرصت بیشتری به مسائل طرح شده در این یاداشت کوتاه خواهیم پرداخت، زیرا خبر اعلام و آگداری مخابرات به سپاه پاسداران در آخرین ساعاتی انتشار راه توده انتشار یافت و بیش از این فرصت نبود. گرچه رئوس اساسی هر مطلبی که در آینده نیز بنویسیم، همین خواهد بود که در بالا سرفصل های آن را اشاره کردیم.

۳- موسوی مانند رجوی: خیانت



ورود مجدد و علنی محمد جواد لاریجانی به صحنه و حمله شدید او به موسوی و سیدحسین خمینی، از تحرک برادران لاریجانی خبر می دهد.

یک روز پس از آنکه اعلام شد شعبه ای در دادسرای کارکنان دولت برای ثبت شکایات علیه میرحسین موسوی و طرفدارانش تعیین شده است، ستاد حقوق بشر قوه قضائیه به دبیری محمد جواد لاریجانی مدعی شد که جناح اصلاح طلب با حمایت از میر حسین موسوی او را به حرکت در راه معارضا با نظام هدایت کرد.

سایت رجا نیوز، از رسانه های حامی محمود احمدی نژاد اعلام کرده که شعبه 13 دادسرای کارکنان دولت برای ثبت شکایات شهروندانی که در جریان حوادث (بعد از انتخابات) دچار "خسارات جانی، مالی و آبرویی" شده اند، تعیین شده و آنها می توانند با مراجعه به این شعبه از دادسرا شکایات خود را ثبت کنند. محمد جواد لاریجانی که ملاقات مخفیانه او در زمان محمد خاتمی با مقامات وزارت خارجه انگلستان، هنوز رمز گشائی نشده گفت که میر حسین موسوی آینده بسیار خوب سیاسی را از دست داد و ادبیات بیابانه های وی با ادبیات مسعود رجوی هیچ فرقی ندارد و این افراد در بیت آیت الله منتظری به وحدت تاکتیکی رسیدند و این مسئله یکی از اشتباهات بسیار بزرگ جبهه اصلاحات بود.

دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه با انتقاد شدید از نوه بنیانگذار انقلاب به دلیل حمایت از کاندیدای اصلاح طلبان در جریان انتخابات ریاست جمهوری گفت: حمایت سید حسن خمینی از موسوی امری نیست که مخفی بماند وقتی آقای احمدی نژاد برای احترام به حرم امام (ره) رفت، ایشان حضور نداشتند و این در حالی است که اگر ایشان به اصول دمکراتیک اعتقاد داشتند باید به رییس جمهور احترام می گذاشتند.

" آقای مهندس موسوی یکی از خطاهای بزرگ بعد از انقلاب را مرتکب شد و جناح اصلاح طلب را به سمت تعارض با نظام حرکت داد. اعتراض به نتایج انتخابات حق همگان است اما قیام علیه نظام درست نیست. آنها اگر از عصبانیت بعد از انتخابات دور بودند فکر می کردند و می دیدند که بسیاری از منافقان و صهیونیست ها برای آنها کف می زنند. برخی افراد باید بر سر عقل آیند و دست از مبارزه با نظام بردارند. موسوی آینده خوب سیاسی خود را از دست داد. ایشان می توانست به عنوان یک فرد خوب کار کند اما امروز لحن ادبیات و بیابانه هایش لحن رجوی رایافته است عده ای در بیت آقای منتظری به وحدت تاکتیکی رسیدند و اشتباهاتی را مرتکب شدند. اعتراضات نباید به قیام علیه نظام تبدیل شود قیام علیه نظام گناه بزرگی است که دشمنان را امیدوار می کند.

است که بجای حضور در تالار سازمان ملل متحد باید برای محاکمه به دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایت علیه بشریت تحویل داده شود. عالیجناب: ما و همه مردم ایران شدیداً نگران وضع زندانیان سیاسی در ایران که در زیر فشار و شکنجه قرار دارند می باشیم. تقاضای عاجل ما اینست که آن جناب ترتیب گسیل فوری نمایندگان سازمان ملل متحد به ایران را برای رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی بدهند و از همه امکانات برای آزادی آنان استفاده نمایند. عالیجناب: مردم ایران در زیر فشار و سرکوب به اعتراض و پیکار در برابر تقلبات انتخاباتی و برای بدست آوردن حقوق و آزادیهای خود و حاکمیت ملی و انتخابات آزاد ادامه میدهند.

ما بار دیگر توجه شما را به وضع حساس و وخیم زندانیان سیاسی در ایران جلب میکنیم و مکرراً تقاضا داریم با استفاده از همه توان و ظرفیتهائی که در مقام ریاست سازمان ملل متحد در اختیار شماست برای منع شکنجه و آزار زندانیان و برای آزادی آنان اقدامات لازم را مبذول دارید.

عالیجناب: مراتب سپاسگزاری خود را از توجه مخصوص شما تقدیم میداریم کمیته همبستگی برای پیشبرد دمکراسی در ایران پروانده آبراهامیان، محمد اقتداری، مهدی امینی، محمد برقعی، احمد پاکزاد، کورش پارسا، احمد تقوائی، حمید دباشی، مسعود فاضلی، منصور فرهنگ، محسن قائم مقام، رضا قریشی، عبدی کلانتری

۲- کودتای دیگر اقتصادی



سپاه که پیش از کودتای انتخاباتی، چندکودتای اقتصادی مهم و از جمله تصاحب فرودگاه " امام خمینی" را به انجام رسانده بود، مخابرات ایران را هم در چند دقیقه می خرد.

روز گذشته (یکشنبه 5 مهر)، دو شرکت مستقیم وابسته به سپاه پاسداران و یک شرکت غیر مستقیم وابسته به سپاه پاسداران (بیرون آمده از دل بنیاد مستضعفان که سالها سرلشکر فیروزآبادی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح مدیریت آن را بر عهده داشت و این شرکت باید از ابتکارات مستقیم خود او باشد) مجموعاً و با هم مخابرات ایران را بعنوان برندگان بورس صاحب شدند. ارزش این معامله بالغ بر 8 میلیارد دلار اعلام شده است که 20 درصد آن بصورت نقد پرداخت شد و بقیه در اقساط سالانه دریافت خواهد شد.

بعد از نفت و گاز، پتروشیمی، صنایع نظامی، اتومبیل سازی، راهسازی، سلطه بر فرودگاه بین المللی خمینی، در اختیار داشتن اسکله های باراندازی در جنوب، اکنون مخابرات نیز در اختیار سپاه پاسداران قرار گرفت. این در حالی است که فعالیت های اتمی نیز با عظیم ترین بودجه های محرمانه در اختیار سپاه پاسداران است. هیچکس تاکنون پاسخ نداده است که سپاه پاسداران این میلیاردها دلار را از کجا و از محل کدام بودجه بدست آورده که چنین دست گشاده در بورس آن را خرج می کند. جز اینست که بودجه عمومی و ملی کشور در بست در اختیار سپاه است و احمدی نژاد کارگزار این حراج؟

همچنین اعلام شد که دو صندوق قرض الحسنه که در اختیار سپاه بود به بانک تبدیل می شوند و بدین ترتیب، امپراطوری سپاه پاسداران صاحب دو بانک نیز می شود.

در پرتو این حوادث، انگیزه های دو حادثه و تصمیم از پرده بیرون می افتد:

1- تغییر ماهیت اصل 44 قانون اساسی با فرمان رهبر جمهوری اسلامی که بموجب آن بخشی دولتی اقتصاد به زیر مجموعه بخش خصوصی تبدیل شد و این بخش خصوصی یعنی شرکت هائی که توسط سپاه پاسداران و بسیج سپاه پاسداران تاسیس شده است.

2- کودتای سپاه و رهبر از بیم به ریاست جمهوری رسیدن میرحسین موسوی و متوقف شدن این برنامه سازمان داده شد. یعنی همان نکته ای که ظاهراً هنگام بحث پیرامون فرمان رهبر در باره اصل 44 قانون اساسی در مجمع مصلحت نظام از سوی میرحسین موسوی مطرح شده بود و محسن رضائی در مناظره های تلویزیون انتخاباتی به آن اشاره کرد.

همین دو دلیل و اشاره کافی است تا عمق کودتای 22 خرداد و انگیزه های



راههای سبز

شوند. رئیس جمهور طبق اصل ۱۲۱ قانون اساسی موظف است که "پاسدار قانون اساسی" باشد و از "آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است، حمایت کند". ایشان باید پاسخ بدهد که حداقل در حوادث پس از انتخابات، چگونه این وظیفه قانونی خود را به انجام رسانده است و طبق کدام قانون با تظاهر کنندگان با خشونت رفتار شده است."

رئیس جمهور طبق قانون اساسی موظف به تامین حق آزادی تجمع و تشکل (اصول ۲۶ و ۲۷)، آزادی بیان (اصول ۲۳ و ۴۴) و حق شهروندی است. طبق اصل ۲۲ قانون اساسی "رئیس جمهور بر حسب قانون اساسی و قوانین عادی، در برابر ملت مسئول است."

در پاسخ به سوال لاری کینگ که پرسید "آیا شما دستوری دادید که نیروهای انتظامی دخالت کنند؟" احمدی نژاد گفت: "نیازی ندارد، قانون برخورد می کند." آقای احمدی نژاد که مسئولیت کابینه هئیت وزیران را بر عهده دارد باید پاسخ دهد که طبق کدام اصول و قانون، ماموران وزارت اطلاعات، بعنوان بخشی از دولت، حق دارند که افراد را برای مدت های طولانی در زندان در وضعیت بی ارتباط با دنیای بیرون نگهدارند و در برخی موارد شکنجه جسمی بکنند؟ آیا رئیس جمهور پاسخی برای ملت دارد؟ آیا رئیس جمهور در برابر نقض حق آزادی تجمع مسالمت آمیز هزاران نفر از مردم ایران توسط وزارت کشور واکنشی نشان داده است؟ آیا رئیس جمهور پاسخی دارد که در کجا در برابر پلمپ دفاتر سازمان های غیر دولتی و نقض آزادی تشکل مردم واکنش نشان داده است؟ آیا رئیس جمهور در برابر حمله به دانشجویان و زندانی و شکنجه کردن آنها در زیرزمین وزارت کشور کوچکترین اقدامی انجام داده است و آیا از وزیر علوم خود مسئولیت دفاع از حق دانشجویان را خواستار شده است؟

آزادی مطبوعات در اصل ۴۴ قانون اساسی تامین شده است و اصل ۲۳ قانون اساسی هر گونه تقییس عقاید را ممنوع اعلام کرده و تاکید کرده است که "هیچکس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد." آیا احمدی نژاد بعنوان پاسدار قانون اساسی، پاسخی برای بازداشت دهها روزنامه نگار و وب لاگ نویس صرف بیان عقیده شان دارد؟ بازداشت و نگهداری احمد زیدآبادی در وضعیت بسیار اسف باری که خود آن را به قبر تشبیه کرده و ادامه شکنجه های وسیع او برای اعتراف، ادامه بازداشت محمد قوچانی علی رغم تودیع وثیقه و صدور نامه آزادی وی، بهمن احمدی امویی؛ روزنامه نگار مستقلی که همواره بخاطر مطالبش زندانی شده و حتی کسی پاسخگو نیست که پرونده او کجاست و وکیل و خانواده او سرگردانند، آیا باعث شده است که احمدی نژاد حرکتی در دفاع از حقوق آنها بکند و مسئولین را مورد سوال قرار دهد؟ وقتی که دفتر انجمن صنفی روزنامه نگاران پلمپ می شد احمدی نژاد از حق آزادی مطبوعات و تشکل روزنامه نگاران دفاع کرد؟ این پاسداری از کدامین آزادی بیان و عقیده است که دکتر ملکی را در بستر بیماری بازداشت می کنند و شبانه روز به بازجویی می کشند و وقتی که وی می پرسد که اتهامش چیست می گویند هنوز باید مطالبی را که چاپ کرده بخوانند.

آیت الله خامنه ای نیز باید به جهت مسئولیت های قانون اساسی ای که فراتر از وظایف رئیس جمهوری است پاسخگویی نقض گسترده حقوق بشر توسط نهادهای قضایی، امنیتی و نظامی تحت نظارت خود باشد. احمدی نژاد در مصاحبه با سی ان ان اعلام کرد که "بنده دخالتی در این حوادث نداشتم. دستگاه قضایی مستقل است. ضوابط قضایی هم مستقل هستند. هر کس تخلف بکند از قانون، دستگاه قضایی با او برخورد می کند و مجازات می کند." اما در ادامه در باره دادگاه های همگانی زندانیان، احمدی نژاد تاکید می کند که "همه زندانیان به وکیل دسترسی داشتند، و زندانیان فرصت مناسب داشتند تا فکر کنند و اعتراف کنند، و وکلا اعلام کرده اند که همه آئین داری طبق قانون اعمال شده است."

دفاع احمدی نژاد بعنوان کسی که طبق قانون اساسی باید از حرمت و حقوق اشخاص حمایت کند از جریان دادگاه های نمایشی نشان می دهد که چگونه این اقدامات در یک هماهنگی کامل میان نیروهای امنیتی، قوه قضائیه و دستگاه اجرایی انجام شده است. تمام شواهد حاکی است که وکلا یا دسترسی به موکلین خود نداشتند، نمونه آن عبدالله مومنی و احمد زید آبادی است که دکتر شریف همچنان برای امضای وکالت نامه به دنبال این است که کدام شعبه دادگاه مسئول رسیدگی به اتهامات این دو زندانی است، یا تحت فشارهایی مجبور شده اند اعلام کنند که وکالت موکلین خود را بر عهده ندارند. وکیل حجاریان که پرونده های قبلی او را همواره بر عهده داشته است اعلام کرد که وکالت او را در این دادگاه های همگانی بر عهده ندارد. بازداشت وکلای حقوق بشر؛ عبدالفتاح سلطانی، حمله به دفتر وکالت محمد علی دادخواه و بازداشت همه وکلا در دفتر ایشان، بازداشت شادی صدر همه گواه آن است که وکلا ی مستقل و مدافع حقوق بشر تهدیدی برای قوه قضائیه بودند و با بازداشت، از جریان دادرسی ها کنار گذاشته شده اند. همسر عبدالله مومنی با حیرت گفته بود که عبدالله مومنی در تمام

متأسفانه عدهای با نام امام (ره) مقابلهای با نظام صورت دادند که همه منافقان، صهیونیست ها و سلطنت طلبان برای آنها کف زدند.

از این رو خیانت موسوی به انقلاب در سنخ خیانت رجوی است.

حمله به سید حسن خمینی

آقای سید حسن خمینی فرد باهوش و زیرکی است اما حمایت وی از موسوی امری نیست که مخفی بماند وقتی آقای احمدی نژاد برای احترام به حرم امام (ره) رفت، ایشان حضور نداشتند و این درحالی است که اگر ایشان به اصول دمکراتیک اعتقاد داشتند باید به رییس جمهور احترام می گذاشتند.

برای بیت امام بسیار نامناسب است که از جریانی سیاسی، حمایت کند که می خواهد جریان سکولار را پدید آورد و مورد حمایت صهیونیست ها و منافقین است اگر بیت امام می خواهد حرمت امام را نگه دارد باید از مناقشات دوری کند.

۴- احمدی نژاد و آیت الله خامنه ای پاسخگوی جنایات



کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران در واکنش به فرافکنی های محمود احمدی نژاد در مصاحبه های خود با رسانه های بین المللی در پاسخ به سوالات نقض گسترده حقوق بشر مردم ایران خواستار پاسخگویی وی و آیت الله خامنه ای شد. سفر اخیر احمدی نژاد به نیویورک با پرسش های بسیار زیاد نقض حقوق بشر مردم ایران همراه بود. هزاران نفر با تجمع در برابر سازمان ملل متحد، وی را مسئول کشتار ها، بازداشت ها، شکنجه ها و تجاوز های جنسی در ایران دانستند. همزمان بطور بی سابقه ای مقام های بلند پایه سیاسی صندلی های خالی را برای شنیدن سخنان احمدی نژاد در مجمع عمومی مناسب تر تشخیص دادند، و بانی کی مون؛ دبیر کل سازمان ملل متحد در دیدار با احمدی نژاد نگرانی های خود را در باره نقض گسترده حقوق بشر ابراز کرد.

سازمان ملل متحد در اطلاعیه مورخ سوم مهر ماه خود اعلام کرد که بان کی مون در دیدار با رئیس جمهور ایران "نگرانی عمیق خود را در باره نقض ادامه دار حقوق بشر و فعالیت های غنی سازی ابراز داشت."

در این اطلاعیه آمده است که "دبیر کل نگرانی دائم خود را در باره وضعیت حقوق بشر در ایران در حوزه آزادی تجمع، تشکل و مذهب ابراز داشت. دبیر کل تاکید کرد که ضروریست که آئین دادرسی و شفافیت در محاکمات و رفتار با بازداشت شدگان پس از انتخابات و کسانی که از قیل در بازداشت هستند، رعایت شود. او به ایران توصیه کرد که بر اساس دعوت نامه ای که توسط مقامات ایرانی صادر شده است به گزارشگران ویژه سازمان ملل متحد اجازه به ورود به کشور داده شود"

هادی قائمی؛ هماهنگ کننده کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران، در مورد سفر احمدی نژاد و واکنش بین المللی به این حضور گفت: "این یک موفقیت برای فعالان حقوق بشر است که احمدی نژاد در سفر خود به نیویورک با هجوم پرسش های حقوق بشری افکار عمومی جهان و روزنامه نگاران و دبیر کل سازمان ملل متحد مواجه شد. تاکید مستقیم دبیر کل سازمان ملل برای حضور گزارشگران ویژه حقوق بشر یک گام مثبت است. علیرغم اینکه دولت ایران تلاش کرد که به موضوع جنایات اخیر نپردازد، حجم وسیع مصاحبه های رسانه های معتبر دنیا و طرح سوالات مربوط به نقض گسترده حقوق مردم در حوادث پس از انتخابات از وی بسیار ارزشمند است."

احمدی نژاد در پاسخ به سوال لاری کینگ در مصاحبه اختصاصی سی ان ان که چرا در برابر هزاران هزار نفر که راهپیمایی کردند خشونت اعمال می شود، می گوید "شما انتظار دارید چه بکنیم؟" هادی قائمی در این مورد گفت: "پاسخ آقای احمدی نژاد کاملاً بر اساس قوانین جمهوری اسلامی ایران و قوانین بین المللی روشن است. تجمع های مسالمت آمیز بدون دخالت دولت باید برگزار



راههای سبز

تازه ترین اخبار حاکی از آن است که به تریج جمعیت معترضین به بیش از هزار نفر افزایش یافته و آنان حرکت خود را در خیابانهای داخل دانشگاه و دور کتابخانه آغاز کرده و علیه احمدی نژاد شعار می دهند. این افراد در مقطعی هم به سردر دانشگاه تهران رسیده اند.

مشاهدات خبرنگار ما حاکی است، همزمان پلیس اجازه رفت و آمد خودروها در خیابان ۱۶ آذر را نداده و تعداد زیادی از نیروهای انتظامی با لباس معمولی (بدون کلاه کاسکت و سپر) اطراف دانشگاه تهران مستقر بودند. همچنین ترافیک شدیدی در خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه تهران به چشم می خورد.

ترس شدید حداد

بعد از ظهر روز یکشنبه ۵ مهر، غلامعلی حداد عادل نماینده فعلی و رئیس پیشین مجلس، که به منظور شرکت در جلسه گروه علمی فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران راهی این دانشگاه شده بود بر خلاف انتظار خود با موج اعتراضی دانشجویان روبرو شد.

به گزارش خبرنگار امیرکبیر این تجمع از ساعت ۱۷ لحظه حضور حداد تا ساعت ۱۸ ادامه داشت. او که قصد داشت در ساعات پایانی روز در دانشگاه حاضر شود تا با اعتراضات دانشجویان روبرو نشود. در حین حضور در جلسه گروه فلسفه و نیز هنگام خروج از جلسه با بیش از ۵۰ دانشجوی معترض روبرو شد که با فریادهای "مرگ بر دیکتاتور" و نیز دیگر شعارها وی را تا درب دانشکده بدرقه کردند.

تیم حفاظت حدادعادل از ترس دانشجویان بیش از یک ساعت از خروج وی امتناع می کردند. در نهایت پس از اضافه شدن بیش از ۱۵ نفر مامورین حراست توانستند وی را از گروه فلسفه دانشگاه تهران فراری دهند. به گفته کسانی که داخل گروه حضور داشته اند حداد در حالی که از ترس می لرزیده لحظه به لحظه گزارش حضور دانشجویان را از محافظینش می گرفته و به اساتیدی که وی را به جلسه دعوت کرده بودند گفته است: «شما که گفتید دانشگاه هیچ خبری نیست؟! اینها چرا حرمت استاد را نگه نمی دارند؟ اگر حرمت استاد در دانشگاه از بین برود که هیچ چیز حرمتی ندارد؟! که این سخنان با تعجب حاضرین مواجه شده است.»

از جمله شعارهایی که دانشجویان تکرار می کردند: "مرگ بر دیکتاتور"، "وکیل ضد ملت خجالت خجالت"، "آروم باش آروم باش دانشجوییم نه او باش"، "حداد عادل حامی قاتل"، "حداد حیا کن دانشگاه را رها کن"، "هر کی که بی سواده با احمدی نژاد"، "ترسو بیا بیرون"، "نترس نترس ما کهریزک نداریم". به گزارش خبرنگار امیرکبیر، دانشجویان در ادامه سرود "یار دبستانی" و "حداد قاتل آواره گردی خاک وطن را" خواندند.

گفتنی است حداد عادل، عضو هیئت گروه علمی فلسفه دانشگاه تهران، رئیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی و نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی است که پس از برگزاری انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ و پیش از تأیید نهایی سلامت انتخابات توسط شورای نگهبان به حمایت صریح از احمدی نژاد پرداخته بود، اما با وجود این وی در هیئت «بی طرف» معرفی شده ی شورای نگهبان حضور داشت!

همچنین اخیراً وی درباره ی فجایع بازداشتگاه کهریزک گفته بود: «کشته شدن سه نفر در کهریزک مسئله ی مهمی نیست.»

۶- آتشی در زیر خاکستر است



محمدحسین صفار هرندی با اشاره به حوادث پس از انتخابات اظهار کرد که از چند ماه پیش از انتخابات برای برخی مسائل برنامه ریزی شده بود.

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت نهم گفت: "علی رغم این که در دور نخست انتخابات ۸۴ عدد آرای به دست آمده برای هر کاندیداها، اعداد نزدیک به هم بود، اما آنجا که تعلقات جبهه های و حزبی افراد کنار رفت و قرار شد تا بین دو ارزش یکی را انتخاب کنند، به راحتی به طرف آن کسی رفتند که

طول مدت فعالیت های خود بر وکیل داشتن همه متهمان تاکید داشته و بیکباره در دادگاه همگانی اعلام می کند که او نیازی به وکیل ندارد و خود دفاع می کند.

دکتر محمد شریف در مورد این دادگاه های همگانی به کمپین بین المللی حقوق بشر گفته بود که زمانی که وکیل به پرونده دسترسی ندارد، نمی تواند از پرونده یادداشت برداری کند، با موکل خود دیدار نمی کند که این دیدار باید حتما بدون حضور بازجو باشد، بیانیه دفاعیه تهیه نکرده و در جریان برگزاری دادگاه نیست چطور می توان از اعمال آئین دادرسی سخن گفت.

اقدامات غیر قانونی قوه قضائیه در بازداشت های بدون احضاریه توسط افراد لباس شخصی، نگهداری آنها در مکان های نامشخص بدون تفهیم اتهام که ماهها سرگردانی خانواده ها را به دنبال داشته، تمدید بازداشت های موقت، بازجویی های شبانه و طولانی مدت که در موارد تائید شده ای با شکنجه جسمی همراه بوده؛ نمونه آن کیوان صمیمی است، و تجاوز های ادعا شده در زندان ها، و نقض آئین دادرسی و عدم دسترسی بازداشت شدگان به وکلا به انتخاب خود، و محاکمه جمعی بازداشت شدگان در دادگاه های همگانی نمایشی، همگی نقض آشکار حقوق تضمین شده مردم در قانون اساسی و قوانین بین المللی است.

در کنار همه این موارد باید تاکید کرد که آیت الله خامنه ای طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی مسئولیت هماهنگی بین سه قوه را بر عهده دارد. رئیس قوه قضائیه توسط آیت الله خامنه ای منصوب می شود. طبق همه شواهد، نقض گسترده حقوق مردم ایران بطور هماهنگ بین مسئولین قوه مجریه؛ اطلاعات، کشور و علوم، قوه قضائیه و نیروهای انتظامی زیر نظر آقای خامنه ای انجام شده است.

نیروهای لباس شخصی، پلیس ضد شورش و نیروهای بسیجی که همه نقش عوامل سرکوب در تجمع های مسالمت آمیز مردم را بر عهده داشتند همگی تحت نظارت و مسئولیت آقای خامنه ای و احمدی نژاد هستند. از اینرو نه تنها احمدی نژاد باید پاسخگو باشد، آیت الله خامنه ای هم بخاطر همه اقدامات سرکوبگرانه مسئولیت مستقیم دارد.

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران با توجه به هماهنگی همه قوای حاکم در نقض گسترده حقوق بشر در حوادث اخیر در ایران، با استقبال از سخنان بان کی مون در دیدار با احمدی نژاد، بار دیگر تاکید می کند که سازمان ملل متحد باید سریعاً نماینده ای را برای بررسی و پاسخگویی مسئولین در حکومت جمهوری اسلامی ایران به ایران اعزام کند.

برای مشاهده اطلاعات مربوط به نقض گسترده حقوق بشر در ایران پس از انتخابات ۲۲ خردادماه ریاست جمهوری به گزارش "سقوط پرشتاب ایران به سوی حکومت استبدادی" که توسط کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران در ۳۰ شهریورماه منتشر شده است

۵- گشایش دانشگاه: علیه دیکتاتور



همزمان با اعلام حضور محمود احمدی نژاد در دانشگاه تهران، فضای این دانشگاه متشنج شد.

به گزارش خبرنگار «آینده»، در حالی که از قبل اعلام شده بود امروز مراسم افتتاح سال تحصیلی دانشگاهها با حضور مقامات دولت برگزار می شود، شماری از دانشجویان از دو طرف هم اکنون در حال شعار دادن هستند.

بنا بر این گزارش، هم اکنون از یک سو حدود ۵۰ تن از دانشجویان طیف بسیج علیه موسوی شعارهای تند می دهند و از سوی دیگر حدود ۱۰۰ نفر از معترضین به دولت که اکثرآ چهره های خود را پوشانده اند، شعارهای تند علیه احمدی نژاد و دولتش داده و خواستار استعفای وی هستند.

در میان طیف اول شعارهای "آزادی اندیشه با شال سبز نمیشه" و "موسوی، اسرائیل پیوندتان مبارک" سر داده می شود.

همزمان اکثر دانشجویان که شمار آنها به صدها نفر می رسد و بیشتر آنها به معترضان متمایلند، در مقابل کتابخانه مرکزی جمع شده اند، اما از شعار دادن پرهیز می کنند.

این در حالی است که برخی دانشجویان دست اندرکار در اعتراضات دانشجویی پس از انتخابات، با برخی محرومیت ها نظیر تعلیق و اخراج یا تذکر مواجه شده اند.



بخوایم بنا بر جایگاه حقوقی خود به این اتفاقات رسیدگی کنید و نگذارید در جمهوری اسلامی تعرض به جان و مال و ناموس مردم تبدیل به امری معمول و عادی شود. متأسفانه اما آن نامه اثری در مسئولان نکرد و دیدید که بی توجهی و بی حرمتی به حقوق مردم، چه آتشی به خرمن اعتماد زد و چه آبرویی از نظام ما زایل کرد. البته صلاح مملکت خویش مسئولین دانند. با این حال اگر آن نامه سرانجامی پیدا نکرد با خود گفتم که شاید رسیدگی به آن نامه از دایره اختیارات شما خارج بوده است.

اکنون اما این نامه دوم را از آن روی به شما می نویسم که دیدم اجلاس مجلس خبرگان رهبری برگزار شد و آنچه در این مجلس باید مطرح می شد، مطرح نشد و آنچه باید توسط اعضای آن مجلس مورد کنکاش قرار می گرفت، مورد کنکاش قرار نگرفت؛ و در یک کلام مجلس خبرگان که ممتاز ترین نهاد نظارتی در نظام جمهوری اسلامی باید باشد به نهادی بی اثر تبدیل شد؛ و ماحصل این اجلاس صرفاً چند سخنرانی و صدور بیانیه ای بود که بدون برگزاری اجلاس و جمع شدن اعضای محترم آن مجلس و زحمت بردن بسیار، هم می شد آن را انجام داد.

اینچنین بود که تصمیم گرفتم این نامه را به شما بنویسم ... می بینم که اجلاس خبرگان برگزار می شود و شما نه سخنی در انتقاد از شرایط حاکم بر کشور بر زبان می آورید و نه انتقادی را بنا به وظیفه خود منتقل می کنید و از همه عجیب تر در اختتامیه مجلسی بدین اهمیت در زمانه ای بدین حد خطیر غایب می شوید. از خود می پرسیم آیا این همان اکبر هاشمی است با همان روحیه ای که قبل و بعد از انقلاب در او سراغ داشتیم؟ به یاد می آورم که شما چگونه با رشادت در حضور امام نیز هر گاه که مطلبی را لازم می دیدید هر چند که برخلاف نظر امام بود بر زبان می آوردید. به یاد دارم جلسه ای را که در حضور حضرت امام بودیم و ایشان وصیتنامه خود را به ما ابلاغ کردند و نظر خواستند و همه سخن در تایید گفتند اما شما نکته ای را که داشتید در خود فروبردید و بر زبان آوردید و امام نیز با بزرگواری سخن شما را پذیرفتند و بدان عمل کردند.

جناب آقای هاشمی

شما با رای مردم و نمایندگان آنها در مجلس خبرگان در راس نهادی قرار گرفته اید که حساس ترین و پراهمیت ترین نهاد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. نهادی که مطابق اصل ۱۰۸ قانون اساسی عهده دار معماری و نظارت بر راس هرم قدرت در ساختار حکومتی ایران است و مسئول انتخاب و تعیین رهبری و نظارت بر عملکرد آن و سازمانهای تابعه اش. این حقوق و اختیارات را نیز هیچ فردی به آن مجلس نداده است که بخواهد از آن مجلس پس بگیرد و ودیعه ای نیست که هر وقت پسندیدند از آن مجلس بستانند. حق آن مجلس در انتخاب و نظارت و مراقبت بر رهبری برآمده از قانون اساسی است و مستطهر به رای ملت ایران. این مجلس از چنان جایگاهی برخوردار است که هیچ نهادی حق قانونگذاری در خصوص آن را نیز ندارد و اعضای این مجلس خود حق تعیین شرایط کاری و نظارتی برای خود را دارند.

اجلاس خبرگانی با چنین جایگاهی منحصر به فرد، در شرایط خطیر کنونی برگزار شد و پرسش من از شما به عنوان رئیس این مجلس است که آیا این مجلس بر اساس و وظیفه خود در این اجلاس عمل کرده است؟ اجلاس مجلس خبرگان برگزار شد و توقع آن بود که نمایندگان مردم در این مجلس نگاهی موشکافانه به آنچه روز انتخابات ۲۲ خرداد رخ داد و حوادث و بحران های قبل و پس از آن داشته باشند. گمان اما نمی کردم که در این اجلاس، خبرگان ملت، بحران مبتلا به کشور را "فتنه" بخوانند و چنین به امید پاک کردن صورت مساله، سر خویش را به زیر برف کنند. به راستی جنابعالی که قبل از انتخابات "آتشفشان" خشم مردم را روشن دیده و آن را اعلام عمومی کرده بودید چگونه تایید فرمودید که تصاعد این آتشفشان را امواج فتنه بخوانند و چنین بی دغدغه از کنار شرایط خطیر مترتب بر کشور بگذرند؟

در عجبم که با قانون اساسی، این میراث گرانبهای امام و خونهای شهیدان و ثمره تلاش و پایمردی رهروان انقلاب، و با یکی از اصلی ترین پایه های آن که همانا مجلس خبرگان رهبری است چه رفتاری می شود! و عظمت این مجلس و جایگاهی که می تواند در حفظ و سلامت نظام جمهوری اسلامی و احقاق حقوق مردم داشته باشد، چه سرنوشتی پیدا کرده است!

جناب آقای هاشمی

پاسخ شما چیست به مردمی که از وظایف مجلس تحت ریاست شما در شرایطی چنین خطیر پرسش می کنند؟ آیا اگر مجلس خبرگان در اجلاس خود نگاهی گذرا به آنچه که در چهار سال گذشته بر این مملکت رفته است می انداخت

فکر می کردند منفعتشان در آن قرار دارد و لذا آن رای قاطع برای رییس جمهور منتخب به دست آمد. قبل از این انتخابات نوعی تشنج، افسردگی و پژمردگی در روحیه ها و ناامیدی نسبت به آینده در بین آحاد مردم به چشم می خورد. پس از شروع دوره ی جدید ریاست جمهوری از سال ۸۴ نشاطی در جامعه ایجاد شد و این نشاط نیز کاملاً طبیعی بود؛ چرا که یک سوی آن رونق گرفتن شعارهای انقلاب و به تبع آن ارزش های انقلاب و در یک وجه دیگر شروع یکسری کارها که تصویر جامعه را تغییر می داد، قرار داشت.

وزیر پیشین فرهنگ و ارشاد اسلامی همچنین با اشاره به آنچه صف آرایی و هرزگویی های تمام اشرار عالم در قالب رسانه های بیگانه و یا زمامداران نشان علیه نظام و انقلاب اسلامی ایران، علیه منتخب مردم و رفیع ترین جایگاه اداری کشور در جریان انتخابات اخیر خواند، اظهار کرد: "این اقدام به تبع مسائل انتخابات و گمان آنان مبنی بر ناسالم بودن نتایج انتخابات نبود، بلکه اگر از ماهها قبل نیز دل های آنان گشوده و ضمیرشان جستجو می شد، مشخص می شد آنها به این نحوه مدیریت کشور معترض بودند و از آن بیم داشتند؛ چرا که این مدل خدمت نه تنها در ایران بلکه در جاهای دیگری که به آن تاسی می کردند، کسانی را که در کمین قدرت نشسته بودند، از این جایگاه دور می کرد.

لذا شیفتگان قدرت و نه خدمت، به نحوی عمل کردند که حتی مردمی که طعم این خدمات را چشیده بودند در هیاهوی تبلیغات آنان، باورشان شود در آرایش دست کاری شده است.

در همین راستا این القائات نادرست از سوی گروه ها و جناح ها و برخی شخصیت هایی که از آنها چنین انتظاری نمی رفت، به سمت نظام حملهور شد؛ چرا که از چند ماه پیش از انتخابات برای آن برنامه ریزی شده بود. بحث اصلی این گروه ها و شخصیت ها در واقع سلامت یا عدم سلامت نتایج انتخابات نبود، بلکه اعلام کرده بودند در هر صورت با هدف تغییر در قانون اساسی به خیابان ها خواهند ریخت و از موضع اقتدار، مرکزیت نظام را مجبور به مذاکره و چانه زنی در راستای این هدف می کنند.

این اقدام به دنبال تصور نادرست آن ها از رهبر معظم انقلاب و مقایسه این مقطع زمانی با واقعه صدور فرمان مشروطیت، تحت فشار چانه زنان شکل گرفت؛ غافل از این که با شخصیتی مواجه اند که نگاهش به این جایگاه مسئولیت از جنس نگاه مولایش حضرت امیرالمومنین (ع) است و به اندازه کفشی پاره برای حکومت ارزش قائل نیست، مگر این که از طریق آن بتواند حق مظلومی را از ظالمی بگیرد.

با تدابیر اندیشیده شده، جریان این فتنه خاتمه یافت، ولی فتنه جویی پایان پذیر نیست و آتشی در زیر خاکستر است که هر زمان ممکن است سر برآرد؛ لذا باید محیط فتنه را خوب شناخت و تدبیر لازم را برای خروج از آن به کار بست. کسانی که در نظام مسئولیتی بر عهده دارند و یا افرادی که به عنوان یک کارگزار معمولی و ساده در جامعه خدمت می کنند، باید توجه داشته باشند هیچ چیز خودبخودی اتفاق نمی افتد و نباید گمان کرد این فتنه و شرارتی که برخی راه انداختند، یک دفعه ایجاد شد، همچنین نباید تصور کرد مردم بی جهت به رییس جمهور منتخب شان رای دادند؛ چرا که دلیل رویکرد مردم روشن است، وقتی مردم مشاهده کردند ایشان به نام خدا خواستار خدمت به آنان و زنده نگاه داشتن و پاسداشت ارزش های نظام و انقلاب، همچنین خواستار اجرای عدالت و ایستادن در برابر دشمنان و مبارزه با فساد است، به او اقبال نشان دادند.

۷- دومین نامه مهدی کروی به هاشمی رفسنجانی

این آتشفشان است نه امواج فتنه



دومین نامه مهدی کروی به هاشمی رفسنجانی منتشر شد. در بخشی از این نامه آمده است.

این دومین نامه ای است که پس از شبه انتخابات ریاست جمهوری اخیر به شما می نویسم. نامه اول را پس از آن به شما نوشتم که اخباری بسیار ناگوار و تکان دهنده از درون بازداشتگاهها به گوش من رسید و بر خود دیدم که از شما



راههای سبز

افتاد انتظار می‌رود که مختص به یک سلیقه و یک گرایش نیست، بلکه فضلی عام و دستاوردی برای تمام کسانی است که در این سرزمین ریشه دارند، حتی اگر برخی از آنها به خاطر پیشداوری‌های نادرست اینک و امروز نتوانند این نعمت و رحمت را لمس کنند. روز قدس از جمله این مبعدهاست. با چنین سنتی نمی‌توان مردم را از صحنه دور کرد. با چنین دعوتی نمی‌توان بدون تأمین و ترویج عدل در داخل به وقوع ستم در دور دست معترض بود. آن گاه او این مناسبت را نه فقط مختص به فلسطین، که روز مستضعفین و اسلام نامید تا کمترین شائبه‌ای باقی نگذارد. اینک ارزش اهتمام آن پدر دلسوز برای پر کردن مستمر صحنه از حضورهای میلیونی مردم معلوم می‌شود.

سی سال پیش از این امام ما از مسلمانان جهان خواست با حفظ تعدد و تفاوت‌هایشان بر روی درد مشترکی که تمامی آنان را می‌آزرد همصدا شوند. چقدر این پیام با سخن امروز ما نزدیک است؛ اسلام نگفته است برای آن که وحدت پیدا کنیم باید مثل هم بیندیشیم، آن وحدتی که ما بدان دعوت شده‌ایم در عین قبول تفاوت‌هاست و قدس روزی است که مسلمانان باید با تحمل تنوع در دیدگاه‌های خود در مان دردهای مشترکشان را دنبال کنند. از این روست که اگر این مناسبت به یک پسند سیاسی تعلق یابد سال به سال شکوه خود را از دست می‌دهد؛ آثاری که برایش آرزو شده است باقی نمی‌گذارد و دیگر نمی‌تواند روز اسلام و روز مستضعفان باشد.

آرمان این روز آن است که رنگ‌های گوناگون را آمیخته با یکدیگر به صحنه بیاورد. روز قدس امسال ما این گونه نبود، اما برای چنین چیزی بود. اتفاقاً اینجانب آخرین جمعه از رمضان امسال را در میان کسانی حاضر شدم که جمعی از آنان با مشت‌های گره کرده به پیشوازم آمده بودند و برایم آرزوی مرگ داشتند. در مسیر پرهیاهویی که بایکدیگر همراه شده بودیم سیمایشان را مرور می‌کردم و می‌دیدم که آن چهره‌ها را دوست دارم. و می‌دیدم پیروزی ما آن چیزی نیست که در آن کسی شکست بخورد. همه باید با هم کامیاب شویم، اگر چه برخی مزده این کامیابی را دیرتر درک کنند.

از قضا آنها که از رخدادهای قدس امسال احساس شکست می‌کردند بیشترین بهره را از آن بردند. آنها به واضح‌ترین شکل دریافتند که سه ماه خشونت بی‌سابقه کمترین اثری در حضور مردم به جای نگذاشته، بلکه آن را فراگیرتر کرده است. اگر فرصت روز قدس نبود چه بسا تا چند ماه دیگر که میقات بهمین فرا برسد، آنان بی‌نتیجه و پرخطا بودن سیاست‌های خود را ملاقات نمی‌کردند و زمانی با هزینه‌های سنگین عملکرد خود روبرو می‌شدند که برای چاره کردن بسیار دیر بود.

خشونت چاره ساز نیست. ادخلوا فی السلم کافه؛ همگی در مسالمت وارد شوید. خشم مرکبی است که سوار خود را به زمین می‌زند. در مقابل رفتارهای زشت امنیتی و تحریک‌های مداوم تبلیغاتی مردم حق دارند عصبانی شوند، اگر چه این حقانیت تغییری در تبعات خشم آنان ایجاد نمی‌کند. ما به اندازه‌ای که از خود صبر و خرد نشان بدهیم از کوشش‌هایمان نتیجه می‌گیریم و اگر به سوی تندروی‌های بی‌دلیل بلغزیم چه بسا که حاصل یک هفته و یک ماه تلاش را در یک روز و یک صحنه جا بگذاریم. مردم ما از آن رو خود را شایسته رفتارهایی مناسب‌تر از سوی حاکمان می‌بینند که هوشیار و خردمندند، و خردمند کسی است که نه فقط میان خوب و بد، بلکه میان خوب و خوبتر و بد و بدتر تمیز بدهد.

خوبتر از نتایجی که در روز قدس به دست آوردیم هنوز وجود دارد، کما این که بدتر از وضعیتی که از آن رنج می‌بریم و بدان اعتراض می‌کنیم نیز هست. آن چیزی که می‌تواند این هدف بزرگ را محقق کند پابندی به شعارهای زرینی است که انتخاب کرده‌ایم. هیچ کلمه‌ای که دوستی و برادری میان مردم را تحت تأثیر قرار دهد به بازسازی هویت و وحدت ملی ما نمی‌انجامد. ما اسلام رحمانی را در مان دردهای خود می‌دانیم و آن چیزی را که اینک به نام دین از سوی بخشی از حاکمیت معرفی می‌شود پوستینی وارونه می‌بینیم.

ما خواستار اجرای بدون تنازل قانون اساسی و بازگشت جمهوری اسلامی به اصالت اخلاقی نخستینش هستیم. ما جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد را می‌خواهیم، و آنانی را ساختارشکن و هرج و مرج طلب می‌شناسیم که با بهانه و بی‌بهاهه از موازین اسلامی عدول می‌کنند و بنا بر امیال شخصی به تعطیل اصول قانون اساسی دست می‌زنند.

فضای سیاسی امروز کشور آن چیزی نیست که سی سال پیش از این ایرانیان آرزویش را داشتند. مردم اینک از خود می‌پرسند چه چیز ما را از رسیدن به آرمان‌هایمان بازداشت و به شرایط فعلی رساند. این سوالی اساسی است که جا دارد درباره کوشش‌های امروز و فردای ما نیز پرسیده شود. ما چه باید بکنیم تا سی سال بعد از نو با همین پرسش روبرو نشویم؟

ما تنها در صورتی به این اطمینان می‌رسیم که دستاوردهای سیاسی - اجتماعی خود را به زندگی‌های روزمرمان متکی کنیم. در طول یک قرن گذشته مردم

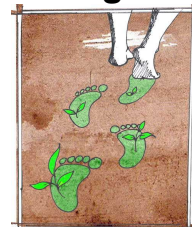
نمی‌توانست بسیار بهتر زمینه‌های پیدایش بحرانی که بر مملکت حاکم است - و شما البته فتنه اش خوانده اید- را دریابید؛ شما در سخنرانی‌های قبل و بعد از انتخابات خود بارها به بحران‌های اقتصادی و به هم خوردن سند چشم‌انداز در کشور و انحراف از آن اشاره کرده اید ولی آیا پرداختن به این بحران‌ها نباید جایی در مجلس خبرگان پیدا می‌کرد؟ آیا در وظیفه شما در مجلس خبرگان نیست که رسیدگی کنید به آنچه که به نام خصوصی سازی و انجام اصل ۴۴ قانون اساسی انجام می‌شود و نهادهای تحت نظارت رهبری همچون سپاه و ستاد اجرای فرمان امام (که بنا به فرمانی که امام به بنده و آیت الله حسن صناعی دادند قرار بود حداکثر طی دو سال کلیه اموال توقیفی اش یا رفع توقیف و یا با بررسی دقیق در صورت نامشروع بودن مصادره شود و این ستاد به کار خود پایان دهد؛ ستادی که نوه گرامی حضرت امام نیز بارها گله کرده و درخواست داشته اند که در صورت تعطیل نکردن آن حداقل لفظ "امام" را از عنوان آن بردارند) سهام یک وزارتخانه دولتی را در نیمی از یک ساعت به نام خود می‌کنند و به نام خصوصی سازی حماسه ای دیگر در ادامه و تکمیل حماسه انتخابات ریاست جمهوری اخیر می‌آفرینند؟ به راستی تا چه حد در این اجلاس به سیاست خارجی بدون طرح و برنامه ای که موجب وهن نظام ما در مجامع بین‌المللی شده است پرداخته شد؟ آیا مشکلات اجتماعی حاکم شده بر کشور و امنیتی کردن فضای سیاسی جامعه و دانشگاه‌ها و مراکز مختلف کشور از هیچ اهمیتی برای بررسی برخوردار نبود که اعضای آن مجلس توجهی بدان نکردند؟ به راستی تا چه حد در این اجلاس به عملکرد برخی سازمانهای تحت نظارت رهبری که نظارت عالی بر آنها بر عهده شما در مجلس خبرگان است رسیدگی شد؟ آیا مروری نکردید بر آنچه در رسانه به اصطلاح ملی ما می‌گذرد و آفتی که مخاطبان این رسانه پیدا کرده اند؟ آیا صحبتی در این خصوص شد که چرا سه کاندیدای به ظاهر ناکام شبه انتخابات اخیر را در قوطی می‌کنند و یاران آنها را در سلول انفرادی می‌اندازند و آنها صرفاً در گذر از سلول‌های انفرادی است که می‌توانند راهی به آن رسانه ملی آن هم برای پخش اعتراضات پیدا کنند و با این حال در های این رسانه اما به روی حامیان کاندیدای پیروز خوانده و دادستان محترم کشور باز است که بیایند و سخنان خود را یکسویه علیه کاندیداهای دیگر مطرح کنند و بروند؟ آیا شما بر این نکات واقف نبودید؟ واقف بودید و اگر در این اجلاس به آنها اشارتی نشد آیا این بدان مفهوم نیست که روحیه عدالت خواهی و رشادت انقلابی از میان ما رخت بر بسته و زایل شده است؟ و امروز به راستی چه پاسخی دارید بر برابر آنهایی که مدعی اند این مجلس وظیفه نظارتی خود را فراموش کرده و به نهادی بی اثر و تبلیغاتی مبدل شده است؟ آیا جای آن نبود که اعضای این مجلس سه کاندیدای معترض به نتیجه انتخابات را که همگی از سرمایه ها و خدمتگزاران این نظام بوده اند فرا می‌خواند و سخن آنها را می‌شنید و پس از آن مبادرت به صدور بیانیه خود می‌ورزیدند؟

۸- بیانیه شماره ۱۳ میرحسین موسوی:

هدف راه سبز امید؛ تأمین منافع ملت ایران

برگزاری جشن تولد من، حرکت سبز شما را به کیش شخصیت آلوده

می‌کند



بیانیه شماره سیزدهم میرحسین موسوی منتشر شد. برنده واقعی انتخابات ریاست جمهوری در این بیانیه اعلام کرده است که: "هدف راه سبز امید تأمین منافع ملت ایران" است.

میرحسین موسوی برگزاری جشن تولد برای او را که توسط جمعی از پیروا نراه سبز پی گیری می‌شود، آلودگی جنبش سبز به "کیش شخصیت" خوانده است.

در بخشهایی از این بیانیه آمده است:

راهپیمایی روز قدس امسال در روند حوادث چند ماه گذشته بدون تردید یک نقطه عطف محسوب می‌شود. نتایج بسیار مبارک از آنچه در این مناسبت اتفاق



راههای سبز

مشکلاتی نگران باشیم و حساسیت نشان دهیم. اقتصاددانان با اتکا به آمارهای رسمی منتشر شده از سوی مراجع رسمی همین دولت دهها میلیارد دلار از درآمدهای ارزی کشور را ظرف سالهای گذشته مفقود اعلام می‌کنند و مراجعی که باید در مقابل این امر واکنش دهند بی‌تفاوت نسبت به حجم این ارقام که می‌تواند چند ارتش را تجهیز کند در گیرودار پارکشی‌های سیاسی افتاده‌اند. از کدامیک از آنان انتظار داریم به رنج‌هایی که بر اثر رفتار هایشان بر مردم تحمیل می‌شود اهمیت بدهند؟ اگر ما نسبت به آنچه زندگی در این خاک و بوم را مختل می‌کند حساسیت نشان ندهیم دیگری نشان نخواهد داد؛ کما این‌که اقتصاددانان ما بیمناک از آن که سرنوشتی شبیه به معترضین نسبت به وقوع اعمال خلاف اخلاق در زندان‌ها داشته باشند در اعتراض خود کاملاً تنها هستند. زمانی مفقود شدن بیست هزار دلار در خزانه کشور برای ساقط کردن یک دولت کافی بود. اما اینک فریادهای اخطار نسبت به گم شدن چنین ارقام گزافی کمترین واکنشی بر نمی‌انگیزد.

اخیرا گروهی از اساتید ایرانی مقیم خارج در نامه‌ای ضمن تشریح برداشت خود از راه سبز امید هر چیزی که منافع ملت ایران را تامین کند هدف این جنبش معرفی کرده بودند. بر این اساس آنان توصیه می‌کردند که با سیاست‌گذاری از حمایت ملت‌های دیگر ظرف این چندماه از آنها بخواهیم در هیچ تحریمی بر علیه ایران شرکت نکنند. اینجانب نظر آنان را پسندیدم و بر آن صحنه گذاشتم، زیرا این نه تحریم یک دولت، بلکه تحمیل رنج‌های بسیار بر مردمی است که مصیبت دولتمردان مالخولیازده برایشان کافی است. راه سبز را زندگی کردن به این معناست و ما با اعمال هرگونه تحریمی بر علیه ملت خود مخالفیم. این یک نمونه است. کسی به کسانی که این خواسته را با ما در میان می‌گذارند از ضرورت زندگی کردن راه سبز نگفته بود. ما بقی ما نیز از این ضرورت آگاه باشیم یا نباشیم به هدایتی فطری در همین مسیر هستیم، لذا ضرورت ندارد که این شیوه را به یکدیگر تلقین کنیم؛ تنها کافی است از آن آگاه باشیم و پرستاری کنیم. زندگی ادامه دارد و افراد موقتی هستند. هر جمعی و جماعتی که سرنوشت خود را به بود و نبود کسان پیوند زدند سرانجام - حداقل با فقدان او - سرخورده شدند. هرگاه مردمی برای به تنی یا افرادی از همراهان عادی خود امتیازات بی‌دلیل قائل شدند سرانجام تشخیص عقلانی خود را در مقابل خواست آنان واگذار کردند و به جاه طلبان مجال دادند که در آنان طمع کنند.

مردمی که می‌خواهند سرپای خود بایستند و حیاتی کریمانه را تجربه کنند جا دارد که از نخستین قدم‌هایی که به ناکامی‌شان می‌انجامد بایشترین دقت‌ها پیشگیری کنند. تولد اینجانب نه هفتم مهر که روز آشنایی با شماس است. حتی اگر روز هفتم مهر به دنیا آمده بودم نیز جا نداشت حرکت شما به کیش شخصیت آلوده شود. امیدوارم این کلمات مرا صمیمانه و از سر نگرانی و نه یک شکسته نفسی بی‌حقیقت و تعارف گونه تلقی کنید.

برادر شما - میرحسین موسوی

جنجال اتمی جدید برای فراموشی کودتا

۱- مرکز هسته ای جدید چگونه لورفت



همکاران انستیتوی آمریکایی برای دانش و امنیت بین‌المللی (ISIS)، روز یکشنبه (۲۷ سپتامبر) به روزنامه‌ی عربی‌زبان «الشرق الاوسط» گفته‌اند که در کشف دومین تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم در ایران، که در یکی از پایگاه‌های نظامی سپاه پاسداران در نزدیکی شهر زیارتی قم قرار دارد، یک «عنصر انسانی» نیز نقش داشته است.

این تاسیسات مخفی که ایران به تازگی به وجود آن اعتراف کرد، تحت شدیدترین تدابیر پنهانکارانه، در کوه ساخته شده است. با این همه، سازمان‌های مخفی غرب موفق شدند آن را شناسایی کنند. به گفته‌ی کارشناسان، رهبران تهران زمانی وجود این تاسیسات را به ژانر بین‌المللی انرژی اتمی گزارش داده‌اند که متوجه شده‌اند غرب در این زمینه اطلاعات دارد.

ما از این قبیل دستاوردها کم نداشته‌اند، اما همه آنها متکی به مبارزه بوده است؛ تا فضای جهاد و تلاش وجود داشت این دستاوردها زنده بود و همین که مردم خسته می‌شدند یا تصور می‌کردند باید به خانه‌هایشان بازگردند محصول از میان می‌رفت. مبارزه امری مقدس است، اما دائمی نیست. آنچه دائمی است زندگی است.

این درسی است که ما از رزمندگان خود در هشت سال دفاع مقدس آموختیم. در آن سال‌ها دو گروه در جبهه‌های جنگ حاضر می‌شدند؛ گروه نخست ایام جنگ را مبارزه کردند و سپس به نظرشان رسید وقت زندگی کردن رسیده است؛ وقت آن که پول روی پول بگذارند و برج روی برج بسازند. و گروه دوم که برای معنویتی سرشارتر به جبهه می‌رفتند. آنها برای ایثار کردن عازم جبهه نمی‌شدند؛ می‌رفتند تا از فضای نورانی آنجا بهره‌مند شوند.

شاید برای کسانی که آن فضا را تجربه نکرده‌اند هضم این کلمات آسان نباشد، اما واقعیت دارد. نه آن که ایثار نمی‌کردند؛ نامدارترین قهرمانان ما آنان بودند. اما در مقابل آن گوهرهایی که به دست می‌آوردند باور نداشتند که دارند از خودگذشتگی می‌کنند. آنها سال‌های جنگ را زندگی کردند و پس از آن مبارز هشان شروع شد؛ مبارزه‌ای آرام برای پاسداری از حیاتی، با لاف‌های خاطره حیاتی که چشیده بودند. اگر آنها نبودند ما نمی‌توانستیم هشت سال با دستان خالی بایستیم.

در زمان انتخابات وقتی گروهی از آنان مرا متختر کردند و کمیته ایثارگران را به عنوان یکی از فعال‌ترین بخش‌های ستاد اینجانب شکل دادند احساس سربلندی می‌کردم و چون می‌گفتند به امید تجدید نورانیت ایام امام گردهم جمع شده‌اند بار خود را به مراتب سنگین‌تر می‌دیدم. بعید می‌دانم کسی در میان ملت ما باشد که به آنان مباحثات نکند. آنها درست در نقطه مشترک سبزی قرار دارند که همه ما را به یکدیگر پیوند داده است.

به تاسی از آنان ما نیز باید راه سبز امید را زندگی کنیم؛ در این صورت همان معجزه‌ای که آنان آفرینند در انتظار ما نیز هست. اهمیت روز قدس امسال در این بود که نشان داد حیات جدیدی که مردم انتخاب کرده‌اند امری گذرا و موقتی نیست. اگر همه در خانه‌هایمان نشسته بودیم و در عین حال این پیام با همین صراحت ابلاغ شده بود دستاورد ما هیچ کمتر نبود.

راه سبز را زندگی کردن یعنی هر روز و همزمان که در خانه‌هایمان و سرکارمان و در کوچه و خیابان و بر سر معیشت‌های روزمره خود هستیم این پیام با غیرقابل انکارترین ندا تکرار شود، آن گونه که مسلمان بودن و ایرانی بودن و این زمانی بودن ما تکرار می‌شود.

وقتی که سخن از تقویت شبکه‌های اجتماعی و یا زندگی کردن راه سبز می‌شود بلافاصله می‌پرسند چگونه؟ همان‌گونه که هستید. سخن از آن نیست شبکه‌های اجتماعی که وجود ندارند را شکل دهیم و قدرتمند کنیم؛ سخن از آن است که قدرت مردم در شبکه‌های اجتماعی است که به صورت طبیعی و به هدایتی فطری در میان‌شان شکل گرفته است. باید اهمیت آنها را درک کنیم.

روز قدس امسال نشان داد این شبکه همچون نوزادی که به راه افتاده باشد با سرعتی باورنکردنی در حال رشد است؛ به زودی سخن گفتن را هم آغاز می‌کند و به زودی بالغ می‌شود و همگان را به تحسین و احترام نسبت به خود و می‌دارد. آن وظیفه‌ای که بر عهده ما قرار دارد آن است که با تکثیر اندیشه‌هایی که در حوالی آن شکل می‌گیرد و با تذکر دائمی اهمیت این پدیده مبارک از آن پرستاری کنیم.

به همین ترتیب اگر گفته می‌شود راه سبز را باید زندگی کرد سخنی پیچیده و تازه‌ای و دعوت به امری ناشناخته نیست. بلکه توجه دادن به همان چیزی است که دارید تجربه می‌کنید، و این که حرکت امروز مردم ما به خلاف عهده‌های پیشین، آغاز نوعی از زندگی است. در همصدایی‌ها و پیوندها و چشمپوشی‌ها و یکرنگی‌ها و هوشمندی‌ها و سرزندگی‌هایی که ادامه این مسیر مستلزم آن است حظی وجود دارد که زندگی را سرشارتر می‌کند.

علاوه بر آن در دانایی ملت ما قدرتی هست که او را از تحمل بسیاری رنج‌ها بی‌نیاز می‌کند. مردم ما برای استیفای حقوق خود از پرداختن هزینه مضایقه ندارند، زیرا بهشت را به بها دهند و نه به بهانه. اما در عین حال اگر برای نتایجی که از حرکات اجتماعی خود به دست می‌آوریم دوام می‌خواهیم باید شجاعت و فراست را به هم بیامیزیم.

اینک بر اثر سیاست خارجی غلط و ماجراجویانه دولتی که مردم ما بدان دچار شده‌اند کشور در آستانه بحران‌هایی قرار گرفته است که بیشترین خسارت آن را قشرهای محروم خواهند پرداخت. اگر با منطق مبارزه پیش می‌رفتیم شاید سادانگاران تصور می‌کردیم که این یک امتیاز برای راه سبز ماست، اما زمانی که می‌خواهیم مسیر سبز را زندگی کنیم چنین نیست.

اینجا کشور ماست و این زندگانی ماست و این ما هستیم که باید نسبت به چنین

«غربی‌ها از دو سال پیش می‌دانند»

روزنامه فرانسوی «ژورنال د دیمانژ» در تاریخ ۲۷ سپتامبر گزارش داد که ایالات متحده آمریکا، فرانسه و بریتانیا، دو سال است که از ساختن تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم در پایگاه سپاه پاسداران در نزدیکی قم اطلاع داشته‌اند. روز سه‌شنبه ۲۲ سپتامبر، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به باراک اوباما، رئیس‌جمهوری آمریکا، خبر داده که ایران گزارشی درباره‌ی دیگر فعالیت‌های خود ارائه داده است. نیکلا سارکوزی، رئیس‌جمهوری فرانسه، خواستار آن بوده که در نشست شورای امنیت سازمان ملل، موضوع تسلیح اتمی ایران به اطلاع جهان رسانده شود.

ولی اوباما نمی‌خواسته با این کار از تأثیر حضور خود در اجلاس عمومی سازمان ملل بکاهد. به این ترتیب، سه کشور توافق کرده‌اند، موضوع را در نشست سران گروه ۲۰ در پیتسبورگ با رسانه‌ها در میان بگذارند.

۲- گاردین: رویارویی ایران و آمریکا



جولیان بورگر

آمریکا و ایران روز گذشته در آستانه مذاکرات هسته‌ای ژنو، بار دیگر باعث تشدید نگرانی‌های جهانی شدند و موج جدید از خشم جهانی را برانگیختند. ادبیات تند آنها، ناشی از افشا شدن روز جمعه بود مبنی بر اینکه ایران در حال ساخت یک کارخانه غنی‌سازی اورانیوم زیر کوهی در نزدیکی قم است و اشاره به موج جدیدی از تحریم‌ها دارد که بسیار فراتر از اقدامات اقتصادی تحمیلی که تاکنون بر ایران اعمال شده خواهد رفت.

باراک اوباما که در اجلاس جی-۲۰ در پیتسبورگ سخن می‌گفت تصریح کرد: «به ایران هشدار داده شده که وقتی در اول اکتبر (۹ مهر) در اجلاس شرکت می‌کند، باید صادق باشند و مجبور هستند تصمیم بگیرند.» وی گفت، حرکت در جهت مخالف پایبندی به قوانین بین‌المللی در زمینه پیشرفت‌های هسته‌ای ایران «مسیری است که به مقابله ختم می‌شود».

نیویورک تایمز شب گذشته گفت، در این دیدار آمریکا خواستار دسترسی به این کارخانه ظرف چند روز آینده و دیگر تاسیسات هسته‌ای ایران در عرض سه ماه آینده خواهد شد. به ایران گفته خواهد شد که تمام دفاتر و کامپیوترهای خود را در مقابل بازرسان باز کنند و به سؤالاتی در مورد تلاش‌های آن کشور برای ساخت سلاح هسته‌ای پاسخ دهند.

اما دولت ایران روز گذشته هیچ نشانه‌ای از آمادگی برای مصالحه به نمایش نگذاشت. در عوض رئیس دفتر رهبر ایران به نظر می‌رسید که از دورنمای مقابله لذت می‌برد. به گزارش خبرگزاری نیمه رسمی فارس، محمد محمدی گلپایگانی گفت: «با امید به خدا، این کارخانه جدید بزودی به مرحله اجرا درمی‌آید و چشم دشمنان را کور می‌کند.» وی کارخانه جدید آشکار شده را به عنوان نشانه‌ای از این خواند که ایران در «اوج قدرت» قرار دارد.

این بیانات این را می‌رساند که رژیم ایران تا چه اندازه برنامه هسته‌ای را تبدیل به غرور و هویت ملی کرده است. ایران اصرار دارد این برنامه، که وجود آن در سال ۲۰۰۲ فاش شد، به منظور تولید برق و تحقیقات پزشکی پیگیری می‌شود و حق مسلم ایران است.

رئیس سازمان انرژی هسته‌ای ایران روز گذشته گفت، آژانس هسته‌ای سازمان ملل اجازه دارد تاسیسات قم را مورد بازرسی قرار دهد. اما علی‌اکبر صالحی مشخص نکرد که چه وقت آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای می‌تواند از این تاسیسات دیدن کند.

محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران در سازمان ملل از پاسخ به این سؤال که آیا ایران توانسته است اورانیوم کافی برای ساخت یک بمب را غنی کرده است

تفره رفت، اما گفت تسلیحات هسته‌ای «غیر انسانی» است و هرکس چنین هدف‌هایی را دنبال کند «عقب‌مانده سیاسی» است. روز گذشته رسانه‌های ایران گزارش دادند که سپاه پاسداران به مانور دفاع موشکی خواهد پرداخت و تنش‌ها را بیشتر کرد. مقامات غربی می‌گویند کارخانه قم در پایگاه موشکی سپاه پاسداران قرار دارد.

سعید جلیلی مذاکره‌کننده ارشد هسته‌ای ایران قرار است برای پنجشنبه با دیپلمات‌های ارشد شش کشور - آمریکا، انگلیس، فرانسه، روسیه، چین و آلمان - که مذاکرات با ایران را در مورد برنامه هسته‌ای آن کشور دنبال می‌کنند، به ژنو سفر کند. آمریکا در این مذاکرات با تغییر سیاست بن‌بست که توسط دولت بوش دنبال می‌شد، برای بار اول نقشی کامل ایفا می‌کند.

بیش از یکسال است که غرب به ایران پیشنهاد کرده است در مقابل بسته کمک‌های اقتصادی و کمک به صنعت انرژی غیرنظامی غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند، اما ایران تاکنون آن را رد کرده است. انتظارات کمی نسبت به حصول نتیجه در ژنو وجود دارد.

اوباما گفت: «وقتی متوجه شویم دیپلماسی عمل نمی‌کند، در موضع قوی‌تری قرار می‌گیریم، به عنوان مثال تحریم‌هایی که تأثیرگذار خواهند بود. این گزینه واقعا ترجیح ندارد. هیچ چیز را بیشتر از این را دوست ندارم که ببینم ایران مسیر مسئولانه را انتخاب می‌کند.»

اوباما گزینه نظامی را منتفی ندانسته است اما افزود: «من همچنین دوباره تأکید می‌کنم که گزینه ترجیحی من حل این موضوع به شیوه دیپلماتیک است.» دیوید میلیبند وزیر امور خارجه انگلیس نیز این دیدگاه را تکرار کرد. وی گفت: «هیچ انسان عاقلی بدون نگرانی واقعی به جنبه نظامی مراد شده با ایران نگاه نمی‌کند. به همین دلیل است که می‌گویم ما ۱۰۰ درصد به مسیر دیپلماتیک پایبند هستیم.»

رابرت گیتس، وزیر دفاع آمریکا نیز گفت: «واقعیت این است که گزینه نظامی وجود ندارد که کاری بیش از وقت خریدن انجام دهد. وی افزود، ایران می‌تواند در عرض یک تا سه سال به تسلیحات هسته‌ای دست یابد.»

مقامات غربی معتقدند که آشکارسازی کارخانه غنی‌سازی قم حمایت بین‌المللی از تحریم‌ها را یکپارچه کرده است. دیپمتری مدوفد رئیس‌جمهور روسیه اعتقاد خود را نسبت به این مسئله که تحریم‌ها می‌تواند گریزناپذیر باشند، مورد تأکید دوباره قرار داد. آمریکا پیشنهاد اقدام علیه شرکت‌های بین‌المللی را که به ایران بنزین می‌فروشند پیشنهاد کرده است. معذالک، کشورهای اروپایی در این مورد تردید دارند. آنها اشاره به تجربه عراق کرده‌اند که بنزین می‌تواند از طریق مرزها بصورت قاچاق وارد شود. همچنین رژیم می‌تواند از چنین تحریم‌هایی به عنوان دستاویزی برای قطع سوبسیدهای بنزین استفاده کند و غرب را مقصر آن جلوه دهد.

دیگر گزینه‌های تحریم تحت بررسی عبارتند از ممنوعیت سرمایه‌گذاری در بخش نفت و گاز ایران و عدم دادن ضمانت به کشورهایی که در ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند؛ ممنوعیت تجارت شرکت‌های ایران که با یورو کار می‌کنند و قرار دادن ممنوعیت برای شرکت‌هایی که محموله‌های ایران را بیمه می‌کنند

۳- ایل جورنال: سایت جدید و کوری چشم دشمن



لوچانو گوللی

همه چیز با شلیک موشک در آسمان پیروان محمد در جریان عملیاتی که نامش «پایامبر اعظم ۴» بود، آغاز شد. این عملیات به بهانه بهبود توان دفاعی کشور برگزار شد. مانورهای بزرگ دیگری توسط نیروهای نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برگزار می‌شود که در حال حاضر در مقابل تهدید آمریکا و بحران فزاینده که بهتر است بگوییم از بعد از بر ملا شدن دومین سایت اتمی مخفی ایران در حوالی شهر مقدس قم، فزاینده تر شده است، قرار گرفته است و با این حال همچنان لحن ضد غربی خود را حفظ کرده است.

راههای سبز



به زبان ساده، ایران می‌بایست به تمام جهان بگوید که می‌خواهد یک سلاح هسته‌ای بسازد و راهی را پیش پای اسرائیل - و احتمالاً آمریکا - برای پاسخگویی با حمله نظامی بگذارد.

ساخت یک نیروگاه پنهانی این مشکل را حل می‌کند. این نیروگاه که وجود آن روز گذشته آشکار شد می‌توانست برای تولید مواد لازم برای سلاح هسته‌ای، بدون اینکه کسی متوجه شود، مورد استفاده قرار بگیرد. رهبران ایران می‌توانستند این گزینه را داشته باشند که پنهانی یک بمب بسازند و بعد قابلیت جدید خود را در یک زمان و به عنوان عمل انجام شده اعلام کنند. یک دیپلمات غربی گفت ساخت این تاسیسات «در اواسط سال 2006 با جدیت» آغاز شد و شامل مقادیر زیادی «تونل سازی و حفاری» بود. مکان انتخاب شده در دشت کویر خارج از شهر مقدس قم، زمانی تحت استفاده سپاه پاسداران بود. تهران به جای پیروی از پنج قطعنامه سازمان ملل و توقف غنی‌سازی اورانیوم، به ساخت تاسیسات جدید برای انجام این روند حساس بصورت پنهانی پرداخته است.

اما این نیروگاه که قرار است سال آینده فعالیت خود را آغاز کند، چند ماه پیش توسط آژانس‌های اطلاعاتی غربی کشف شد. روز گذشته پرزیدنت اوباما اعتبار این کشف را به سازمان‌های اطلاعاتی انگلیس، آمریکا و فرانسه داد. ظاهراً ایران متوجه شد که این موضوع فاش شده است و تصمیم گرفت روز گذشته با نوشتن نامه‌ای به محمد البرادعی رئیس آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای نسبت به اعلان آن در جلسه جی-20 پیشدستی کند. در این نامه ایران به وجود یک «تاسیسات آزمایشی غنی‌سازی برای تولید انرژی» اعتراف کرده است، اما از دادن هرگونه جزئیاتی در مورد مکان آن خودداری کرد. در سال 2002 وجود نیروگاه نطنز توسط گروهی از مخالفان دولت ایران فاش شد. آشکارسازی اخیر نشان می‌دهد که ماسک دورویی ایران در حال لغزیدن است.

۵- زمانی برای اعتراف!



جولیان بورگر

تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم قم اولین بار در سال 2006، روی تصاویر خاکستری ماهواره‌ای، که جهان در طی سال‌های طولانی بحران ایران با آن‌ها آشنا شده‌اند، ظاهر شد.

به گفته مقامات غربی، سپاه پاسداران در شمال شرقی شهر قم، مرکز مذهبی ایران، یک دستگاه توپخانه موشک ضدهوایی را در کوهپایه ای کار گذاشته است. در حالی که تحلیلگران اطلاعاتی سعی در کشف آنچه این موشک‌ها از آن محافظت می‌کنند بودند، تصاویر ماهواره‌ای شروع به نشان دادن فعالیت‌های شدیدتری در کنار این کوه کردند. یک مقام غربی به شرط ناشناس ماندن گفت:

«حفاری و ساخت و ساز وسیعی در حال انجام بود.»

پیشرفت کار تاسیسات قم قبلاً تحت بررسی متناوب‌تر قرار گرفته بود اما در آن زمان این تاسیسات فقط یک نیروگاه در میان بقیه نیروگاه‌هایی بود که تحت نظارت قرار داشتند.

یک مقام انگلیسی گفت: «مثل تفتیش یک ساختمان بود. می‌دانید که آنجا کار اشتباهی در حال انجام است اما مجبور هستید صبر کنید تا تمامی شواهد را بدست آورید.»

سازمان‌های اطلاعاتی غرب قبلاً به دنبال تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم مخفی می‌گشته‌اند و ظن داشتند که در حالی که توجه آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای معطوف به نیروگاه شناخته شده نطنز است، ایران در جایی دیگر یک برنامه پنهانی را بصورت موازی به قصد تولید اورانیوم غنی‌شده با درجه بالا برای ساخت سلاح پیش می‌برد و پیشرفت‌های فنی مدام از تاسیسات علنی به نیروگاه پنهانی منتقل می‌شود.

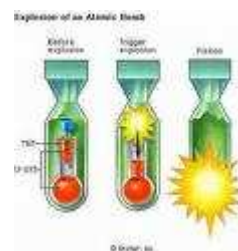
اکنون به نظر می‌رسد قم در این فرضیه می‌گنجد. یک مقام ارشد دولتی آمریکا این تاسیسات را به عنوان «تجهیزاتی شدیداً تحت محافظت، و شدیداً پنهان» توصیف کرد.

دفتر روابط عمومی سپاه که اندکی لحن محتاطانه به خود گرفته بود، اعلام کرد که این مانورها همه ساله اجرا می‌شود. اما این فقط لحنی محتاطانه است و در واقع روشی برای انداختن شک به دل دشمنان است. لغو کردن یا به تعویق انداختن مانور همانطور که احمدی نژاد نشان داد به این کار تمایل دارد، تنها راه برای دراز کردن دست دوستی به سمت آمریکا بود اما سخنگوی رهبر انقلاب، آیت الله علی خامنه‌ای اعلام کرد که سایتجدید که بزودی راه اندازی خواهد شد به امید خدا دشمنان را کور خواهد کرد.

باید گفت که پیام این عملیات واضح بود؛ درست‌مثل پرتاب یک سنگ به صورت علی اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی ایران، بود. علی اکبر صالحی گفته است که آماده است تا فوراً تاریخی را برای بازدید کارشناسان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای تعیین کند. او این محکوم کردن ایران را به دلیل تاسیسات جدید، توطئه‌ای از پیش تعیین شده اعلام کرد. صالحی گفت: «گفت فعالیت‌های جاری در تاسیسات در چارچوب مقررات آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صورت می‌گیرد!»

احمدی نژاد، گفته‌های اوباما را که ایران را به توسعه مخفیانه برنامه‌های اتمی اش محکوم کرده بود، بی‌اساس خواند. احمدی نژاد در مصاحبه با لری کینگ، درباره تغییر جهت ناگهانی اوباما در پی‌تسبورگ گفت که ما انتظار نداشتیم اوباما در کمتر از 48 ساعت گفته‌های خودش را در سازمان ملل نقض کند، اصلاً توقع نداشتیم که اظهاراتی بی‌پایه و اساس بکند. اوباما در پی‌تسبورگ با قاطعیت از وجود دومین تاسیسات اتمی ایران انتقاد کرده بود و اظهار داشت که: «حالا کشورهای دیگری که تا همین شش ماه پیش یا یک سال پیش درباره تحریم ایران مقاومت می‌کردند هم دچار نگرانی شده‌اند». اما احمدی نژاد معتقد است که ایران در چارچوب قوانین آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حرکت کرده است، این درحالی است که می‌افزاید: «خبر سایت جدید ایران ضربه محکمی بر غرب بود». اوباما در جریان سخنرانی هفتگی اش با ملت، خاطر نشان کرد: «الکون وقت آن رسیده است که ایران مقاصد صلح آمیز خود را نشان بدهد». او در ادامه افزود: «ساختن یک سایت اتمی جدید، اقدامی است که نه تنها سیاستی مخدوش از سوی ایران است، بلکه مقوله منع تولید سلاح اتمی را هم زیر سوال می‌برد». همان شب، بنجامین نتنیاو، نخست وزیر اسرائیل در گفتگوی تلفنی با نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، گفت: «زمان آن رسیده است که برای متوقف کردن برنامه‌های اتمی ایران اقدام کنیم. اگر الان این اقدام صورت نگیرد، پس کی قرار است صورت بگیرد؟» این پیام می‌تواند دوفرضیه را در پیداشده باشد: تشویق شورای امنیت به اعمال تحریم‌های شدیدتر علیه ایران یا حمله نظامی.

۴- تلگراف: نیروگاه مخفی: با یک هدف



دیوید بلر

رهبران ایران هرگز از گفتن این موضوع دست نکشیده‌اند که تولید برق برای جمعیت رو به رشد کشورشان تنها هدف برنامه هسته‌ای آنها است. اما چیزی اسرارآمیز همیشه پیرامون این ادعا وجود دارد. چرا کشوری که موهبت داشتن دومین منابع گاز جهان را دارد باید آرزوی ساختن نیروگاه انرژی هسته‌ای داشته باشد.

افشاگری روز گذشته موضع رسمی تهران را متزلزل ساخت. تنها یک توضیح قابل قبول برای اینکه چرا ایران باید یک نیروگاه غنی‌سازی اورانیوم پنهانی را، بدون دسترسی بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و با نقض توافق پیشگیرانه با سازمان ملل، بنا کند.

حداقل اینکه، رژیم محمود احمدی‌نژاد گزینه ساخت سلاح هسته‌ای را دنبال می‌کند. تجهیزات پنهانی داری بسیار حساسی است. اگر ایران می‌خواست از تاسیسات غنی‌سازی اعلام شده‌اش در نطنز برای تولید اورانیوم با درجه خلوص تسلیحاتی استفاده کند، مستلزم اخراج بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و خروج رسمی از پیمان عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای می‌بود. سپس چند ماه لازم بود تا مواد لازم برای تولید یک بمب هسته‌ای را فراهم آورد.



گزارش را بعد از ظهر همان روز به مقامات روسیه، آلمان و چین ارائه دادند. در نبود سازشی از جانب ایران، به نظر واضح می‌رسد که تحریم‌ها در راه هستند. تنها سؤال این است که این اقدامات تا چه حد تهاجمی خواهد بود.

۶- بی بی سی: چه اتفاقی در انتظار است؟



در حالی که حدود یک ماه دیگر هم‌زمان با سی امین سالگرد تسخیر سفارت آمریکا در تهران، قطع روابط دو کشور وارد چهارمین دهه خود می‌شود، نشانه‌های تمایل دو کشور برای شروع عادی سازی روابط شان گاه پررنگ تر و گاهی هم البته کم فروغ تر می‌شود.

بارک اوباما، رئیس جمهوری آمریکا که از دوره تبلیغات انتخاباتی اش طرح احتمال حمله به ایران را محکوم می‌کرد و از گفت و گوی مستقیم و بدون پیش شرط با هم‌تای ایرانی اش سخن می‌گفت به تازگی گزینه نظامی را رویکردی معتبر خوانده و گفته آن را برای حفظ امنیت ملی آمریکا منتفی نمی‌داند.

پیش از این رئیس جمهوری آمریکا همراه با نخست وزیر بریتانیا و رئیس جمهوری فرانسه درباره همکاری ایران با جامعه جهانی بر سر موضوع اتمی این کشور هشدار داده بودند.

محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور ایران که برای شرکت در نشست مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک به سر می‌برد در جمع خبرنگاران گفته است فرانسه و بریتانیا برای ما خیلی مهم نیستند و حرف هایشان برای ما اهمیتی ندارد "اما با سخنرانی اوباما انتظار داریم همکاران ایشان مراقبت کنند و بی جهت مساله درست نکنند."

آقای احمدی نژاد پیشتر هم نسبت به اظهارات باراک اوباما درباره ایران ابراز تعجب کرده بود و گفته بود که کشورهای اروپایی "چندان محلی از اعراب ندارند اما چرا آقای اوباما خارج از عرف و ادب عمل کرد؟"

منظور آقای احمدی نژاد از اقدام آقای اوباما، گلایه او از ضرب و شتم مردم معترض به نتایج انتخابات اخیر ریاست جمهوری ایران بود که به نظر برخی از صاحب نظران مسائل ایران ضعیف تر از موضع گیری مقام های اروپایی نسبت به این حوادث بود.

آقای اوباما طی دوران یکج به قدرت رسیده است تلاش کرده تا با زبانی نرم تر مقام های ایرانی را مخاطب قرار دهد اما در روزهای اخیر او چندین بار به این کشور هشدار داده است.

علی رغم این هشدارها، رئیس جمهوری ایران که در آمریکا به سر می‌برد لحن تندخویانه ای را که نسبت به کشورهای اروپایی داشت برای آمریکا به کار نبرد.

هشدار های مکرر رئیس جمهوری آمریکا نسبت به ایران پس از آن صورت گرفت که انتشار ناگهانی وجود یک مرکز جدید غنی سازی اورانیوم در نزدیکی قم موجب شد حتی روسیه و چین نیز که نسبت به کشورهای اروپایی بیشترین نرماش را در قبال ایران در شورای امنیت سازمان ملل و تحریم این کشور از خودنشان داده بودند، مواضع محکم تری علیه ایران اتخاذ کنند.

ایران می‌گوید که برنامه های هسته ای این کشور صلح آمیز است. آقای احمدی نژاد نیز در خصوص مرکز جدید غنی سازی اورانیوم در نزدیکی قم گفته است که تهران طبق مقررات و پیش از راه اندازی این مرکز وجود آن را اعلام کرده است.

رئیس جمهور آمریکا نسبت به "همبستگی" اخیر اعضای دائم شورای امنیت بر سر ایران ابراز خرسندی کرده و گفت تا همین چند ماه پیش بسیاری نسبت به واکنش سریع به ایران تردید داشتند.

اما اکنون روسیه و چین نیز به با صدور بیانیه هایی از ایران خواستند با ژانس بین المللی انرژی اتمی همکاری کند.

باراک اوباما با شعار تغییر در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به پیروزی رسید. ایران که می‌گوید و اواخر دوره ریاست جمهوری جورج بوش خطر حمله نظامی آمریکا به این کشور منتفی نبود، از پایان دوره ریاست جمهوری او و آغاز دوران باراک اوباما استقبال کرده بود. آقای احمدی نژاد اولین مقام ایرانی است که به رئیس جمهوری منتخب آمریکا به مناسبت پیروزی اش در انتخابات نامه شادباش فرستاد.

این مقام افزود: «ما سال‌ها از وجود این تاسیسات ه باخبر بودیم؛ ما ساخت آن را مشاهده می‌کردیم و در حال تنظیم پرونده‌های بودیم تا مطمئن شویم شواهد قدرتمندی داریم مبنی بر اینکه هدف این تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم است.»

ژانس‌های اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و فرانسه در تابستان امسال قادر بودند بر اطلاعات خود را ثابت کنند و نتیجه بگیرند که قم دارای یک تاسیسات غنی‌سازی است. مقام ارشد آمریکایی گفت: «ما معتقد هستیم این تاسیسات هنوز به بازدهی نرسیده است. فکر می‌کنیم چند ماه دیگر یا بیشتر این اتفاق بیافتد؛ از زمانیکه تمام سنتریفیوژها کار گذاشته شوند؛ هر گاه ایران بخواهد قادر به شروع کار خواهد بود.»

روشن نیست که سازمان های اطلاعاتی غربی چگونه به این نتیجه رسیده‌اند که نیروگاه قم گنجایش 3000 سانتریفیوژ را دارد.

این رقم مهم است. این عدد برای یک تاسیسات آزمایشی، که ایران ادعا می‌کند، میزان بسیار زیادی است. چنین تاسیساتی معمولاً شامل رشته ای از 164 سانتریفیوژ می‌شود (مشابه چنین تاسیساتی آزمایشی اکنون نیز در نظنر وجود دارد.) از طرفی دیگر 3000 سانتریفیوژ برای تولید برق یا انرژی غیرنظامی کافی نیست. این تعداد می‌تواند سالانه بین یک تا دو تن اورانیوم غنی‌شده با درجه پایین تولید کنند. این مقدار برای سوخت‌رسانی یک نیروگاه برق که معمولاً به بیش از 50 هزار سانتریفیوژ نیاز دارد کافی نیست. اما 3000 عدد سانتریفیوژ می‌تواند در صورت غنی‌سازی بیشتر، مواد لازم برای تولید یک کلاهک هسته‌ای را در عرض دوازده ماه فراهم آورد.

این استنتاج که توسط سیا، ام‌ای 6 و دی‌جی‌اس‌ای فرانسه بدست آمده است، واشنگتن، لندن و پاریس را در وضع دشواری قرار داده است. باراک اوباما پیشنهاد کرده است که اگر ایران مشت گره کرده خود را باز کند، دست دوستی دراز خواهد کرد؛ به نظر می‌رسد این پیشنهاد بیش از سیاست جنگ‌طلبی جرج بوش برای تهران مشکل آفرین بوده است چرا که این رفتار باعث از میان برداشتن ترس و وحشت می‌شود و راه را برای چالشی جدی برای رئیس‌جمهور ایران هموار می‌کند.

پیروزی مناقشه‌آمیز احمدی‌نژاد در انتخابات مناقشه آمیز خرداد ماه عقب‌نشینی جدی در سیاست مروده را باعث شد اما تصمیم گرفته شده بود که این استراتژی پیش برود. بازگشت به مقابله این اجازه را به رژیم می‌دهد که مخالفانش را دست‌نشانده خارجیان نشان دهند.

اوائل این ماه، بالاخره ایرانیان قبول کردند که اول اکتبر (9 مهر) مذاکره کنند و قرار بر این شد که این دیدار در ژنو برگزار شود. یک دیپلمات غربی گفت: «اگر ما وجود این تاسیسات را رو می‌کردیم، متهم به خراب کردن روند می‌شدیم.» در آخر به نظر می‌رسد که ایرانیان نسبت به این آگاه شدند که راز تاسیسات قم برملا شده است و تصمیم گرفتند روز دوشنبه با اقرار به آن در نامه‌ای به محمد البرادعی رئیس ژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای از تعطیلی غیرقابل اجتناب آن پیشگیری کنند.

این نامه می‌گوید، ایران در حال ساخت یک «تاسیسات غنی‌سازی آزمایشی در مقیاس تولید انرژی برق» است که برای غنی‌سازی اورانیوم با درجه پایین طراحی شده است اما هنوز هیچ اورانیومی تحت پردازش قرار نگرفته است. مکان این نیروگاه را هم فاش نکرده اند اما گفتند که اطلاعات بیشتری بعداً به اطلاع می‌رسد.

استدلال ایرانیان این است که بر اساس نظرات ژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، تا زمانیکه اورانیوم هگزافلوراید وارد سانتریفیوژ نشده است، این تاسیسات هسته‌ای محسوب نمی‌شود و به همین دلیل ایران هیچ اجباری به آگاه کردن ژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای تا شش ماه قبل از ورود اورانیوم نداشته است. اما مقامات غربی اشاره می‌کنند در حالیکه به نظر می‌رسد این تاسیسات غنی‌سازی در سال 2006 شروع شده است، ایران تعهد داده بود به مجردی که ساخت و ساز در هر تجهیزات هسته‌ای جدید آغاز شود، ژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای را در جریان بگذارد.

نامه ایران به ژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای فرضیات ژانس‌های اطلاعاتی غربی را تقویت کرد. یک مقام گفت: «زمانیکه نامه ژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای فرستاده شده بود و ژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای شروع به فشار آوردن بر ایران در مورد این تاسیسات کرد، ما باید مطمئن می‌شدیم که ژانس واضح‌ترین تصاویر رادر اختیار دارد.»

به گفته مقامات آمریکا، روز چهارشنبه در گفتگویی میان اوباما و دبیرتری مدوفد رئیس‌جمهور روسیه مدوفد گفت: «در برخی موارد تحریم‌ها اجتناب‌ناپذیر هستند.» روز پنجشنبه، این اطلاعات به ژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای در وین داده شد و گزارش دهندگان آمریکا، انگلیس و فرانسه همان



۸- آزمایش دو موشک جدید



روز دوشنبه، 28 سپتامبر (6 مهر)، روابط عمومی سپاه پاسداران اعلام کرد که در دومین مرحله از آزمایش موشکی پیامبر اعظم، دو فروند موشک میان برد به نام های شهاب 1 و شهاب 2 با موفقیت آزمایش شده است. براساس این اطلاعیه، پرتاب آزمایشی این دو موشک در ساعات شب و با استفاده از سکوها با قابلیت پرتاب همزمان چند موشک صورت گرفت. خبرگزاری ایرنا به نقل از سرتیپ پاسدار حسین سلامی، فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران که این آزمایش را به اجرا گذاشته، گزارش کرده است که هدف از مرحله دوم آزمایش پیامبر اعظم افزایش سرعت آماده سازی موشک ها، استفاده از مواضع غیر آماده برای پرتاب و نیز پرتاب در شرایط نامساعد جوی بوده است.

آقای سلامی منظور از پرتاب شبانه موشک ها را تمرین توانایی ادامه پرتاب پی در پی موشک دانسته است. به گفته وی، در عملیات دفاع بازدارنده، لازم است پرتاب موشک برای مدتی استمرار یابد که مستلزم امکان هدفگیری در ساعات شب نیز هست. در این گزارش آمده است که روز دوشنبه، مرحله سوم آزمایش با پرتاب موشک های سوخت جامد از جمله موشک نوع سچیل آغاز خواهد شد. برخلاف موشک هایی که از سوخت مایع استفاده می کنند، موشک های کاربرنده سوخت جامد قابلیت آن را دارند که همراه با سوخت مورد نیاز در زرادخانه انبار و در موقع لازم، به سرعت به محل پرتاب حمل شوند. همچنین موشک های با سوخت جامد قابلیت بیشتری برای پرتاب از سکوها پرتاب در نقاط مختلف و سکوها متحرک را دارند. روز گذشته، منابع خبری جمهوری اسلامی گزارش کردند که در نخستین مرحله از آزمایش پیامبر اعظم، سه موشک برد کوتاه آزمایش شده است. همزمان، خبرگزاری فارس به نقل از وزیر دفاع جمهوری اسلامی از راه اندازی خط تولید مواد مورد استفاده در تولید سوخت جامد خبر داده است. سابقه تولید سوخت جامد موشکی ایران به سال 1384 و اظهارات وزیر دفاع وقت باز می گردد که در مصاحبه ای از دستیابی صنایع دفاعی به فن آوری تولید سوخت جامد خبر داده بود.



باراک اوباما از ابتدای دوران ریاست جمهوری اش که هنوز به یک سال هم نرسیده تلاش کرده تا چهره ای تازه از آمریکا برای جهان به نمایش بگذارد و به اعتقاد ناظران مسائل بین المللی در همین مدت کوتاه هم نشان داده تا در عزم خودی جدی است.

ایران و آمریکا در چارچوب گروه ۱+۵ طی روزهای آینده رو در رو درباره موضوع اتمی ایران گفت و گو خواهند کرد اما پیشاپیش آمریکا به همراه دو کشور اروپایی یعنی فرانسه و بریتانیا به ایران هشدار داده است اگر تا دو ماه دیگر به قطعنامه های شورای امنیت عمل نکند با تحریم های شدیدتری مواجه خواهد شد. این احتمال هر چند ضعیف اما وجود دارد که در جریان گفت و گوهای هفته آینده ایران و ۱+۵ آمریکا به یک راهکار مشترک دست پیدا کنند اما این احتمال هم از نظر دور نیست که ایران، مهلت دو ماه تازه را هم نپذیرد و کلاف روابط سی ساله ایران و آمریکا همراه با وضعیت پرونده اتمی این کشور گره ای تازه بخورد.

۷- حمایت قدرت های بزرگ از اوباما



اوباما در پیتزبورگ، در اجلاس 20 اقتصاد بزرگ جهان، با خبرنگاران صحبت کرد و به سنوالاتشان پاسخ داد. او از شهردار پیتزبورگ لوک رونسیتال و دیگران به خاطر مهمان نوازی عالی آنها تشکر کرد و ابراز تأسف کرد که نتوانسته با همسر خود میشل اوباما برای خوردن پن کیک برود. اولین سؤال از طرف بن فلر از آسوشیته پرس درباره ایران و اخبار مبنی بر وجود یک کارخانه غنی سازی اورانیوم بود. اوباما گفت: "به ایران هشدار داده شده است." از او در مورد امکان گزینه نظامی پرسیده شد و اوباما پاسخ داد که می خواهد ببیند در دیدار اول اکتبر (9 مهر) در ژنو با آمریکا، روسیه، چین و دیگر رهبران چه اتفاقی می افتد.

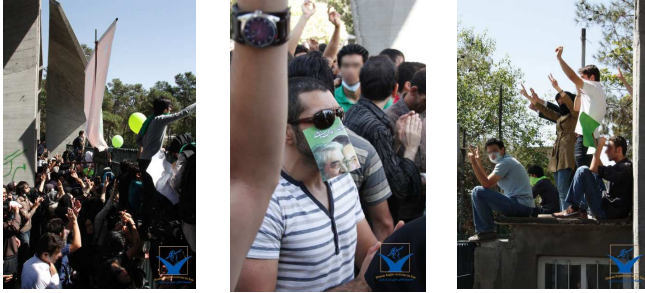
اوباما گفت: "وقتی موضوع امنیت آمریکا باشد هیچ گزینه ای را منتفی نمی دانیم." و افزود وی دیپلماسی را ترجیح می دهد. وی پس از آن اضافه کرد که دیپلماسی به تقویت اتحاد بین المللی و همکاری بین "کشورهای که قوانین را رعایت می کنند" کمک می کند.

یک خبرنگار دیگر پرسید آیا تایید تجهیزات غنی سازی ایران یک پیروزی بوده است که پرزیدنت با پرداختن به زمین فوتبال پاسخ داد و گفت: "این یک بازی فوتبال نیست، بنابراین به پیروزی علاقه ای ندارم. من به حل مشکل علاقه دارم." وی همچنین از ارائه جزئیات در مورد نوع تحریم های شدیدتری که آمریکا و دیگران ممکن است بر ایران اعمال کنند خودداری کرد.

در این مورد که چرا زودتر فاش نکرده است که ایران یک تجهیزات هسته ای دیگر را پنهان کرده است گفت: "در شرایط پر مخاطره باید مطمئن می شدیم که اطلاعات درست است."

همچنین از اوباما در مورد معترضان که سرمایه داری و موضوعات دیگر را در خیابان های پیتزبورگ در روز گذشته مورد انتقاد قرار دادند پرسیده شد. او اجلاس جی-20 را در مقایسه با دیگر رویدادهای مشابه "بسیار آرام" توصیف کرد.

وی گفت: "این مهم است که مطالب را برای مردم پیتزبورگ روشن کنیم. در لندن صدها هزار نفر در خیابان ها بودند. در اکثر این اجلاس ها واکنش ها بسیار پر آشوبتر بوده است."



تظاهرات در دانشگاه تهران :

دولت کودتا ، استعفاء استعفاء

صبح دیروز در حالی که قرار بود محمود احمدی نژاد به مناسبت آغاز سال تحصیلی در دانشگاه تهران حضور پیدا کند، نزدیک به هزار دانشجویا وجود همه فشارها و تدابیر امنیتی اقدام به راهپیمایی و تظاهرات کردند. به گزارش واحد دانشجویی مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، در این تجمع که دانشجویان نمادهای مختلف حمایت از جنبش اعتراضی مردم ایران همراه داشتند، شعارهای نظیر؛ "مرگ بر دیکتاتور"، "دانشجو می میرد نلت نمی پذیرد"، "مجتهد واقعی منتظری صانعی"، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "ندائیم، سهرابیم، ما همه یکصدائیم"، "کروبی بازداشت دستگیر بشه ایران قیامت میشه"، "کروبی بت شکن بت بزرگ بشکن"، "شکنجه، تجاوز دیگر اثر ندارد"، "دولت کودتا استعفا استعفا"، "یا حسین میر حسین"، "احمدی دروغگو شصت و سه درصدت کو"، "ارایم کو"، "آزادی" و ... سردادند.



۶ مهر ماه ۱۳۸۸ دانشگاه تهران

تحلیل هفته

سبز صد روزه

سر دبیر



شهریور و تابستان تمام و جنبش سبز صد روزه می شود. صد روزی که صد سال داستان درخوردار و روز به روز در ویژه نامه ابتکاری بی بی سی منعکس شده است.

در این صدروز جنبش مدنی ایران متولد شده و رنگ جهانی به خود گرفته است. این واقعیت در هفته ای که با روز قدس آغاز می گردد و با "بازی برگشت" در نیویورک به پایان می رسد، ابعاد و ژرفای خود را نشان می دهد.

رئیس دولت کودتا که شعار بر اندازی آمریکارا می دهد و با یک اشاره به سر می دود تا دریکی از مجل ترین هتل های دنیا در نیویورک بخسید، حماسه جهانی ندا را به ریشخند می گیرد. غلامحسین اژه ای که نقش امنیتی خود را با مستندقضائی مثل آب خوردن عوض کرده است، وجودترانه موسوی را از اساس نفی می کند.

آنها یکی از دو شعار اصلی روز قدس را نشنیده اند:

- بلندگو را خاموش کن، صدای ما را گوش کن...

بلندگوهای دروغ پراکنی همچنان غریب می کشند. کودتاچیان نمی خواهند "صدای مردم" را گوش کنند. حتی وقتی مجید مجیدی، بغض درگلو صدای مردم را به گوش "اقا" رساند، " رهبر فرزانه انقلاب" لبخند ملیحی فرمودند و مجیدی را نازک دل نامیدند.

رئیس دولت کودتا هم صدای مردم را نشنیده است، رسیده و نرسیده به آمریکا، گناه " حوادث بعد

از انتخابات" را به گردن بیگانگان می اندازد و در زمان نوشتن این مطلب در مجمع سازمان ملل پایه پامی کند که بالای "منبر" برود و به جهانیان درس انسانیت بدهد. در فاصله اندکی با میز خطابه، صدای تهران در نیویورک تکرار می گردد:

- آدمکش، دروغگو رئیس جمهور ما نیست...

شهرهای بزرگ جهان صدا در صدای نیویورک انداخته اند. در تاریخ معاصر ایران این اتحاد جهانی بی سابقه است. تظاهرات معروف دانشجویان در آمریکا علیه شاه در برابر این جنبش جهانی به نرمة موجی در دریای توفانی می ماند. تهران که در روز قدس شهرهای مهم کشور را همراه خود دیده، گوش به اخبار جهان خوابانده و پس لرزه های جنبش صدروزه را می نگرد که در روز قدس، نخستین شعار استراتژیک خود را فریاد کرده است:

- نه غزه نه لبنان، جانم فدای ایران...

پیشتر محسن کدیور که در خیابانهای آمریکا با نوار سبز، بسته بر سینه نماز می خواند، کوشیده بود این شعار را دیگر کند تا مردم بگویند " هم غزه، هم لبنان".

فرخ نگهدار تلاش کرد شعاری متناسب به میر حسین موسوی را که حتی از مطلوب کدیور هم "ملازم" تر بود، جانشین آن شعار یکه ساز مردم اما، شعاری را دادند که محور خواست عمومی مردم ایران در این دوره تاریخی است.

برادر حسین شریعتمداری که فرزندش باحمله به محمدخاتمی نشان داد منطق کودتاچیان جز "چماق" نیست؛ این شعار را ساخته اسرائیل دانست. محسن قرآنی آن را به معنای نفی قرآن گرفت. احمدتوکل در نامه ای به موسوی و کربوی خواست این شعار را رد کنند و به آغوش انقلاب برگردند. ارزیابی اولیه درست بود. شعار به افقی دیگر نگاه می کرد و استراتژی آیت اله خمینی و جانشینش را از صحنه خارج می ساخت. پاسخ علیرضا بهشتی به توکلی، این بخش آن را تأیید کرد. روز موضعگیری موسوی در آینده علیه این شعار خیر داد.

نامه موسوی به آیت اله منتظری هم منتشر شد، با معنای چند گانه سیاسی - مذهبی. منتظری اکنون نه از جانب قدرت، بلکه به خواست مردم در جایگاه رهبری مذهبی قرار می گیرد. موسوی طرح خود برای آینده جنبش را به مشورت او می گذارد. پاسخ منتظری در تاریخ این روزها ثبت خواهد شد. جواب

غیر مستقیمش به خامنه ای هم. " رهبر جمهوری اسلامی" اقرار فرد علیه خودش را نافذ می داند. منتظری این دیدگاه را ردمی کند. از نگاه منتظری اقرار فرد علیه خودش هم شرعاً و قانوناً باطل است.

هفته ای است که 9 مرجع تقلید شیعه، دوشنبه را عید فطر اعلام کرده اند و تنها چشمی که ماه را رویت کرده، آیت اله خامنه ایست. به حکم شرع دوشنبه باید عید باشد، اما قدرت یکشنبه را فطر می داند. نمازی که هاشمی رفسنجانی و حسن خمینی هم در آن حضور دارند. اخبار تکذیب نشده " شایعه پرس" می گوید که آنها به اصرار خامنه ای به نماز آمده اند. خاتمی و موسوی و کربوی نیستند.

هاشمی رفسنجانی سخنانی می گوید چند زاویه و مبهم از جمله: " بزرگان مشغول تدوین راه برون رفت از وضعیت فعلی هستند." می گوید و راه رابر تفاسیر می گشاید. کسانی در ارباب سیاسی او را تحسین

می کنند و راهگشا می دانند. صادق زیبا کلام نظر دیگری دارد: " هیچ آبی از این حرف ها گرم نمی شود."

در صحنه سیاسی، سه جبهه که مرز هایشان و نیرو هایشان مدام جابجا می شوند، قابل تشخیص است. کودتاچیان به دستگیری ادامه می دهند. خیر از شکنجه های هولناک احمد زیدآبادی می رسد. تلویزیون که تقصیر نمایش دادگاههای فرمایشی و میزگردهای نخ نمارا به گردن او می اندازند، این هفته شوی دیگری هم دارد که حتی کسی تحویلش هم نمی گیرد. جنبش سبز در مقیاس میلیونی شعار خود را داده است:

- اعتراف، شکنجه دیگر اثر ندارد..

کودتا چیان همچنان می کوشند در داخل قدرت را با سر نیزه حفظ کنند. ایران رامی فروشد تا بمانند. در سرزمینی که نفت در رگ هایش جاری است، از تجار چینی و دغلکاران و نزولانی بنزین می خزند. رئیس دولتشان در نیویورک در پی ایجاد رابطه با آمریکا است. هنوز در صحنه سیاسی برتری شکننده ای دارند.

جریان میانی حول محور رفسنجانی متمرکز می شود. " بزرگان" مورد نظر او کبستند که " راه برون رفت" را " تدوین" می کنند؟ قرار است آنها چه کسانی را از " وضعیت فعلی" بیرون ببرند؟ این بزرگان که سیاست سنتی جمهوری اسلامی را دنبال می کنند و در خلوت راه برون رفت می یابند، صدای مردم را شنیده اند؟

سه یار دبستانی که هنوز در راس جنبش سبز قرار دارند، بر اساس تقسیم کاری که معلوم نیست در عمل بوجود آمده و یا ناشی از تصمیم معینی است، در سه سطح عمل می کنند.

خاتمی خطوط کلی را مدام باز می گوید. موسوی طرح تشکیلات را دنبال می گیرد. کربوی به تهییج روزانه جنبش مشغول است. برنامه رهبران نیمه مدرن جنبش سبز هم هنوز روشن نیست. صدای مردم در آن انعکاس دارد؟

بدنه جنبش، نگاهی به رهبری سه گانه، نگاهی به روند حوادث در گردش میلیونی خود، می جوید و می زاید. در صدسالگی در حدو حدود یک جنبش مشروطیت دوم اندیشه و ادبیات دارد. مجله و روزنامه و سایت منتشر می کند.

در صدمین روز جنبش مشروطه دوم، مردمان سبز ایران چشم به جهان دوخته اند. در آغاز هفته چشم جهان به ایران بود. کودتاچیان بعد از آنهمه شکنجه و ارباب کار را تمام شده می دیدند. حضور مردم که از هزاران نفر بی بی سی شروع می شد و به چند میلیون منابع داخلی می رسید، نشان داد که جنبش نه تنها زنده و جوان که این بار با دست پر تر آمده است. باشعار استراتژیک. با نشانند منافع ملی ایران در رتبه اول خواست ها.

صد روز گذشت. ملت دوباره متولد شد. سبز شد. راه و شعار یافت. اکنون نگاه به جهان دارد. ایران فقط گریه نازنین خفته در قلب آسیا نیست. سراسر جهان، ایران است. در غروب اروپا، شامگاه تهران و نیمه روز آمریکا، دست ها ی سبز حلقه در حلقه است.

بلند گو را خاموش کن، صدای ما را گوش کن...

صدای ما از لندن، بروکسل، اخن، وین، پاریس، لندن، اشتوتگارت، استکهلم، از نیویورک، از هر جای جهان می آید که یک ایرانی هست.

ما را کشتند و از خون ندا و سهراب برخاستیم. ما را در سراسر جهان پراکنده کردند و یگانه شدیم.

صد روزه شدیم. صدساله می شویم. ایران ویران در سایه سار سبز ما آباد و آزاد می شود. آزاد. آزاد.

خزان امسال، بهار است...



نگاه سبز

چنانچه هاشمی در سال 1384 کرد) و یا اینکه حداکثر نامه‌ای به رهبری نوشته شود و در آن از دخالت آقا زاده یا آقا انتقاد شود، (چنانچه کروی نیز در همان سال نوشت)، یا اینکه دزدی رأی مردم به یک بداخلاقی تعبیر شود (چنانچه خاتمی می‌گفت)

این‌گونه اعتراض‌ها هم البته چند روزی منجر به گلایه می‌شد و بعد تمام می‌شد. در این میان قربانی کردن اعضای چند حزب و محاکمه و محکوم کردنشان هم می‌توانست خیال مرکز کودتا را از سال‌های بعد راحت کند و باز چندی قدرت قدرت‌طلبان را بیمه نماید. این نسل هم که نه اهل مقاومت تصور می‌شد و نه اینقدر جدی گرفته می‌شد. تصور این بود که اگر یکی از آن «آقاغول‌ها» نمره‌ای بزند و تهدید کند، به تعبیر آن‌ها «سوسول»‌ها مرعوب می‌شوند و کار تمام است. برنامه خوب پیش می‌رفت اگر مقاومتی نمی‌شد. اما چنین نشد و نهضت مقاومت در حال شکل‌گیری بود و نسل‌نو همه را به دنبال خود می‌کشید.

روز 25 خرداد 1388 روزی تاریخ‌ساز در ایران است. دو روز از آغاز مقاومت پراکنده می‌گذشت که خبر درخواست برگزاری راهپیمایی اعتراضی سبزه‌ها از سوی مجمع روحانیون مبارز و ستاد موسوی برای 25 خرداد منتشر شد. بدیهی بود که دولت کودتا مجوز راهپیمایی صادر نخواهد کرد. در روزهای بعد بارها گفته شد که معترضین اعتراض‌ها را از راه قانونی پیگیری کنند. اما توجه نشد که برگزاری راهپیمایی بر اساس اصل 27 قانون اساسی صریحاً از حقوق ملت است و بنا بر این هیچ اقدام خلاف قانونی وجود نداشته است.

اما دستگاه سرکوب که تجربه مواجهه با جنبشی ملی را نداشت تصور می‌کرد اجازه برگزاری چنین تظاهراتی منجر به شکست اقتدار آن است و برای آرام کردن اوضاع بهتر است که به تهدید متوسل شود و با ایجاد ترس مردم را عقب براند. تصور می‌شد که با گذشت زمان آتش خشم مردم فروکش خواهد کرد و به زندگی در زیر این ستم رضایت خواهد داد. از روز قبل و صبح آن روز، تهدیدهای مکرر رؤسای نیروی انتظامی و مسئولان استانداری از تلویزیون دولتی ایران منتشر می‌شد و هرگونه تجمعی غیرقانونی تلقی شده و وعده سرکوب و برخورد شدید داده می‌شد. برخورد سبعانه روزهای قبل در خوابگاه کوی‌دانشگاه و همچنین خیابان‌ها نیز در واقع کوششی بود برای گسترش این ترس در میان مردم.

روز واقعه که رسید و میلیون‌ها نفر در خیابانها حاضر شدند، باید دستگاه سرکوب می‌فهمید که «ارباب» راهکاری شکست خورده است، لیکن گویی این سنت الهی است که ستمگران دیر می‌فهمند. آنچنان که فرعون چون آب‌های از هم شکافته نیل در هم‌فروخت فهمید؛ اما دیگر دیر شده بود. روز 25 خرداد روزی خونین بود. ده‌ها شهید در این روز شمره رفتار وحشیانه و ددمنشانه دستگاه سرکوب بود. دستگیری‌های گسترده‌ای هم صورت گرفت. اما چون انتظار چنین جمعیتی عظیمی با وجود همه زمینه‌های ترس نبود کودتاجی‌ها به حالت کما فرو رفتند و سه روز بعد فرصتی بود که این جمعیت عظیم هر روز در خیابان‌ها حاضر شود.

اما متأسفانه از 29 خرداد که در نماز جمعه تهران دستور سرکوب، مستقیماً صادر شد مشخص بود که سیاست «ارباب» تغییر نخواهد کرد. 30 خرداد کشتاری بزرگتر در تهران و برخی شهرستان‌ها روی داد. اهمیت این «قتل عام» در آن بود که این‌بار مردم عادی قربانی اراده جنایتکاران شده بودند و این راهی بی‌بازگشت بود. چنانچه میرحسین موسوی نیز در جایی به این راه بی‌بازگشت ملت اشاره کرده است.

پس از آن دو ماه مبارزه‌ی بی‌امان جریان داشت. حتی گاه در طول یک روز سه تجمع اعتراضی مختلف در سه ساعت متفاوت در جریان بود و مبارزه را به جنگی فرسایشی تبدیل کرد. دستگاه سرکوب برای پایان این «مقاومت» بجز ایجاد ترس هیچ راه دیگری نمی‌شناخت. به همین دلیل نه تنها در خیابان‌ها به کشتن مردم مشغول شدند بلکه در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها نیز به قتل عام دستگیرشدگان پرداختند.

از طرفی، اخبار شکنجه‌ها و تجاوزهای وحشیانه در زندان‌ها نیز به بیرون آمد. انتشار این اخبار هم اتفاقی نبود. دستگاه سرکوب تصور می‌کرد که با انتشار این اخبار وحشت در جامعه مستقر خواهد شد و اعتراض‌ها پایان خواهد یافت. با همین هدف بود که اجساد برخی از کشته‌شدگان به خانواده‌های آنان تحویل شد و در کنار آن خانواده‌ها نیز تهدید شدند که اعتراضی نکنند و حرفی نزنند.

هدف هم انتشار اخبار بود و هم شکست روحی جنبش در برابر اینهمه سببیت و بی‌اخلاقی. اما در هر قدم که سرکوبگران برداشتند، با اشتباهی جدید کوشیدند تا اشتباه قبلی را تصحیح کنند و به این ترتیب بیش از پیش در چاهی که می‌کندند، فرو رفتند. وقتی که برخی از خانواده‌ها سکوت را شکستند اخبار جنایت‌ها در جهان پیچید و در ایران نیز ریزش تاریخی نیروهای ایدئولوژیک حکومت آغاز شد. حکومتی که ادعای دین و اخلاق و عدالت داشت جانی از آب درآمده بود!

جنبش سبز ۱۰۰ روزه شد

بابک قهرای



سومین ماهگرد سبز مقاومت مردم رسد و جنبش سبز ایران صد روزه شد. خوب است در آغاز هر ماه سبز، ارزش تداوم این مقاومت را به خود یادآوری کنیم تا مبادا رشادت‌های شهدا و اسرای جنبش سبز و نیز جنایات سرکوبگران در خاطره‌ها کمرنگ شود.

سومین ماهگرد سبز، با حضور باشکوه سبزه‌ها در روز قدس، با شکوه هر چه تمام‌تر برگزار شد. بالیدن نهال نوپایی صد روزه شد که روز به روز عمیق‌تر از پیش در جان و دل مردم سبزاندیش ایران ریشه می‌دواند.

در آستانه صد روزگی این جنبش ما ایمان آورده‌ایم که نومی‌دی را راهی نیست به مقاومت. اکنون دوران مقاومت فرا رسیده است و بعد از هر ماجرا تقویم را باز می‌کنیم و بدنبال فرصت بعدی می‌گردیم. فرصت بعدی ما چه وقت است؟ نیویورک؟ آغاز سال تحصیلی؟ تظاهرات سبزه‌ها؟ روز شانزدهم آذر؟ روزهای عاشورا و تاسوعای امسال در دی‌ماه؟ روز تظاهرات 22 بهمن؟ برآستی کودتاچیان حق دارند که تا آخر سال هر هفته به خود بلرزند.

راه پیمایی گسترده سبزه‌ها در روز قدس راه مقاومت را هموار کرده است. برای فهم این مسأله باید به عقب باز گردیم و بار دیگر مروری کنیم بر آنچه گذشت. از 23 خرداد تا 27 شهریور نزدیک به صد روز از آغاز مقاومت سپری می‌شود. صد روزی که در تاریخ ایران ماندگار خواهد بود و صد روزی که کتاب تاریخ به اندازه چند سال ورق خورده است. چگونه شد که زمان چنین شتاب گرفت؟ کسانی که روز پس از مشخص شدن کودتای 22 خرداد، به تنهایی و در اقدامی شجاعانه به خیابان‌ها آمدند تا اولین گام‌های مقاومت را بردارند، باور نمی‌کردند که آن روزهای سخت به چنین روزهایی منجر شود. تنها سه روز پس از اولین فداکاری‌ها و شهادت‌ها در خیابان‌های تهران و همچنین کوی‌دانشگاه بود که امواج بزرگ انسانی به خیابان‌ها سرازیر شد و چشم‌ها خیره ماند از معجزه‌های ناگهان سر زده بود.

پس از سال‌ها سکوت و در حالی که این نسل متهم به بی‌هویتی و بی‌هدفی و انحطاط می‌شد و حتی برخی روشنفکران نیز او را محکوم و مطرود می‌دانستند و هیچ تصویری از اندازه پلیمردی آن وجود نداشت، ناگهان فریادی بلند برخاست که شگفتی همه را برانگیخت؛ نسلی که گفته می‌شد کتاب نمی‌خواند و دم‌غنیمت است و بی‌آرمان و بی‌حافظه و مدعی و زودرنج و الکی‌خوش، چنان سرب‌بر آورد که جهان گوش خود را برای شنیدن سخنانش باز کرد.

او آرمانی نو ساخته بود و مقاومتی نو را آغاز کرده بود. در دو ماه اول مقاومت، مبارزه‌های هر روزه در خیابان‌ها جریان داشت. کودتاچیان که باور چنین مقاومتی هم برایشان محال بود با چیزی مواجه بودند که نه آن را می‌فهمیدند و نه آمادگی رویارویی با آن را داشتند. رفتار متناقض، سبعانه و غیراخلاقی آنان نشان از عدم فهم موقعیت این جنبش و اندازه توان آن بود. هجوم به مبارزان سیاسی قدیمی و دستگیری گسترده آنان در روزهای آغاز مقاومت، در زمانی بود که کودتاچیان هنوز با مقاومت گسترده نسل‌نو آشنا نبودند.

تصور می‌شد که دستگیری پیران عرصه سیاست اعتراض‌ها را در همان گام اول عقیم می‌کند و کار تمام خواهد شد. اولین راهپیمایی میلیونی در تهران خواب از چشم محفل کودتا ربود. امواج انسانی از آن سوی میدان امام حسین تا میدان آزادی تهران را در بر گرفته بود. فاصله‌های در حدود بازده کیلومتر! میلیون‌ها نفر در خیابان بودند. دستگاه سرکوب به مدت سه روز در کما فرو رفت. آنقدر این رویداد غیرمنتظره بود که هیچ تهدیدی از پیش برای جلوگیری از ادامه آن اندیشیده نشده بود. از طرفی چنین خیزشی در سی سال گذشته بی‌سابقه بود و دستگاه سرکوب تجربه‌ای برای رویارویی با آن را نداشت.

در این میان مقاومت موسوی، کروی و خاتمی نیز غیرمنتظره بود. انتظار نامه‌های تند و اعتراض‌های بی‌پرده وجود داشت، اما «مقاومت» پدیده‌ای نو بود! پیش از این مرسوم بود که اگر تقلبی می‌شد، اعتراض‌ها به روز جزا موکول شود



نهادینه شدن مقاومت در ایران است و اینکه مقاومت بی‌پایان آغاز شده است. همان شیوه‌ای که فلسطینیان نیز در برابر اشغالگران در پیش گرفته‌اند. همان شیوه‌ای که هند در زمان گاندی در پیش گرفت. همان که ویتنام در طی صدها سال در برابر چینی‌ها و سپس فرانسوی‌ها و بالاخره آمریکایی‌ها انجام داد. همان که نگرانی کودتاچیان را برمی‌انگیزد: نهادینه شدن مقاومت»

عجله‌ای نیست. تازه این مقاومت آغاز شده است و می‌توان تا سال‌ها آن را ادامه داد. بعید است در میان کسانی که جنبش را آغاز کردند بجز اقلیتی اندک دیگران انتظار داشته باشند که در طی چند هفته مسأله یک قرن را حل کنند. اما این را انتظار داشته‌اند که مقاومت و ایستادگی به دلیل خستگی پایان نیابد. نومی‌دی را راهی نیست به مقاومت. اکنون دوره مقاومت فرا رسیده است و بعد از هر ماجرا تقویم را باز می‌کنیم و بدنیاال فرصت بعدی می‌گردیم. فرصت بعدی ما چه وقت است؟ نیویورک؟ آغاز سال تحصیلی؟ تظاهرات سیزده آبان؟ روز شانزدهم آذر؟ روزهای عاشورا و تاسوعای امسال در دی‌ماه؟ روز تظاهرات 22 بهمن؟ اچقدر فرصت هست!

دو نگاه به روش هاشمی

۱- راه دشوار اما درست سازش

محسن حیدریان



تظاهرات گسترده مردم در روز قدس فقط نشانه شکست کودتا نبود. بلکه دستور کار سیاست ایران را نیز تغییر داد. خطبه‌های فطر آقای خامنه‌ای پس از سه ماه، نخستین نشانه بازتاب اثر جنبش گسترده سبز در درون حاکمیت بود. پیام فطر این بود که خواست فرماندهان سپاه و راست افراطی برای دستگیری موسوی و کروبی و برقراری یک رژیم پاکستانی، نتوانسته به میانگین خواست نظام تبدیل شود. اما مهمتر از آن اعلان رسمی هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس خبرگان رهبری بود که از "تدوین متنی برای انتقال فضای فعلی جامعه به فضای نقادی صحیح" خبر میدهد. ترجمه سیاسی پیام رفسنجانی به معنای جستجوی راه آشتی، در پی شکست کودتا و بازتاب اثر جنبش گسترده سبز در درون حاکمیت است.

راز قفونوس وار جنبش سبز که آنرا سرکوب ناپذیر کرده، در این است که این حرکت از درون جنبش انتخاباتی و مشارکت گسترده مردم در انتخابات سر بر آورد. این واقعیت در کنار رفتار چالشگرانه کروبی و موسوی و تلاشهای میانجی‌گریانه رفسنجانی، مهمترین دلایل شکست اخلاقی و سیاسی کودتاگران و استمرار پیکار مردمی اند.

اهمیت سازش برای جنبش سبز

اما دشواری راه جنبش سبز، تنها شکست کودتا نیست. بلکه هوشمندی و انعطاف پذیری، آنرا فرا می‌خواند که به راه‌های عملی رئالیستی نیز بیاندهند. دشواری اصلی جنبش سبز در جامعه بشدت قطبی شده کنونی، این است که نه حکومت و نه جنبش سبز، هیچ کدام نمی‌توانند به نقطه قبل از کودتا بازگردند. این بدان معناست که خطر اصلی در ادامه جدالهای فرسایشی، هدر دادن نیروها و امکانات و رسیدن به نقطه‌ای است که راه هرگونه میانجی‌گری و سازش و گفتگو میان شهروندان و زمامداران مسدود شود.

انتشار اخبار آگاهی را به دورترین نقاط ایران نیز می‌برد. پس اشتباه بعدی برای جبران خطای قبلی آغاز شد.

اینبار اجساد کشته‌شدگان مخفی شدند و دور از چشم مردم دفن شدند. دستگاه سرکوب که با کشتن می‌خواست مردم را از عاب کند در صورتی موفق به این کار می‌شد که اخبار کشته‌شدگان را منتشر کند اما بعد از تحویل چند کشته و انتشار اخبار آن با وحشت می‌دید که همه پایگاهش به لرزه افتاده است. بنابراین در گامی دیگر کوشید تا تعداد کشته‌شدگان را تقلیل دهد! آن‌ها کشته بودند که ترس ایجاد کنند و اکنون کشته‌ها را مخفی می‌کردند چون می‌ترسیدند! آن‌ها شکنجه و تجاوز کرده بودند که وحشت ایجاد کنند و اکنون جنایت‌ها را مخفی می‌کردند چون وحشت کرده بودند! پایگاه فکری اقتدارگرایان از هم پاشیده بود و دیگر امکان توجیه و تفسیری برای این جنایت‌ها نبود.

همزمان محاکمه طنزآمیز زندانیان سیاسی نیز آغاز شد. پس از ماه‌ها بی‌خبری و آزار، نمایش بی‌داد به جریان افتاد. این نمایش‌ها نیز همان نتایج پیشین را بدنیاال داشت. چگونه ممکن است که همه‌ی چهره‌های سیاسی و موثر حکومت ایران در طی سه دهه خائن باشند و فقط تازه به دوران رسیده‌هایی چون طائب و احمدی‌نژاد خدمت کنند؟ از طرفی تعریف‌های نو نسل جدید از آرمان و اخلاق و مقاومت راه‌های جدیدتری را باز می‌کرد. دیگر برخلاف سه دهه پیش اگر مبارزی در زیر فشار زندان سخنی می‌گفت خیانت تلقی نمی‌شد، بلکه حتی نسل نو (می‌فهمید که باید) فریاد می‌زد که هر چه می‌خواهند بگویند چرا که ما رنج شما را نمی‌خواهیم.

مقاومت فرسایشی مردم با پیشتازی نسل‌نو تا روزهای تنفیذ و تحلیف کشیده شد. داستان این مقاومت‌ها باید که دقیق و مفصل نوشته شود و این وظیفه همین نسل است و آنرا انجام خواهد داد. هر چه زمان می‌گذشت وحشیگری ماشین سرکوب افزایش می‌یافت. و بالاخره ماه رمضان رسید. کابوس روز قدس از همان اولین روز ماه مبارک رمضان در خواب کودتاچیان رفت.

ماشین سرکوب با انحلال هر گونه مراسمی که احتمال تجمع دوباره سبزها را به‌وجود می‌آورد کوشید تا زمینه تداوم مقاومت را از بین ببرد. کافی بود که بعد از دو ماه تجمع مداوم، چندین هفته سکوت و آرامش به شهر باز می‌گشت تا به ظاهر همه چیز پایان یافته تلقی شود. ماشین تبلیغاتی کودتاچیان نیز در تمام این چند هفته کوشید تا کار را تمام شده فرض کند و چنین القا کند که دیگر دارها برچیده و خونها شسته شده و شهر آرام است.

اکنون می‌توان از اهمیت راهپیمایی روز قدس سخن گفت. از وجوه مختلفی می‌توان به این مسأله پرداخت. فرضاً اینکه جنبش سبز ایران بی‌هیچ مرزبندی بیهوده با نمادهای حکومتی توانست همه این نمادها را تسخیر کند و در روز قدس این روند به اوج خود رسید؛ نوعی نگاه ویژه به این راه پیمایی می‌تواند باشد. این هم از نوآوری‌های همان نسل‌نو است که آرمان‌نوی تعریف کرده که دیگر در آن اثری از مرزبندی‌های ای‌اثر نیست و به شیوه‌ای عمل‌گرایانه دستگاه سرکوب و ماشین تبلیغاتی آن‌را با بحران اپیدولوژی مواجه کرده است.

این روش در روز قدس به نهایت خود رسید. کودتاچیان یا باید مراسم سنتی - دولتی خود را، مانند شب‌های احیا در مرقد امام خمینی، تعطیل می‌کردند و یا تن به تسخیر نماد خود توسط موج سبز می‌دادند. آنان تعطیل این مراسم را با تسخیر آن توسط سبزها یکی گرفتند، همانگونه که تعطیل شب‌های قدر چنین بود و بنابراین کوشیدند که باز هم با توسل به شیوه ارعاب مراسم خود را نجات دهند. اما جهان دید که این نماد تبلیغاتی چند ده ساله بنیادگرایان به تسخیر سبزها درآمد! از طرفی می‌توان از وجهی اخلاقی نیز به برخاستن دوباره موج سبز در روز قدس نگریست. پس از اینهمه بیدادها و جنایت‌ها و کشتارها و شکنجه‌ها و تجاوزها و آنهمه رنج‌ها و زخم‌ها که بر پیکر مردم وارد شد، دور از اخلاق می‌بود اگر که «میراث‌داران جنبش» کناری روند و عاقبت پیشه کنند و اینجاست که تعریف نسل‌نو از آرمان جدیدش معنی کاملی می‌یابد. این نسل نه از فداکاری دور است و نه از اخلاق. او ارزش‌های خود را خلق کرده است و به همین دلیل حتی می‌تواند با آوردن بادکنکی یا نواری سبز رنگ راه شهدا و قربانیان خود را تداوم بخشد و البته در آرامش و بدون خشم و بدون ترس.

و از اینجاست که به سخن آغازین خود باز می‌گردیم. راه پیمایی گسترده سبزها در روز قدس راه مقاومت را هموار کرده است. چندی پیش یکی از فرماندهان سپاه پاسداران که با کودتاچیان همراه است، از «نهادینه» شدن بحران در کشور اظهار نگرانی کرد. این سخن به زبان ما نهادینه شدن مقاومت در ایران معنی می‌دهد. این چیزی است که ماشین سرکوب را سخت نگران کرده است. همه رفتارهای سبعانه و غیراخلاقی و جنایت‌باری که با مردم در این ماه‌ها صورت گرفت برای جلوگیری از همین نتیجه ترسناک بود.

ترس نه در میان مردم بلکه در میان سرکوبگران رسوخ کرده است. راهپیمایی گسترده سبزها در روز 27 شهریور ماه، معنایی بزرگتر هم دارد که همان



من شخصاً مراسم دیگری یاد نمی‌آید که هر سال همه در آن شرکت کنند. به نظر من شرکت نکردن در نماز عید فطر معنایش این است که نمی‌خواهی پشت رهبر نماز بخوانی. آیا هاشمی در این سه ماه کاری کرده که چنین معنایی از آن فهمیده شود که حالا شرکتش در نماز عید فطر را به عقب‌نشینی تعبیر کنیم؟ هاشمی در این مدت در دو مراسم که قاعدتاً باید شرکت می‌کرد، شرکت نکرد: تنفیذ و تحلیف. هر دوی این مراسم ربط مستقیم به احمدی‌نژاد و مشروعیت دادن به انتخاب او داشتند و هاشمی نمی‌خواست این کار را بکند وگرنه هاشمی چند روز بعد از همان مراسم تحلیف، در مراسم تودیع و معارفه هاشمی شاهرودی و صادق لاریجانی شرکت کرد. قاعدتاً یک دلیل احترام به شخص شاهرودی بوده. ولی در هر صورت رئیس قوه قضائیه منصوب مستقیم رهبر است و اگر هاشمی به جایی رسیده بود که پشت رهبر نماز بخواند، آن‌جا هم نباید می‌رفت. البته هاشمی در هیچ کدام از دو نماز جمعه بعد از انتخابات رهبر نرفت که طبیعی هم بود. تا جایی که من یادم می‌آید هاشمی هیچ وقت جز موافقی که امام جمعه است،

به نماز جمعه نمی‌رود. چه رهبر امام جمعه باشد و چه کس دیگر. البته هاشمی به نوعی مزد حضورش در نماز عید فطر را هم گرفت. رهبر در کل سخنرانی‌اش عملاً فقط یک بار درباره موضوعات مربوط به بعد از انتخابات حرف زد و آن هم در مذمت تهمت زدن و اعتراف علیه اشخاص غایب در دادگاه‌ها بود. قاعدتاً یکی از مخاطبان این حرف مهدی هاشمی (پسر وسطی هاشمی) است که در این دادگاه‌ها خیلی اسمش برده شد. البته من فکر می‌کنم این بخش از حرف‌های رهبر مخاطب مهم دیگری هم داشت که بعدتر می‌گویم. اما هاشمی دیروز یک کار دیگر هم کرد که خیلی توجهی به آن نشد و آن هم شرکت نکردنش در مراسم دیدار رهبر با کارگزاران نظام بود که هر سال بعد از نماز عید فطر در بیت رهبر برگزار می‌شود. در عکس‌هایی که از مراسم آمده، آن بالا و پشت سر رهبر فقط رؤسای سه قوه نشسته‌اند و جای هاشمی به‌طرز تابیلویی خالی است که البته عکاس هم در همه عکس‌ها خیلی سعی کرده که این جای خالی را نشان ندهد.

من رفته و عکس‌های دیدارهای سال‌های پیش را پیدا کردم. هاشمی در چهار سال اخیر فقط در سال ۸۵ در این مراسم حاضر نبوده و هم پارسال و هم پارسال بوده. فکر می‌کنم این نرفتن امسال هاشمی به مراسم دیدار با کارگزاران نشانه روشنی است از این‌که او می‌خواهد به رهبر بگوید فقط تا جایی که از نظر رسمی مجبور است و باید، در کنار او می‌نشیند و نه بیشتر. مثلاً حدس می‌زنم چند روز دیگر که قرار است اجلاس سالانه خبرگان برگزار شود، هاشمی همراه مجلس خبرگان به دیدار رهبر خواهد رفت و کنار او خواهد نشست.

اما سیدحسن خمینی

به نظر من سیدحسن خمینی هم وضعیتی شبیه هاشمی داشت. او هر سال در ردیف اول نماز عید فطر بود. او در این سه ماه حرفی نزده بود یا کاری نکرده بود که معنای تلویحی‌اش پشت کردن به رهبر باشد که حالا فکر کنیم عقب‌نشینی کرده. سیدحسن خمینی دو اقدام اعتراضی علنی داشته: شرکت نکردن در مراسم تنفیذ و همراهی نکردن احمدی‌نژاد و دولتش در بازدید امسالشان از مرقد آیت‌الله خمینی. باز هم هر دوی این‌ها مربوط به رسمیت نداشتن انتخاب احمدی‌نژاد بوده است.

اتفاقاً سیدحسن خمینی هم مثل هاشمی بعد از نماز کاری کرد که موضعش را معلوم کرده باشد. او به دیدن خانواده محسن میردامادی (دبیرکل زندانی جبهه مشارکت که پسرش را هم چند روز پیش گرفتند) و بعد به دیدن جواد امام (عضو تازه از زندان آزاد شده سازمان مجاهدین انقلاب) رفت.

غایب بزرگ: خاتمی

اما من فکر می‌کنم خیر اصلی نماز عید فطر، نه آمدن هاشمی و سیدحسن خمینی، که نیامدن خاتمی بود. خاتمی در همه این سال‌ها در ردیف اول نماز حاضر بود و نیامدنش به نماز عید فطر، اعتراضی واضح است. موسوی و کروبی اساساً هم این سال‌ها هیچ وقت در صف‌های اول نماز دیده نمی‌شدند. می‌توان مطمئن بود که آن‌ها هم با دلیلی شبیه خاتمی به نماز نیامده‌اند، اما نیامدن خاتمی با توجه به این‌که همیشه در صف اول بود، پیغام خیلی روشن‌تری دارد. این را هم بگویم که به نظر من یکی از مخاطبان رهبر وقتی می‌گفت اعتراف علیه دیگران در دادگاه به دردی نمی‌خورد، خاتمی بود. چون در دادگاه‌ها علیه خاتمی هم خیلی حرف زدند. علیه موسوی و کروبی هم بود، اما فکر کنم از همه بیشتر علیه خاتمی بود. من فکر می‌کنم رهبر قصد داشت از خاتمی دلجویی کند.

ایران در وضعیتی است که افکار عمومی و جنبش سبز، اجازه تبدیل نظام سیاسی کشور به نظام مطلوب احمدی‌نژاد و رهبران سپاه - که نظامی همچون پاکستان است - را نمی‌دهد. اما از سوی دیگر وزن سنگین نظامیان، نیروهای بسیجی و افشار محروم و بی سواد و کم سواد جامعه و هواداران احمدی‌نژاد، به حدی است که امکان دور زدن کل نظام و تحول سریع ایران به یک نظام دمکراتیک، تنها یک خواب و خیال است. این واقعیات، جای هیچ تردیدی در عقلایی بودن راه حل میانی، یعنی راه سازش و مدیریت آگاهانه بحران باقی نمی‌گذارد. برای تحقق این راه نه تنها باید خوش بین بود، بلکه با تمام توان، کار و پیکار کرد.

راه میانی رفسنجانی، چیزی جز ادامه تلاشهای او برای شکستن بن بست کودتا نیست. این راه باید شامل آزادی زندانیان و آزادی رسانه‌ها، بازگرداندن اعتماد به مردم و بویژه ایجاد یک دگرگونی مهم در روئینای سیاسی جامعه باشد.

مردم ایران هم در انتخابات و هم با حضور میلیونی، رای، سخن و خواست خود را گفته‌اند. اینک باید این شانس را به سیاست ورزان و بزرگان نظام داد که در یک فضای آرام در جستجوی راه‌حلهای سیاسی بر آیند. سرنوشت یک ملت را نمی‌شود در خیابان‌ها رقم زد. اما راه حل سازش به معنای راه "برنده - برنده" باید باشد. به عبارت دیگر جنبش مردمی بدون آنکه نیازی به پرداخت هزینه‌های انقلابی و رادیکال داشته باشد، باید رهبران اپوزیسیون را در تحقق اهداف اعلام شده آنها در موقعیت برتری در چارچوب نظام و قانون اساسی قرار دهد. یک راه بارها آزمون شده در سی سال گذشته جمهوری اسلامی کاهش یا افزایش اختیارات نهادهای موجود و یا ایجاد نهادهای تازه سیاسی است.

این راه حلی نه تنها شدنی بلکه مطلوب و سازنده نیز است. از امتیازات این راه حل هموار ساختن راه برای لغو نظارت استصوابی شورای نگهبان و گزیدن راه‌های سیاسی و مسالمت آمیز، در تحقق اهداف جنبش سبز است. این "راه حل میانی" اما خواسته‌های دو طرف درگیر را باید دربرگیرد و در عمل راست افراطی را که هیچ کس از مردم و مجلس گرفته تا مجمع تشخیص مصلحت و قوه قضائیه، از آن مصون و در امان نیست، به درون بطری خود بازگرداند.

اهمیت سازش و توافق در صحنه سیاست ایران تنها در محدود کردن راه سرکوب خونین جنبش همگانی سبز نیست. اگر راه سازش در ایران هموار شود، بدون تردید به مهار و کنترل نظامیان و نیز کاربرد حداکثر ظرفیت های قانون اساسی منجر می‌شود. تمام تجربه سی سال گذشته ایران نشان میدهد که قانون اساسی ایران در شرایط بحرانی، متن قابل ترجمه ای است که باز تعریف آن به آرایش قوای سیاسی و ضعف و نیرومندی جناح های سیاسی بستگی دارد. همین ویژگی هاست که با توانمند شدن اپوزیسیون قانونی، امکان نهادی شدن جنبش مردمی در صحنه سیاسی را به حداکثر میرساند. اهمیت راه سازش، در تمایز بنیادی آن همچون حکومت قانونی، با حکومت جباری است که تا یک قدمی تسخیر همه سنگرها پیش آمده است.

نباید فراموش کرد که تنها راه قابل پذیرش از دوسوکه قبول آن به نوعی همان سازش متقابل است، کنار گذاشتن خواست ابطال انتخابات و تاکید بر آزادی زندانیان سیاسی و رهبران دستگیر شده اصلاح طلب و آزادی مطبوعات و رسانه های ملی است. رسیدن به این توافق، خود کار و پیکار بزرگی است. بدون اینکه هدف سازش آن باشد که بود و نبود همه نظام را زیر سوال ببرد. در این صورت بار دیگر فعالیت سیاسی در چارچوب قوانین موجود و شرکت در انتخابات مفهومی واقعی خواهد یافت.

اگر سیاست مدار هوشمندی چون دنگ پیاو شینگ توانست با طرح های اصلاح طلبانه خود، زیر فشار خرد کننده نظامیان و رهبران فرسوده و قدر قدرت حزب کمونیست چین، با وجود دوبار زندانی شدن و اتهاماتی "خائن" و ضدانقلابی " راه این کشور را از فقر و عقب ماندگی به سوی یکی از ثروتمند ترین کشورهای جهان هموار کند، چرا چنین رویکردی در ایران شانس پیروزی نداشته باشد؟ آن هم ایرانی که دارای دهها رهبر سیاسی عاقل، هزاران فرهیخته و میلیونها مردم آگاه و مسالمت خواه است!.



۲- عقب نشینی نه، گام به جلو

بابک قهرای

هاشمی و سیدحسن خمینی عقب‌نشینی کردند؟ جواب من، خیر چیزی که در نماز دیروز عید فطر بیشتر از هر چیزی توجه‌ها را جلب کرد، آمدن هاشمی و سیدحسن خمینی (و در وهله بعد ناطق‌نوری) به نماز و ایستادنشان پشت رهبر (و در کنار احمدی‌نژاد) بود. نماز عید فطر یکی از بسیار معدود مراسمی است که تقریباً همه آدم‌های نظام در آن شرکت می‌کنند.

شخصیت اقتدارگرا

اریش فروم

برگردان: بهرام محبی



منظورمان از «شخصیت اقتدارگرا» چیست؟ معمولاً تضادی به چشم می خورد میان انسانی که می خواهد دیگران را تحت سلطه، کنترل و سرکوب قرار دهد و انسان نوع دیگر که تمایل دارد مطیع و فرمانبر و مورد تحقیر باشد. گاهی اوقات اگر بخواهیم از اصطلاحات زیباتر استفاده کنیم، از «رهبر» و «پیرو» نیز سخن به میان می آوریم. طبیعتاً هر اندازه هم از بسیاری جهات تفاوتی میان فرمانروایان و فرمانبران وجود داشته باشد، هر دو نوع و یا به عبارت دیگر، هر دو صورت شخصیت اقتدارگرا، در واقعیت پیوند تنگاتنگی با هم دارند.

آنچه که در وهله نخست و عمیقاً در آنها مشترک است، یعنی در واقع آنچه که ذات شخصیت اقتدارگرا را می سازد، گونه ای ناتوانی است: ناتوانی در اتکاء بر خود و مستقل بودن و یا به عبارت دیگر، ناتوانی در تحمل آزادی.

نقطه مقابل شخصیت اقتدارگرا، انسان بالغ است: انسانی که نباید به دیگری بیاویزد، چرا که جهان، انسان و اشیاء را به گونه ای فعال دریافت می کند و می فهمد. این به چه معناست؟ کودک هنوز باید به دیگری بیاویزد. در شکم مادر، او از نظر جسمانی با مادر یکی است. پس از زایش، برای ماههای زیاد و از بعضی جهات سالها، از نظر روانی، بخشی از مادر باقی می ماند. او بدون کمک مادری قادر به ادامگی حیات نیست. اما کودک رشد می کند و تکامل می یابد. او می آموزد راه برود، سخن بگوید و خود را بیشتر و بیشتر در جهان جهت یابی کند، جهانی که از آن اوست. کودک دارای دو نوع فعالیت است که جزو تجهیزات و امکانات انسان محسوب می شود و او می تواند آنها را تکامل بخشد: عشق و خرد.

عشق، پیوستگی و یگانگی با جهان، به شرط حفظ استقلال و یکپارچگی خویشتن است. انسانی که مهر می ورزد، با جهان پیوسته است؛ او هراس ندارد، چرا که جهان خانگی اوست. او می تواند خود را فراموش کند، درست به این دلیل که از خود مطمئن است.

عشق، شناختن جهان در تجربه حسی است. اما شناخت دیگری نیز وجود دارد: فهمیدن در اندیشه. چنین فهمدنی، خرد است که از هوش متفاوت می باشد. هوش، کاربرد اندیشه برای دستیابی به اهداف معین عملی است. هنگامی که شامپانزه موزی را در مقابل قفس می بیند و نمی تواند آن را با تک تک چوبدستی هایی که در قفس وجود دارد به دست آورد و به این منظور چوبدستی ها را به هم وصل می کند تا به مقصود برسد، از خود هوش نشان می دهد. این هوش حیوان است، همان هوش دست آموز کننده ای که آن را نزد انسانها فهم می نامیم. اما خرد چیز دیگری است. خرد آنچنان فعالیت فکری است که تلاش می کند از سطح اشیاء به عمق و هستی آنها نفوذ کند، تا دریابد که واقعا در ورای اشیاء چه چیز نهفته است، چه نیروها و کششهایی هستند که خود قابل رؤیت نیستند و پدیدارهای ظاهری را متأثر و متعین می سازند. هنگامی که انسان از خرد خود استفاده می کند، نامطمئن و هراس زده نیست. او از طریق خرد، در اندیشه خود با جهان پیوند دارد، همانگونه که از طریق عشق، در احساس خود با جهان در پیوند است.

من این توصیف انسان بالغ، یعنی انسان مهر ورزنده و خردمند را از آن جهت ارائه نمودم، تا روشن تر بتوانم به تبیین ذات شخصیت اقتدارگرا بپردازم. شخصیت اقتدارگرا به بلوغ نرسیده است؛ او نه می تواند دوست داشته باشد و نه از خرد خود استفاده کند. پیامد آن اینست که او عمیقاً تنها و مهجور می باشد، یعنی هراسی ژرف بر او مستولی است. او باید به احساس پیوندی دست یابد که برای آن نیازمند عشق و خرد نباشد. او این احساس پیوند را در رابطه ای همزیستانه (symbiotisch) می یابد، در رابطه خود با دیگران یکی احساس کردن، اما وحدتی نه برپایی حفظ فردیت خود، که برپایی نوب شدن در دیگری به هنگام نابودی یکپارچگی شخصیت خود. شخصیت اقتدارگرا، به انسان دیگری نیاز دارد تا در او نوب شود، چرا که به تنهایی قادر به تحمل انزوا و هراس خود نیست.

در اینجاست که به مرز مشترک دو صورت مختلف شخصیت اقتدارگرا، یعنی فرمانروا و فرمانبر می رسیم. اینک باید خود را متوجهی بحث در مورد تفاوتی میان این دو کنیم.

شخصیت اقتدارگرای منفعل، یا اگر بشود گفت، شخصیت خود آزار (مازوخیستی) که تمایل به مطیع شدن دارد، ولو ناآگاهانه در پی این هدف

است که خود را به بخشی از واحدی بزرگتر تبدیل کند و به آویزه و بخش کوچکی هر اندازه خرد از انسان «بزرگ»، از نهاد «بزرگ»، از ایده می «بزرگ» تبدیل گردد. ممکن است این انسان، نهاد و ایده واقعا هم با اهمیت و یا قدرتمند باشد و شاید هم به طور ساده در باور شخص، هیولای بادشده ای جلوه کند؛ چیزی که ضروریست اینست که این شخص معتقد باشد که رهبر، حزب، دولت و یا ایده «او» قدرتمند و برجسته است و اینکه خود او هنگامی نیرومند و بزرگ است که بخشی از این «بزرگ» باشد. تناقض در این شکل شخصیت اقتدارگرای منفعل، در آن است که شخص خود را کوچک می کند تا به عنوان بخشی از بزرگ - بزرگ باشد. شخص می خواهد فرمانبری کند، برای اینکه ضروری نباشد تصمیم بگیرد و مسئولیت بپذیرد. چنین انسان وابسته و خودآزاری، اغلب در اعماق وجود خود هراس و اکثراً به طور ناخودآگاه احساسی از حقارت، ناتوانی و تنهایی دارد. درست به همین دلیل به دنبال «رهبر» و قدرت بزرگ است تا از طریق سهیم شدن در آن، در امنیت باشد و بر احساس حقارت خود چیره گردد. او آگاهانه باور دارد که رهبر، حزب، دولت و با هر چیز دیگر او، به طور عینی معجزه آسا عادل و پرقدرت است. او ناخودآگاه، ضعف و ناتوانی خود را احساس می کند و به رهبر نیاز دارد تا بتواند بر این احساس چیره گردد. این انسان خودآزار و فرمانبر که از آزادی می هراسد و از ترس آن به پرستش بت ها پناه می برد، انسانی است که نظامهای اقتدارگرای نازیسم و استالینیزم بر شانه های او استوارند.

دشواری از شخصیت اقتدارگرای منفعل و خودآزار، فهمیدن شخصیت اقتدارگرای فعال و دگرآزار (سادیستی) است. او در نظر هواداران خود مطمئن و قدرتمند جلوه می کند، اما درست مانند شخصیت خودآزار، هراس زده و مهجور است. در حالی که خودآزار خود را نیرومند احساس می کند، چون بخش کوچکی از یک چیز بزرگ است، دگرآزار خود را نیرومند احساس می کند، چون دیگران و در صورت امکان بسیاری را در خود پذیرا شده و به اصطلاح آنان را بلعیده است. شخصیت اقتدارگرای دگرآزار، همانگونه وابسته به فرمانبران خود است که شخصیت اقتدارگرای خودآزار به فرمانروایان. اما این تصویر فریبنده است. مادامی که رهبر صاحب قدرت است، در نظر خود و دیگران قدرتمند جلوه گر می شود. اما ناتوانی و عدم اطمینان ژرف او هنگامی آشکار می گردد که قدرت خود را از دست داده باشد، وقتی که دیگر نتواند دیگران را بلعد و مجبور گردد به خود متکی باشد.

هنگامی که من از دگرآزاری (سادیسم) به مثابه نمود فعال شخصیت اقتدارگرا سخن می گویم، باید چنین چیزی نزد بسیاری از خوانندگان شگفتی ایجاد کند، چرا که انسان معمولاً از سادیسم، تمایل به آزادهی و ایجاد درد را می فهمد. اما در واقع، این امر در سادیسم تعیین کننده نیست. اشکال مختلف سادیسم را که می توانیم مشاهده کنیم، ریشه در این رانش دارد که انسان دیگری را کاملاً تحت کنترل قرار دهد؛ او را به آلتی ناتوان در مقابل اراده می تبدیل کند، اراده ای که باید بر او مسلط گردد و به طور نامحدود و طبق صلاحدید خود، صاحب اختیار او باشد. تحقیر و برده کردن انسان دیگر، تنها وسیله هایی در خدمت این هدف اند و رادیکال ترین وسیله این است که قربانی را متحمل زجر کنیم؛ چرا که قدرتی بالاتر از این وجود ندارد که انسان دیگری را آزار دهیم و وادار به تحمل درد کنیم، بدون اینکه بتواند از خود دفاع کند. همانگونه که متذکر شدم، نوع سادیستی، فریب دهنده است. او خود را در ظاهر نیرومند نشان می دهد، در حالی که او نیز نامطمئن و مانند خودآزار (مازوخیست)، به معنای عمیقاً انسانی ضعیف است. او به فرمانبران خود به همان اندازه نیازمند است که آنان به او؛ تنها تفاوت در این پندار باطل نهفته است که فرمانروای وابستگان و پیروان، مستقل است. اما در واقع این دو نیازمند و مکمل یکدیگرند.

این واقعیت که هر دو صورت شخصیت اقتدارگرا، به یک واقعیت مشترک، یعنی تمایل همزیستانه باز می گردند، برای ما فهم پذیر می کند که چرا انسان در بسیاری از شخصیتهای اقتدارگرا، هم با اجزای سادیستی و هم مازوخیستی روبرو می گردد؛ زیرا معمولاً فقط مصداقها متفاوتند. مهمی ما جبار خانگی را می شناسیم که با همسر و فرزندان رفتاری سادیستی دارد، اما در اداره و مقابل رئیس خود، کارمندی مطیع است. یا اگر بخواهیم نمونگی شناخته شده تری را برگزینیم، می توانیم هیتلر را در نظر بگیریم. او مفتون این احساس درونی بود که بر همه، یعنی مردم آلمان و سرانجام جهان فرمانروایی کند و آنان را به آلت ناتوان ارادهی خود تبدیل سازد. و درست همین انسان، عمیقاً وابسته بود؛ وابستهی تشویق توده ها، وابستهی تأیید و تحسین مشاوران خود و وابستهی آن چیزی که خود قدرت بالاتر طبیعت، تاریخ و سرنوشت می نامید. او از فرمولبندیهای شبه مذهبی استفاده می کرد تا این ایده ها را به زبان آورد، برای مثال هنگامی که می گفت: «آسمان از مردم برتر است، چرا که خوشبختانه

ای در تحلیل روانشناسی توده ای فاشیسم به نگارش درآورد. اکثر آثار بزرگ فروم برای نخستین بار به زبان انگلیسی در آمریکا منتشر و سپس به زبانهای دیگر ترجمه شد: از آن میان می توان به «روانکاوی و دین»، «روانشناسی و فرهنگ»، «زبانهای فراموش شده»، «رسالت فروید»، «بودیسم و روانکاوی»، «جزئیات مسیحی» و «کالبد شکافی تخریب گرایی انسان» اشاره نمود. فروم در سال 1980 در تسین چشم از جهان فرو بست.

ارپش فروم در جستاری که ترجمه می آن در زیر از نظر خوانندگان می گذرد، به تحلیل و بررسی موشکافانه نقش اقتدارگرایی در جامعه می پردازد. او در این نوشته، با تکیه بر دیدگاه کانتی از فلسفه روشنگری، به تفکیک میان انسان این عصر به مثابه ذات خردگرایی که خود را از نابالغی معنوی رها می سازد و خطر کرده و مسئولیت آزادی خویش را پذیرا میشود و انسان نابالغی که کمالان به گردن مرجع اقتدار دیگری می آویزد تا مسئولیت تصمیم گیری مستقل را نداشته باشد، دست می زند. فروم با دقت علل روانی این نابالغی را مورد بحث قرار می دهد و بر خلاف تصور عمومی نشان می دهد که میان شخصیت اقتدارگرای فعال یا به تعبیر خود او مرجع اقتدار دگرآزار (سادیسیت) و شخصیت اقتدارگرای منفعل یا خودآزار (مازوخیسیت) علیرغم تفاوت ظاهری، پیوند تنگاتنگی وجود دارد. فروم خاطر نشان می سازد که هر دو گونه شخصیت اقتدارگرا دارای خصوصیات مشترکی هستند که همانا عدم بلوغ معنوی و هراس عمیق درونی است. او در عین حال تفاوت میان اقتدارگرایی خردگرایانه و خردگریزانه را به روشنی تصویر می کند. دیدگاههای ارپش فروم، برای ما که در میهن خود با بدترین اشکال اقتدارگرایی خردگریز و سپاه پرشماری از عشاق ذوب در «رهبری» روبرو هستیم و تازه در آغاز کشمکش برای پایان دادن به «نابالغی معنوی خودکرده» به سر می بریم، حاوی نکات آموزنده بسیاری است.



مردم را می توان فریفت ولی آسمان را نه». اما قدرتی که هیتلر را بیش از تاریخ، خدا و سرنوشت تحت تأثیر قرار می داد، طبیعت است. بر خلاف گرایش چهارصد سال گذشته برای تسلط بر طبیعت، هیتلر تأکید می ورزید که انسان می تواند بر انسان تسلط یابد، اما هرگز نمی تواند و نباید بر طبیعت مسلط گردد. ما در هیتلر، امتزاج خاص گرایشهای سادیستی و مازوخیستی شخصیت اقتدارگرا را می یابیم: طبیعت قدرت بزرگی است که باید مطیع آن باشیم، اما موجودات زنده به وجود آمده اند تا تحت سیطره می ما باشند.

اما ما نمی توانیم موضوع شخصیت اقتدارگرا را به پایان بریم، بدون اینکه دربارهی مسأله ای که سرچشمهی انبوهی از سوء دریافتهاست، سخن گفته باشیم. اگر به رسمیت شناختن اقتدار، مازوخیسیم و اعمال اقتدار، سادیسیم معنی می دهد، آیا این به این معناست که همهی مراجع اقتدار دارای مضمونی آسیب شناسانه (pathologisch) هستند؟ چنین پرسشی، تفاوتی مهم را نادیده می گیرد و آن تفاوت میان اقتدار خردگرا و اقتدار خردگریز است. اقتدار خردگرایانه، پذیرش اقتدار برپایهی ارزیابی سنجشگرانهی صلاحیت و شایستگی است. وقتی دانش آموزی اقتدار آموزگار را مبنی بر اینکه بیشتر از او می داند می پذیرد، این به معنای ارزیابی عاقلانه ای از شایستگی اوست. درست همانند آنکه من به عنوان مسافر یک کشتی، اقتدار ناخدای آن را می پذیرم که در صورت بروز خطر، دستورات درست و ضروری را صادر خواهد کرد. اقتدار خردگرایانه بر پایهی از کار افتادن خرد و نقد من استوار نیست، بلکه آن دو را پیش شرط می انگارد. این رویکردی نیست که مرا کوچک و مرجع اقتدار را بزرگ کند، بلکه اجازه می دهد اقتدار برتری یابد، در آنجا و تا زمانی که شایستگی آن را دارد.

اقتدار خردگریز، از چنین چیزی به طور بنیادین متفاوت است. او متکی بر انقیاد احساسی شخص من نسبت به انسانی دیگر است: من بر این باورم که او حق دارد، نه به این دلیل که او به طور عینی دارای شایستگی است و یا اینکه من از روی عقل شایستگی او را می پذیرم. در رابطه با اقتدار خردگریز، انقیادی مازوخیستی وجود دارد، به این صورت که من خود را کوچک و اقتدار را بزرگ می کنم. من باید او را بزرگ کنم تا به عنوان چیزی از او، خود نیز بتوانم بزرگ باشم. اقتدار خردگرا دارای این تمایل است که خود را تعالی بخشد، چرا که من هر چه بیشتر درک کنم و بیاموزم، فاصلهی خود را با مرجع اقتدار کم تر می کنم. اقتدار خردگریز دارای این تمایل است که خود را پست تر و زمان وابستگی خود را طولانی تر کند. من هر چقدر طولانی تر و بیشتر وابسته باشم، ضعیف تر می شوم و این ضرورت افزایش می یابد که به مرجع اقتدار بیاویزم و مطیع او باشم.

بزرگترین جنبشهای دیکتاتوری عصر ما، برپایهی اقتدار خردگریز استوار بوده (و هستند). تخته پرش آنها، احساس ضعف فرد مطیع، هراس او و تحسینش برای «رهبر» بوده است. اما تمام فرهنگهای بزرگ و بارآور، بر بنیان وجود اقتدار خردگرا استوار بوده اند: بر شانهی انسانهایی که لایق بوده اند وظایفی را که به آنان محول شده، از نظر معنوی و اجتماعی به انجام رسانند و از این رو نیازی نداشته اند، به شیفتگی خردگریزانهی دیگران متوسل شوند.

اما پیش از آنکه این بحث را به پایان برم، مایلم تأکید کنم که هدف انسان باید این باشد که به مرجع اقتدار خود تبدیل گردد؛ یعنی اینکه در مسائل اخلاقی دارای وجدان، در مسائل فکری دارای اعتقاد و در مسائل احساسی دارای صداقت باشد. اما انسان تنها زمانی می تواند صاحب این اقتدار درونی گردد که به اندازهی کافی بالغ باشد تا جهان را با خرد و عشق دریابد. رشد دادن این ویژگیها، شالودهی اقتدار شخصی و از طریق آن، بنیانی برای دموکراسی سیاسی است.

توضیح مترجم:

ارپش فروم (Erich Fromm)، از برجسته ترین نمایندگان مکتب روانشناسی هومانستی است. وی در سال 1900 در شهر فرانکفورت/ ماین آلمان متولد شد. در سال 1927 تحصیلات خود را در رشتهی روانکاوی دانشگاه برلین به پایان رسانید. بین سالهای 1929 تا 1932 به عنوان استاد روانشناسی در دانشکدهی علوم اجتماعی فرانکفورت تدریس کرد و در سال 1934 یعنی یک سال پس از به قدرت رسیدن نازیها در آلمان، راهی آمریکا شد. او در این کشور، در دانشگاههای معتبر نیویورک، کلمبیا و کلرادو به عنوان استاد روانشناسی به تدریس پرداخت. فروم تلاش نمود مکتب روانکاوی زیگموند فروید را سنجشگرانه مورد ارزشیابی قرار دهد و آن را گسترش بخشد. او خود را متوجه پرسشهای اجتماعی و فرهنگی - فلسفی روانشناسی اعماق نمود و بویژه تلاش ورزید پیش شرطهای روانشناسانه برای ساختارهای اجتماعی را مورد پژوهش قرار دهد. ارپش فروم تحولات سیاسی و اجتماعی زادگاه خویش را در زمان تسلط هیولای فاشیسم به دقت زیر نظر داشت و رساله ها و جستارهای موشکافانه



حال و آینده جنبش سبز

سید سراج الدین میردامادی

هدف از انتشار این مقاله نگاهی از درون به حال و آینده جنبش سبز مردم ایران است. از درون، زیرا نگارنده خود را متعلق به این جنبش می‌داند و از اولین روزهای آغازین این جنبش فراگیر در داخل و خارج از کشور دوشادوش سایر هموطنان حضور داشته و نسبت به حال و آینده این جنبش دغدغه‌ها و نگرانی‌های بسیار دارد که در این نوشتار به این موارد خواهد پرداخت.

در کجا قرار داریم؟

پس از کودتای از پیش طراحی شده و رعد آسای ۲۳ خرداد عموم مردمی که شجاعانه در جنبش سبز برای مقابله با کودتاگران شرکت کرده بودند هدفی جز ابطال و تجدید انتخابات بر اساس استانداردهای دموکراتیک و نیز مجازات عاملان تقلب در انتخابات را دنبال نمی‌کردند. هیچ کدام از مردمی که روزهای پس از انتخابات حداقل تا ۲۵ خرداد به خیابان‌های تهران ریختند به دنبال تغییر بنیادین نظام سیاسی موجود جمهوری اسلامی نبودند و این کاملاً مشهود بود. هدف مردم این بود که بپرسند چرا وزارت کشور با حمایت دولت و طبعاً با حمایت رهبری نظام دست به این تقلب فراگیر در انتخابات زده است و آراء میلیونی مردم چنین ناجوانمردانه نادیده گرفته شده و کسی که حتی در مقام استانداری اردبیل هم ناکارآمدی‌اش ثابت شده بود، به رأس مدیریت اجرایی عالی کشور گمارده شد، حال آن‌که مردم ایران در روز ۲۲ خرداد با آراء خودشان نه بزرگی به او و رهبری حامی او گفته بودند.

در فاز اول جنبش، که برخی آنرا فاز "اعتراضات خیابانی" نامیده‌اند، حداقل تا قبل از کشتار بیرحمانه مردم در خیابان‌ها و نیز جنایات صورت گرفته در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های مخفی و علنی، هدفی جز آنچه در بالا ذکر آن گذشت دنبال نمی‌شد.

در فاز دوم، که می‌توان آنرا فاز "اعتراضات مناسبی" نامید و بطور مشخص از نماز جمعه تهران به امامت آیت الله هاشمی رفسنجانی آغاز گردید، مردم دیگر کمتر دنبال ابطال انتخابات بودند زیرا حداقل علی‌الظاهر پس از تأیید شورای نگهبان - آنچنان که انتظار می‌رفت - توقع ابطال انتخابات عملاً از سوی حاکمیت نادیده گرفته شده بود و تکرار شعار "رای من کو؟" هر چند می‌توانست یادآور هویت اولیه جنبش باشد اما عملاً با گذر زمانی از آن مرحله، خواست‌ها و مطالبات جدیدی طرح شد که اهداف اولیه را در برداشته و در عین حال اهداف جدیدی را نیز پیگیری می‌نمود. مهمترین هدف در فاز دوم جنبش، برخورد قاطع با سرکوبگران و جنایتکاران در جریان اعتراضات آرام مردم و محاکمه و مجازات آمرین و عاملین این فجایع بود.

آفات جنبش

هر جنبشی با آفات و معایب ریز و درشتی در مراحل مختلف خود مواجه می‌شود و انتظار می‌رود رهبران، نخبگان و دلسوزان آگاه جنبش، سعی کنند معایب را برطرف سازند و آفات را بزداوند تا جنبش سالم و سرزنده به راه خود ادامه دهد. جنبش سبز مردم ایران از همان روزهای ایام تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری متولد شد. زنجیره انسانی سبز مردم در تهران و شهرستان‌ها نماد زیبایی حضور آگاهانه مردم در ابتدای این راه سخت بود. در همان ایام تا ۲۳ خرداد که

اعتراضات به نتایج اعلام شده و همزمان سرکوب خونین مردم آغاز شد، بسیاری از احزاب اپوزیسیون نظام در خارج از ایران انتخابات را تحریم نمودند. بی شک تحریم انتخابات یک اقدام دموکراتیک است و کسانی که از حق رأی دادن برای ابراز عقیده خودشان استفاده می‌کنند، عده‌ای هم با رأی ندادن خودشان به مخالفت با یک ایده برمی‌خیزند و این نیز حق ایشان است که با دست کشیدن از حق رأی خود، یک اعتراض مدنی را سامان دهند. تا اینجای کار ایرادی به دوستان تحریمی و احزاب با سابقه و محترم اپوزیسیون نظام وارد نیست. حتی پیوستن ایشان به جنبش سبز مردم ایران و حضور چهره‌های محترم و شاخص ایشان در تظاهرات‌های خارج از ایران نیز محل اشکال نیست. اما ایراد کار از زمانی آغاز می‌شود که این عزیزان بخواهند اختیار هدایت و خط‌دهی اعتراضات مردمی را بدست بگیرند و مانع از حتی ظهور و بروز نمادهای حامیان نامزدهای محبوب مردم ایران - آقایان موسوی و کروبی - در اجتماعات شوند. حتی زمانی که به ایشان گفته شد که اجازه بدهید پیام مهندس موسوی در تجمع ایرانیان در برخی شهرها خوانده شود، پاسخ دادند ابتدا پیام را بدهید ما بخوانیم اگر مناسب دیدیم آن را انتشار خواهیم داد!

مهمترین آفت این جنبش همین است که بخش خارج از کشور به دلیل اندیشه‌های انتزاعی و بعضاً دور افتاده از واقعیات جامعه امروز ایران از جنبش در

داخل کشور فاصله بگیرد و گمان برد که مردم در خیابان‌های تهران و شهرستان‌ها همان اندیشه و هدفی را دنبال می‌کنند که تظاهرکنندگان در خیابان‌های برلین، پاریس، لندن و نیویورک و...

از دیگر آفات جنبش غلبه شور و احساس و هیجان و جو زدگی بر رهبران جنبش است. این‌که مردم در کوچه و خیابان در برابر عوامل سرکوبگر دچار شور و هیجان شوند و احیاناً اقدامی احساسی را مرتکب شوند ایرادی ندارد اما رهبران و نخبگان جنبش نباید هیجان زدگی بر عقلشان غلبه کند. این آفت شاید در روزهای اول جنبش کم و بیش بود اما به مرور عقلانیت بیشتری در میان تصمیم گیران جنبش دیده می‌شود.

کاستی‌های جنبش

مهمترین کاستی جنبش در اولین گام، فقدان یک رسانه مستقل و فراگیر است. رسانه‌های دیداری، شنیداری و مجازی زیادی در جریان اعتراضات خیابانی تا اعتراضات مناسبی حضور گسترده مردم را پوشش می‌دادند اما هر یک از ایشان به رغم تلاش حرفه‌ای که مبدول می‌نمایند باز با تنگناها و نیز تضییقات و ملاحظاتی مواجه بوده و هستند که مانع می‌شود آنطور که باید و شاید فریاد حق طلبانه مردم ایران را به گوش و چشم جهانیان برسانند و اطلاع رسانی کاملی در داخل کشور انجام دهند.

از دیگر کاستی‌های جنبش می‌توان به فقدان هماهنگی لازم میان رهبران جنبش نیز اشاره نمود. خواه، ناخواه آقایان موسوی و کروبی دو رهبر شناخته شده‌ی این جنبش سبز می‌باشند که بسیاری از مردم ایران در داخل و خارج از کشور چشم به مواضع و راهبری ایشان دوخته‌اند. شایسته است این دو بزرگوار هماهنگی بیشتری با هم داشته باشند و پروژه‌های مشترک تعریف کنند و همراه و همسو با هم جنبش را هدایت نمایند.

آقایان موسوی و کروبی بویژه شخص آقای میرحسین موسوی باید بیشتر با مردم و افکار عمومی ارتباط برقرار نمایند. استفاده از فن‌آوری اینترنت، می‌تواند وسیله مناسبی برای ارتباط با مردم یعنی مهمترین بخش جنبش سبز باشد. انتشار صدا و تصویر آقای مهندس موسوی بصورت منظم می‌تواند مردم بویژه کاربران اینترنت را به جنبش امیدوارتر سازد. این فاصله‌ها نباید بیش از یک هفته باشد. یعنی مردم باید حداقل در هر هفته از موسوی و کروبی پیامی و یا اطلاعاتی دریافت نمایند و از سوی دیگر بر روی اینترنت بتوانند صدا و تصویر ایشان را ببینند.

دیگر کاستی جنبش، ارتباط نسبتاً ضعیف جنبش با طبقات شهرستانی و روستایی است. جنبش سبز را شاید بتوان یک جنبش طبقه متوسط شهری دانست آن هم بیشتر در سطح پایتخت هر چند در سایر شهرهای بزرگ نیز اعتراضاتی صورت گرفت اما در قیاس با تهران، ابعاد کمتری داشت.

استقلال جنبش

جنبش سبز مردم ایران، جنبش برانداز نظام جمهوری اسلامی ایران نبوده و نیست - حداقل اینجانب اینگونه فکر می‌کنم. جنبش سبز مردم ایران جنبش دموکراسی خواهی و حقوق بشر است. به قول علما، علت محدثه این جنبش که استقلال آن از احزاب سیاسی شناسنامه دار داخل و خارج از کشور است می‌باید علت مقیّه آن نیز باشد.

در این‌جا استقلال به معنای این نیست که جنبش مانع از حمایت ایشان می‌شود و یا از همراهی و همسویی ایشان استقبال نمی‌نماید، بلکه به این معنا است که جنبش آرمان‌ها، اهداف و روش‌های مبارزاتی خود را دارد و در صورتی که احزاب اپوزیسیون بخواهند به این جنبش بپیوندند باید حداقل چارچوب کلی این اصول را بپذیرند که در غیر این صورت جنبش و رهبران آن مجبور خواهند بود با حفظ احترام ایشان، مرزهای خود را با ایشان برجسته‌تر نمایند.

در بعد دیگر، جنبش باید از جناح‌ها و احزاب سیاسی داخل کشور هم مستقل باشد، زیرا احزاب دارای پروانه از وزارت کشور دولت نامشروع دهم، دارای تنگناها و محدودیت‌هایی هستند که نمی‌توانند تا انتها جنبش و اهداف و آرمان‌های بحق آنرا همراهی نمایند و در نتیجه ممکن است در میانه راه از صف جنبش جدا شوند، کما این‌که تا این روز بخشی از ایشان عملاً با سکوت خود جدا شده‌اند. شاید بر اساس همین اصل هم میرحسین موسوی بدرستی از تأسیس حزب خودداری نمود و "تشکیلات راه سبز امید" را بنا نهاد.

مهمترین بعد استقلال جنبش سبز مردم ایران، استقلال از دول خارجی است. بی تردید رهبران و توده‌های جنبش از اولین روزهای شکل‌گیری آن سر سوزنی از دول خارجی انتظار حمایت نداشته و ندارند و بر این باور بوده و هستند که مردم ایران باید خودشان مشکل خودشان را با اقتدارگرایی حاکم حل نمایند و مداخله دول خارجی در هر شکلی از آن به نفع تغییرات مدنی و مسالمت آمیز در داخل ایران نخواهد بود. بر این اساس بود که محفل امنیتی مدنی و مسالمت آمیز به دادگاه کودتای مخملی در اعتراض‌گیری‌ها و کیفرخواست‌ها سعی داشتند اتهام

روز قدرت‌نمایی دادخواهانه سبزها

سیدکاظم علوی

آنچه در روز قدس اتفاق افتاد از جنبه‌های مختلف، جالب و درس‌آموز است. جالب است چون علی‌رغم موج دستگیری‌ها، پخش دادگاه‌های نمایشی، برخورد‌های فیزیکی و امنیتی، قتل، شکنجه، تجاوز و ...، تعدادی انبوه از مردم سبزپوش/ سبز اندیش، روز قدس را در سیطره خود و تحت تأثیر قدرت خود قرار دادند. این در حالی بود که حکومت کودتا از ترس این حضور تهدیدهای مختلفی را در روزهای منتهی به 27 شهریورماه انجام داده بود. نمونه این رفتارها را می‌توان در تهدیدها و درخواست برخورد‌های علنی روزنامه کیهان و سایت‌های مشابهی چون رجانیوز و فارس نیز یا چنگ و دندان نشان دادن آقای خ.ا.م.ن.ه.ای در نماز جمعه هفته قبل یا فرماندهان سپاه و نیروی انتظامی مشاهده کرد. با تمام این تمهیدات روز 27 شهریور، تهران و برخی شهرهای بزرگ (اصفهان و شیراز) سبزپوش شد و مسیرهای راهپیمایی، خصوصاً برخی از آن‌ها به تصرف جنبش سبز درآمد. این در حالی بود که در برخی دیگر از شهرها همچون مشهد، تبریز و ...، اقدامات خشنی انجام شد تا از تشکیل هسته‌های اولیه مردم‌جولگری به عمل آید. اخبار رسیده از اهواز، کرمانشاه، بوشهر، رشت و ... نشان‌دهنده خواست و حضور سبزپوشان در عرصه بوده است. مردم ثابت کردند که این مضحکه‌ای که حکومت نامشروع به‌راه انداخته دیگر قابل بخشش و اغماض نیست و ملت همه‌جوره پای حرف خود ایستاده است. مردمی که شجاعانه موضع خود را دوباره فریاد زدند. این فریاد به دلایلی که گفته شد ارزش و اهمیتی بیشتر از چهار روز ابتدایی اعتراضات داشت. زیرا در آن چهار روز که جمعیت میلیونی، خیابان‌های تهران را آکنده می‌کردند، هنوز اوج سبعبیت رژیم بر مردم آشکار نشده بود. ضمناً جنبش اعتراضی منحصر به تهران شده بود در حالی که 27 شهریور این حضور در اشکالی کوچکتر در دیگر شهرهای بزرگ هم دیده شد. این پیامی است که حکومت باید از آن درس بگیرد البته اگر هنوز ذره‌ای آینده‌نگری و شعور در بدنه حکومت باقی مانده باشد!!

؟؟ «مردم» (که تاکید دارم بر این واژه زیرا وقتی شما همه تیپ، قشر، سن و صنف را در میان معتزضین می‌بینی، هیچ نامی جز مردم نمی‌توان بر آن گذاشت. جوان، نوجوان، میانسال، مسن، مرد، زن، پسر و دختر، مذهبی سنتی، مذهبی نواندیش، سکولار، لائیک، غیرمذهبی و ...، مدل لباس و موهای کاملاً متفاوت - از تیپ‌های هنجار رسمی یا عرفی تا تیپ‌های نابه‌هنجار از نظر حکومت یا عرف اجتماع -، کارمند، کارگر، دانشجو، کاسب، دانش‌آموز، خانهدار، روحانی، جانباز، درویش‌مسلک، لوطی، استاد، معلم و ...) ثابت کردند اگر کاریکاتوری از یک جریان اجتماعی وجود دارد. آنها نیستند که طبق فرمایش آقای خ.ا.م.ن.ه.ای کاریکاتور انقلاب 57 شده‌اند بلکه این رژیم هست که کاریکاتوری است از یک حکومت مردمی. ما هستیم، ما وجود داریم، ما اکثریت هستیم و حکومت وحشت با بی‌خردی‌هایی که به خرج داد، هم این بغض چندین‌ساله را رها ساخت و هم به این موج، نیروهایی را تزریق کرد که تا پیش از این همچنان امید داشتند که برای این نظام آبرو را نگه دارند و کژی‌ها و ناراستی‌ها را از دل خودش اصلاح نمایند. رژیم، 27 شهریور قصد داشت که با تشکیل هسته‌های 40، 50 نفره از مزدوران یا وفاداران هنوز غافل خود و جلو انداختن وانت با بلندگو و میکروفون در دل جمعیت سبز، اعتراض مردم را مصادره به مطلوب کند لیکن کور خوانده بود. آنجا که مزدور فریاد برمی‌آورد مرگ بر آمریکا یا مرگ بر اسرائیل، پاسخش غریبی هولناک بود که می‌خروشید «مرگ بر روسیه». آنجا که مزدور بانگ می‌زد؛ خونی که در رگ ماست هدیه به رهبر ماست، جمعیت با فریاد «خونی که در رگ ماست هدیه به ملت (یا کشور) ماست»، پاسخش را بر سر او آوار می‌کرد. وقتی اقلیت غافل عربده ما اهل کوفه نیستیم، علی‌تنها بماند را سر می‌دادند. مردم به سه شیوه آنها را بر سر جایشان می‌نشاندند یا می‌خروشیدند که «ما اهل کوفه نیستیم، حسین تنها بماند» که اشاره به میرحسین موسوی داشت یا در حرکتی زیباتر می‌گفتند که «ما اهل کوفه نیستیم، پول بگیریم به‌ایستیم» و یا برنده‌ترین حربه خود را به کار می‌بردند: «ما اهل کوفه نیستیم، پشت یزید به‌ایستیم» و آنگاه که بلندگو بدست بیچاره و خشمگین، آخرین تیر ترکشش را خرج می‌کرد و شعار مرگ بر منافق را سر می‌داد؛ آزادی‌خواهان بانگ برمی‌داشتند که «چماقشو گذاشته، بلندگوش برداشته» و آنقدر شعار می‌دادند و با ضرب‌بانهک منظم دست شعار را همراهی می‌کردند که بوقی بخت‌برگشته مجبور می‌شد گوشه‌پایش را با دستانتش بگیرد تا کمر نشود. بخشی از شعارهای مورد استفاده مردم در ذیل آورده شده است. امید که شور و شعور موجود با هدایت در

وابستگی اصلاح‌طلبان و کلیت جنبش را به دول خارجی بویژه آمریکا و انگلیس به افکار عمومی القاء نمایند اما کمتر وجدان‌بیدار و آگاهی این اتهام مضحک را باور نمود.

خشونت‌گریزی جنبش

اصل مسلم و پذیرفته شده‌ی پرهیز از خشونت نباید فراموش شود. کوچک‌ترین اقدام خشونت‌آمیز به ضرر جنبش تمام می‌شود، چرا؟! زیرا اولاً وجهی جنبش نزد افکار عمومی داخل و خارج تخریب می‌شود. ثانیاً افراد کمتری از نخبگان و طبقه متوسط و آگاه جامعه به جنبش می‌پیوندند و از سوی دیگر احتمال سرکوب فعالان شناخته شده جنبش بالاتر می‌رود و عناصر میدانی جنبش نیز با سرکوب و حشیان‌تری مواجه می‌شوند که این باز موجب ریزش نیرو می‌شود.

هر شهروند یک رسانه

شعار زیبای "هر شهروند یک ستاد" یاد و خاطره روزهای تبلیغات را برای مردم زنده می‌کند. اما در مرحله کنونی جنبش باید شعار جدید "هر شهروند یک رسانه" را با جدیت دنبال کند. زیرا با استفاده از فن آوری نوین اینترنت می‌توان از هر شهروند که دستی برای نوشتن دارد و موبایلی برای عکس و فیلم گرفتن، یک روزنامه‌نگار شهری ساخت، آنچنانکه در جریان اعتراضات اخیر شاهد آن بودیم. باید به پیر و جوان آموزش بدهیم که وبلاگ براه بیاندازند و در وبلاگها یک خبرگزاری فردی برای اطلاع‌رسانی عموم کاربران ایجاد نمایند. این بهترین راه حل عبور از سانسور شدید حاکم در داخل ایران است. اطلاع‌رسانی ایمیلی نیز از دیگر نموده‌های شعار "هر شهروند یک رسانه" در فضای مجازی است. تجربه نشریات اینترنتی که مردم بصورت خودجوش آنرا سوار بر ایمیل‌های خود نموده و به بسیاری از آدرس‌های الکترونیکی ارسال می‌نمودند از تجربه‌های زرین این دو ماهه بود که باید با ابتکارات و نوآوری‌های خلاقانه ادامه یابد.

نتیجه‌گیری

جنبش سبز باید با مرور تجارب فاز اول، در فاز دوم نقاط ضعف دولت اقتدارگرای ده‌مرا شناسایی و از آن موضع وارد و مبارزات مسالمت‌آمیز خود را ادامه دهد. این مقصود حاصل نمی‌شود مگر این‌که با تکیه بر عقلانیت مبتنی بر شناخت جامعه ایرانی، جنبش از سطح طبقه متوسط به سطوح دیگر جامعه نیز انتشار پیدا کند.

تکیه بر خون‌های به ناحق ریخته شده در ادامه‌ی راه این جنبش بسیار مهم است. چهلم، سالگرد و سایر مناسبت‌های مرتبط با شهدای جنبش و ارتباط مستمر با خانواده‌های ایشان و برآورده نمودن نیازهای مادی و معنوی آن‌ها، از دیگر وظایف فعالان و عموم علاقه‌مندان جنبش است. در این راستا باید در تمامی تظاهرات‌ها، تصاویر این شهدا در بین مردم بصورت گسترده‌ای توزیع شود، تا یاد این شهداء نزد مردم زنده نگاه داشته شود. در این حالت جنبش سبز زنده و پایدار خواهد ماند. در این راستا می‌توان حتی معابر و خیابان‌هایی را به نام این شهدا نامگذاری نمود و با تابلوهای ساخته شده از سوی مردم آنرا به نمایش گذاشت.

کلام آخر آن‌که، باید کاستی‌های جنبش که ذکر آن گذشت در کوتاهترین زمان ممکن جبران و تأمین شود، آفت‌های مذکور در این نوشتار زوده و استقلال جنبش بیش از پیش تضمین و جنبه مسالمت‌آمیز و پرهیز از خشونت آن نیز تقویت شود و هر شهروند بیش از پیش مجهز به ارتباط با ندای مجازی اطلاع‌رسانی شود که در این صورت جنبش به اهداف خود دست خواهد یافت





را دیدیم که از فراز دوقلوها در منتهان فرود آمد؟ دخترکش همراه با مادر می‌گوید بله بابا، یادم هست. بعد خطاب به همسرش می‌گوید عزیزم تلویزیون روشن است؟ بله عزیزم و الان داره آتش و دود و فریاد و پرواز سنگ و چوب و کاغذ رو نشون می‌ده... نه، حالا دوربین روی آدمی که از پنجره بیرون آمده و روی هره طبقه زیرین ایستاده متوقف شده است.

عزیزم راست می‌گی؟ اون آدمه پیراهن سفید داره و کت تنش نیست. خوب دقت کن، انگار داره با تلفن حرف می‌زنه! همسرش می‌گوید تو هم داری تلویزیون رو می‌بینی؟ آره خودش، الان متوجه شدم، داره با تلفن حرف می‌زنه اما هرم آتش و دود مانع می‌شه که چهره‌اش رو درست ببینم، بیچاره چه حالی داره. حتماً داره الان با زن و بچه و یا مادر و پدرش حرف می‌زنه...

پیراهن سپید تلاش می‌کند صدای اشک آلودش را صاف کند. عزیزم، خوب نگاه کن، الان برای تو و دخترت نازم دست تکان می‌دهم، هان دقت کن. حالا معجزه را باور دارم، دلم می‌خواهد تو و دخترمان این لحظه را به یاد داشته باشی. پرواز مرا به خاطر بسپارید... زن در حالت نابوری و شوک، جلوتر می‌رود، و

لحظه‌ای بی‌اختیار چنگ به صورت می‌زند. دخترت عروسکش را سفت به بغل می‌فشارد و دامن مادرش را می‌گیرد. لحظه‌ای که حالا هر زمان که زن چشم می‌بندد با اوست با پرواز مرد پیراهن سپید آغاز می‌شود. و همزمان دوقلوی اول فرو می‌نشیند، قارچی از دود و سنگ و چوب و گوشت انسان به آسمان می‌رود. صفحه تلویزیون سرشار از خاک و آتش است. چشم می‌سوزد.

پانزده هزار کیلومتر آنسوتر، ریشوها بر سفره شام ملاعمر جمع شده‌اند. اسامه در کنار ایمن و خالد و سلیمان فراز سفره نشسته‌اند و با دست لقمه می‌زنند. حبیب آشیز اسامه که همراه او از حجاز بیرون زد چندی در سودان بود و بعد به پاکستان و حالا افغانستان ره کشید، بریانی‌های خوشمزه‌ای درست می‌کند. اسامه مرتب به ساعتش نگاه می‌کند، بعد می‌گوید دستگاه تماشا را روشن کنند. سلیمان در آخرین سفرش به ایران از ژنرال محمد باقر ذوالقدر تقاضا کرده بود علاوه بر

دستگاه دیالیز برای مجاهد کبیر اسامه بن لادن، یک دستگاه تلویزیون جنگی برایشان تهیه کند. تلویزیون توی چمدانی بزرگ جاسازی شده بود با آتن پشقای 90 سانتی. خالد به تلویزیون ور می‌رود و سرانجام روی CNN متوقف می‌شود. گزارشگری دارد اوضاع بورس نیویورک را در بامداد 11 سپتامبر گزارش

می‌کند. اسامه نگاهی به ایمن و ابوغیث می‌کند، ملاعمر خود را جمع و جور می‌کند و سرش را پائین می‌اندازد. نگاه به جعبه شیطانی از نظر او حرام اندر حرام است و اسامه چون این را می‌داند هرگز به او اصراری نکرده که در مشاهده اخبار تلویزیون که اغلب گویندگان زن کافر آن را اجرا می‌کنند، با او و

یارانش همراه شود اما امروز با لحنی غریب می‌گوید شیخنا نرو، امروز باید پیروزی بزرگ ما را شاهد شوی... لحظه‌ای بعد گوینده CNN با وحشت و حیرت حرف بورس و اوراق بهادار را قطع می‌کند، تصویری روی پرده ظاهر می‌شود و فریاد گوینده که آه خدای من باور نمی‌کنم چه دارد می‌شود؟ نخستین طیاره در بخش بالای یکی از دوقلوهای منتهان به ساختمان می‌زند و بعد شعله

است و دود و کباب شدن صداها انسان، اسامه و همراهانش با شادی فریاد می‌زنند، خدا را شکر، خدا را شکر، بعد یکدیگر را بغل می‌کنند، حالا ملاعمر هم به تصویر خیره شده و یک چشمی همه چیز را زیر نظر دارد... دوربین روی مرد پیراهن سپید که از پنجره آویزان شده متوقف می‌شود. ملاعمر زیر لب می‌گوید لابد یکی از جهودان است و تا دقایقی دیگر به درک واصل می‌شود.

پیراهن سپیده تلفش را از جیب در می‌آورد و تصویرش با تلفن همراه در هاله دود و آتش و پاره‌های کاغذ و چوب و سنگ پیش روی مجاهد اکبر اسامه و ملاعمر و یارانشان قرار دارد. ابوغیث می‌گوید لابد دارد الان به اربابانش در موساد گزارش می‌دهد. یک لحظه اسامه متوجه می‌شود پسر کوچک سه ساله‌اش وارد چادر شده و به تصویر مرد پیراهن سپید خیره شده است. دستش را می‌گیرد

سلامت کو پسریم؟ پسرک با خجالت سلام می‌کند. زبانش می‌گیرد. اسامه می‌گوید عزیز پدر، محمد، نگاه کن الان یکی از جهودهای خانن و جنایتکار به درک واصل می‌شود. پیراهن سپیده دست تکان می‌دهد و بعد پرواز می‌کند. ایمن با صدای بلند می‌خندد و محمد پسر اسامه را با انگشت نشان می‌دهد. نگاه کنید، محمد هم برای جهوده دست تکان می‌دهد. چهره محمد را ترس و درد فرا گرفته است و همچنان دست تکان می‌دهد.

زهر با سامیه دخترش، عماد و سمیرا پدر و مادر و همسرش در مسجد کوچک شرق نیویورک به یاد سامی همسرش که تصویر پروازش را با پیراهن سپید در پس ذهنش نگاه می‌کند، گرد آمده‌اند. شیخ ابوسعید امام و خطیب مسجد با چهره‌ای گرفته جلو می‌آید و با صدائی پر از بغض می‌گوید جایش خالی است. نماز جمعه بی‌و معنایی ندارد. او بود که با صدای خوشش اذان می‌گفت و مردم را به صلوات دعوت می‌کرد. شکی ندارد او اکنون در جنت ابدی نزد پروردگار خویش

مسیرهای بهینه امکان رهایی از شر دکان‌داران دین و عرضه‌کنندگان ظلم و جور را فراهم آورد. آنچه بسیار مهم است این نکته می‌باشد که برای تعمیق جنبش نیاز به ایجاد تشکیلات و هم‌افزایی اندیشه و کار تیمی می‌باشد و شکل کنونی که خودجوش می‌باشد گرچه دارای محسناتی بوده است اما قطعاً قابل استمرار نخواهد بود. بهترین کار این است که تمامی فعالان و خصوصاً کسانی که پتانسیل

بالاتری دارند از امروز برای این موضوع تدبیری بیاندیشند. رهبری حکومت امروز به شدت تنها شده است لیکن به دلیل پای گذاشتن در مسیری بی‌بازگشت، امید عقب‌نشینی آشکار و جبران مافات از او نمی‌رود و گفتن سخنانی نرمش‌آمیز همچون خطبه‌های عید فطر درخصوص دادگاه‌ها، بیشتر نوعی عوام‌فریبی و حرکات تاکتیکی است که اصلت و صداقتی ندارد. ضمن اینکه با این رویکرد

مجوز برخورد بیشتر با بیگناهانی که مجبور به اعتراف علیه خود شده‌اند را نیز صادر کرده است. باید قیل از اینکه دوباره دیر شود فکری کرد و این پتانسیل عظیم مردمی را متشکل کرد. چگونه؟ پاسخ‌هایی که به این مطلب داده خواهد شد می‌تواند درجهت این هم‌افزایی بکار گرفته شود. پاره‌ای از شعارهای مورد استفاده جنبش در روز قدس:

« نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران! » محمود خائن...، آواره گردی...، خاک وطن را ویرانه کردی...، کشتی جوانان وطن...، الله‌اکبر...، کردی جوانان را در به در...، الله‌اکبر، مرگ بر تو، مرگ بر تو... مرگ بر تو، مرگ بر تو! » پول نفت گم شده، خرج فلسطین شده! پول نفت گم شده، خرج بسیجی شده! شکنجه، تجاوز دیگر اثر ندارد... بسیجی قلابی، گویا خبر ندارد! بسیجی واقعی، همت بود و باکری! دروغگو، دروغگو، شصت و سه درصدت

کو؟! بسه دیگه جنایت، دولت بی‌کفایت! یاحسین، میرحسین! ننگ ما، ننگ ما، صدا و سیمای ما! نصر من الله و فتح قریب، مرگ (ننگ) بر این دولت مردم‌فریب! ولایت نظامی، دولت کودتایی، استعفا، استعفا! موسوی، کروی، ما همه یک صداییم! نترسید، نترسید، ما همه اینجا هستیم! درود بر منتظری، سلام بر صناعی! کروی باغیرت، پشت و پناه ملت! روحانی واقعی، منتظری، صناعی! دیکتاتور بیچاره، بازی ادامه داره! احمدی بیچاره، این

آخرین پیامه، جنبش سبز ایران آماده قیامه! مرگ بر دیکتاتور! موسوی زنده‌باد، کروی پاینده باد! ندایم، سهرابیم، همه یک صداییم

چنان نماند و

علیرضا نوری زاده

سه‌شنبه 8 تا جمعه 11 سپتامبر

چشم‌مان می‌سوزد با آنکه در فاصله شش هزار کیلومتری از پشت شیشه‌های ضخیم جعبه تماشا، خاک و دود به سوی من راه ندارد. دوربین اتفاقی، ناگهان روی پیراهنی سپید توقف می‌کند. لابد صاحب دوربین خیلی متمکن است که توانسته از پنجره‌ای در آنسوی منتهان روی پیراهن سپید آدمی که از پنجره طبقه پنجاه و هفتم یکی از دوقلوهای در آتش شعله‌ور، آویزان شده، زوم کند.

چشم‌مان می‌سوزد. راستی مرد پیراهن سپید در این لحظه به چه می‌اندیشد؟ شعله‌های بی‌امان در بالای سرش میله‌ها، انسانها و فریادها را ذوب می‌کند و به سوی آسمان پرواز می‌دهد. پیراهن سپیده به چی فکر می‌کند. تمام عمرش به معنی معجزه خندیده است. لابد یک شب که در تلویزیون در کنار بانویش که عاشقانه دوستش دارد و دختر پرچی‌پرهاش به برنامه شعیده‌بازی‌های دیوید

کاپرفیلد معروف نگاه می‌کرد زمانی که او برج و قیل و دیوار چین را غیب کرده بود. یا از فراز یکی از این دوقلوها پرواز کرده بود، به دختر و همسرش گفته بود این‌ها همه دوز و کلک است، تردستی است، چنین کارهایی غیرممکن است. مگر می‌شود دیوار چین را غیب کرد و یا از فراز دوقلوهای نیویورکی پائین

پرید و سالم ماند. حالا اما معجزه را باور دارد. اگر دیوید کاپرفیلد توانست، من چرا نتوانم. در آن هیاهو و فریاد و اشک، وحشت کسی متوجه خروج او از پنجره نشد. زیر پاهایش هره طبقه پنجاه و هفتم قرص و محکم به نظر می‌رسید. یک لحظه دست در جیب کرد و تلفن همراهش را بیرون آورد. اگر شماره یک را فشار می‌داد خیلی سریع با همسرش ارتباط برقرار می‌کرد. شماره یک را فشار داد. نیمه‌اش خیلی زود جواب داد عزیزم کجایی؟ می‌بینی چه قیامتی برپا شده؟

من که نصفه عمر شدم. سعی می‌کنم بر اعصاب خود مسلط شوم. انگار صدای نعره آتش و فریادهای همکارانش را نمی‌شنود. عزیزم، نگران مباش، از خطر جسته‌ام... آه خدا را شکر، چقدر نگران بودم. صدای کودکی به گوش می‌رسد که در گوش او مثل نجوای نخستین «مزرعه توت فرهنگی‌ها برای همیشه» ی جان لنون که خیلی دوستش دارد جاری می‌شود. بابا، بابا، کجایی؟ سعی می‌کنم

خونسردی خود را حفظ کند. عزیزم یادت هست که چند شب پیش دیوید کاپرفیلد



در این دیدار چند ساعته رفسنجانی به تفصیل درباره خطاهای آقای خامنه‌ای سخن می‌گوید و اینکه مقام معظم رهبری اصلاً گوشش بدهکار حرف منطقی نیست. رفسنجانی شرح می‌دهد که چگونه قبل از انتخابات در یک نشست خانوادگی به خامنه‌ای هشدار داده است یا شعله امید مردم را برای داشتن یک انتخابات نیمه آزاد بالا نبرید و یا اگر چنین امری هدف شماست مواظب باشید تقلب نشود چون این آتش دودمان شما و ما را به باد خواهد داد. بعد به نامه‌های اشاره می‌کند که پاسخ آن به مهری‌ها در نماز جمعه 29 خرداد بود که بوزینه احمدی‌نژاد را فراتر از من قرار داد. و دست تطاول به سوی خانواده من گشود. هاشمی رفسنجانی سپس یادآور می‌شود که کار از دست خامنه‌ای در رفته است. گندکاری‌های مجتبی پسرش باعث شده هر دوی اینها در چنگ باند احمدی‌نژاد بیفتند. بعد هم به آخرین دیدارش با خامنه‌ای اشاره می‌کند که در آن نسبت به هر گونه تعرضی به کروبی و موسوی و خاتمی هشدار داده و گفته است خود را با کروبی در نیندازید، او پایگاه سفت و سختی در قم دارد و می‌تواند اسباب درسر و بی‌حرمتی به شما شود، موسوی نیز حمایت مردمی دارد و خاتمی حمایت بین‌المللی، در عین حال اگر اینها را گرفتید لابد فردا نوبت من و فرزندانم است کارتان را راحت می‌کنم به محض دستگیری اینها من از تمام مسوولیت‌هایم کنارگیری خواهم کرد. آقای خامنه‌ای حرفها را شنیده بوده و بدون پاسخی به بهانه اینکه باید بخوابد خداحافظی می‌کند و می‌رود.

گزارش جلسه هاشمی رفسنجانی با روحانی و همکارانش، در عین حال از یأس مطلق هاشمی خبر می‌داد و اینکه او معتقد است رژیم سرنگون خواهد شد و آنچه در سال 57 رخ داد این بار با سرعت بیشتری رخ می‌دهد و جوی خون در کشور به راه خواهد افتاد.

در گیر و دار این خبرها هستیم که نامه درخشان عبدالکریم سروش منتشر می‌شود. جنبه‌های ادبی و زیبایی‌های کلامی نامه یکطرف، نکاتی که سروش در نامه روی آن انگشت گذاشته یک طرف. عمده این نکات از این قرار است:

- رژیم اعتبار و جایگاه خود را از دست داده و رفته است.
- اقرار سیدعلی آقا به بی‌حرمت و اعتبار شدن رژیم، دستاورد بزرگ جنبش است و نباید آن را دست کم گرفت.

- آنچه به عنوان اسلام ناب امروز در کشور حاکم است بی‌شمارترین و شنیع‌ترین نوع حکومت است و جهان نباید مجال دهد این حکومت جهل و جور و فساد ادامه یابد.

- استاد سرشناس فلسفه و علم ادیان و کلام، با سعه صدر از پروردگار و مردم پوزش می‌خواهد از اینکه مبدا به عمد و یا سهو خدمتی به رژیم کرده باشد و یا در مستحکم کردن پایه‌های این نظام جائز سهمی نصیب برده باشد. راستی از جمع مسوولان چند تن را مثل سروشی که هیچگاه کار اجرایی هم به معنای واقعی آن نداشته داریم که حاضر به پوزش‌خواهی نزد پروردگار و خلق خدا باشند؟

- سروش تکلیف سیدعلی آقا را روشن می‌کند که داماد ناقص‌العقل فاسد و فاجر و جائز را به حمله قدرت خانم برده و با عروس خانم دست به دست داده است و بعد آبرو و اعتبار خود و نظامش را به عنوان کابین پشت قباله آنها کرده است. سروش در حالی که در چشمی اشک دارد و برای ندا و سهراب و محسن و... و همه آنها که در محبس ولی فقیه مورد تجاوز قرار گرفته‌اند می‌گرید، در چشم دیگر به فلاکت و درماندگی سیدعلی آقا می‌خندد و از مبارک روزی می‌گوید که بساط سلطانی برچیده شود. به سروش به خاطر این نامه به پادماندن از صمیم دل درود می‌فرستم.



است و برای شما دعا می‌کند. سامیه عروسکش را به بغل می‌فشارد و رو به زهرا مادرش می‌گوید؛ مامان، مگه نگفتی بابا پیش خداست، پس چرا اینجا نیست؟ مگه بابا نگفته بود اینجا خانه خداست؟!*

این یادداشت را از دفتر ایام آوردم که یادداشت‌های روزانه‌ام را در بر می‌گیرد. چند هفته بعد از فاجعه 11 سپتامبر وقتی از Grand Zero دیدن کردم، توی هتل این طرح را نوشتم و حالا در هشتمین سالروز جنایت پیروان اسلام ناب محمدی سلفی در این زاویه به چاپش می‌رسانم. این نکته را نیز یادآور شوم که 8 سال پیش وقتی می‌گفتم و می‌نوشتم داستان اهل ولایت فقیه در این جنایت آلوده است خیلی‌ها لبخند می‌زدند که نفرت از رژیم طرف را به پرت و پلا گوئی کشانده، حتی در آمریکا نیز کسانی بر بیگانه‌های اهل ولایت فقیه رأی قاطع داده بودند. ضمن آنکه با غرور و سربلندی موج موج انسانهای زیبا را که شمع به دست در میدان محسنی در فردای فاجعه با مردم آمریکا همدردی می‌کردند (آن هم در زمانی که نیمی از جهان عرب و اسلام در شادی شیطانهای القاعده و طالبان شریک شده بودند) به آمریکایی‌ها نشان می‌دادم و یادآور می‌شدم که فضای ایران از عشق و مهر و آزاداندیشی سرشار است. اما در بیغوله قدرت، هستند کسانی از تیره باقر ذوالقدر و حاج مرتضی و احمد آقای وحید که حالا عرش را از شادی سیر می‌کنند. اینها همانها هستند که در پایگاه هوایی سپاه در مشهد، بعضی از تروریستهای جوان 11 سپتامبر را میزبان شدند و آموزش دادند. 8 سال بعد در نیویورک پرونده 11 سپتامبر از نو گشوده شده است. حالا اعترافات خالد شیخ را دارند و گفته‌های تنی از تروریستهای زندانی در گوانتانامو را، حقیقت زیر پرده نمی‌ماند و سرانجام روسیاهی برای ذغالهای ذوب شده در ولایت سیدعلی خواهد ماند.

شنبه 13 تا دوشنبه 14 سپتامبر

آنشب در تهران چه گذشت؟

ساعت 9 شب سه‌شنبه بود که محسن تلفن زد. دوستی از نزدیکان میرحسین موسوی خبر داده بود که امشب قرار است موسوی و کروبی را بگیرند. در واقع از آغاز هفته با دنبال کردن مسیر رویدادها می‌شد فهمید که لغو مراسم احیا در مزار خمینی، جلوگیری از برگزاری وسیع یادروز درگذشت آیت‌الله طالقانی (و خصوصی کردن مجلس در مسجد هدایت با هدایت مهدی دوست دیر و دور سالهای نوجوانی و فرزند همدل و همراه پدر طالقانی و در خانه خانم اعظم طالقانی دختر آن مرحوم) منع برگزاری سالانه شهادت آیت‌الله قدوسی، ربودن چند ساعته فرزند آقای کروبی و سپس دستگیری دکتر علی‌رضا بهشتی و مرتضی الویری و... همگی نشانه تصمیم رژیم برای تنگتر کردن هر چه بیشتر حصار گرد رهبران جنبش سبز و جلوگیری از به‌راه افتادن موج تظاهرات در روز قدس بود.

می‌دانستیم که دوشنبه شب جلسه نینجند شورایعالی امنیت ملی بدون حضور حسن روحانی، که هنوز یکی از دو نماینده سیدعلی آقا در شورا است، به ریاست تحفه آرادان تشکیل شده است. جلسه‌ای که در آن یک دستور کار وجود داشته به همراه چراغ سبزی از ارباب فقیه مبنی بر اینکه دستگیری رئیس فتنه از جانب مقام معظم رهبری بلامانع اعلام شده است. قرار می‌گذاریم با دو محسن (مخملباف و سازگارا) که همان موقع اطلاعیه‌ای بیرون دهیم. دوازده و نیم شب اطلاعیه منتشر می‌شود. بازتاب وسیعی دارد، خدا پدر خالق فیس بوک و الباقی چهارراه‌های ارتباطی را بیمارزد. از شش صبح تلفنها شروع می‌شود و تا ساعت 9 صبح دهها خبرگزاری و رادیو تلویزیون خارجی خبر را پخش کرده‌اند. در اطلاعیه اشاره شده با دستگیری کروبی و موسوی و خاتمی، مردم به خیابانها خواهند آمد و رهبری جنبش نیز به خارج منتقل خواهد شد. البته آنها که خرده شیشه دارند این قسمت را با تعبیر و تفسیرهای حیرت‌آور پیگیر می‌شوند حال آنکه قصد ما یادآوری این نکته بود که جنبش با زندانی شدن رهبران شناخته شده‌اش پایان نمی‌گیرد و کسانی هستند که با توصیه رهبران جنبش در داخل، از چند هفته پیش به خارج آمده‌اند تا دست در دست هموطنان مبارزان در خارج کشور، جنبش را تا مرحله پیروزی راهبر شوند.

روز چهارشنبه خبردار می‌شویم که در جلسه هیأت وزیران، احمدی‌نژاد توصیه سعید جلیلی و منوچهر متکی را مبنی بر اینکه دستگیری سه چهره شاخص جنبش را به بعد از سفرش به نیویورک موکول کند چون این مسأله می‌تواند امیدها به گفتگو با شیطان بزرگ را به هم بریزد، پذیرفته است. با اینهمه درز کردن آنچه در دیدار حسن روحانی و همکارانش در مرکز پژوهش‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت با هاشمی رفسنجانی گذشته، تاکید مجددی است بر اینکه سید علی آقا دستور بازداشت حداقل موسوی و کروبی را صادر کرده است.

کودتای اقتصادی پیش از کودتای انتخاباتی

جمشید اسدی

یورش جناح سرسخت سپاه پاسداران برای در اختیار گرفتن تام و تمام کشور، با کودتای انتخاباتی ریاست جمهوری ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ آغاز شد. پیش از این سپاه پاسداران به کودتایی اقتصادی دست یازیده بود. هم چنان که در زمینه سیاست، رای مردم به نامزدهای تصویب شده خود نظام را برنتابیند و احمدی نژاد را به کاخ ریاست جمهوری فرستادند (برای چه مدت؟)، در زمینه اقتصاد نیز، قراردادهایی که از آن شرکت های رقیب شده بود را نپذیرفتند و به زور در اختیار خود گرفتند.

البته جناح سرسخت و تمامیت خواه سپاه، از همان آغاز و به ویژه پس از جنگ ایران و عراق به گرفتن امتیازهای اقتصادی علاقه نشان داده بود، اما این علاقه کم کم تبدیل به "حق قانونی" شد، به طوری که وقتی در دوران دولت اصلاح طلب خاتمی، این "حق" را به زبان خوش به ندادند، سپاه به زور توپ و تانک گرفت. مثلا در مورد به چنگ آوردن امتیاز بهره برداری از فرودگاه امام خمینی، کامیون های ارتشی را به باندها کشاند و هواپیمایی را که در آسمان بود با جت های خود از فرودگاه راند. درست مثل یورش بیگانه به کشور یا کودتای جناحی در درون خود نظام. این نوشته شرح همین کودتای اقتصادی است که پیش زمینه نامبارک کودتای انتخاباتی بیست و دوم خرداد ۱۳۸۵ شد.

تاریخچه طرح فرودگاه بزرگ تهران. فکر ساختن یک فرودگاه بزرگ بین المللی در نزدیکی تهران پیش از انقلاب ریخته شد. سازمان جهانی هواپیمایی، ایکائو (ICAO)، در سال ۱۳۴۷ ساخت فرودگاه بزرگی را برای پوشش دادن تمامی منطقه به ایران پیشنهاد کرد و حکومت وقت پذیرفت و حتی در پی افزایش قیمت نفت در ۱۳۵۳، خواهان گسترش آن شد. این فرودگاه که همچون هر طرح بزرگ دیگری در آن دوران نام "آریامهر" به خود گرفته بود، قرار بود همان زمانی گشایش یابد که از اتفاق روزگار انقلاب اسلامی شد. رهبران انقلاب هم این طرح مانند هر طرح بزرگ دیگر آخرین دولت پادشاهی ایران را به اتهام بلند پروازی و پیروی از غرب از دستور خارج کردند. و کمابیش همه آن ها را چند سال دیرتر با هزینه گزاف تر از سر گرفتند.

البته ناشی از خیالات انقلابی و جنگ با عراق تا چند سال سخنی از سرگیری ساختمان این فرودگاه در بین نبود. از آن گذشته، حکومتی که به گسستن مناسبات خود با استکبار جهانی و کشورهای دست نشانده منطقه افتخار می کرد، چه نیازی به فرودگاه بین المللی برای دادن خدمات پروازی به منطقه داشت؟ حالا که بسیاری از پروازهای بین المللی به کشور قطع شده بود، همان فرودگاه قدیمی "مهرآباد" تهران هم زیادی بود. در همان مدت اما، فرودگاه دویی بار و مسافر منطقه را به سرعت به خود جلب می کرد و فرودگاه استانبول در ترکیه هم گسترش می یافت.

تولد دوباره طرحی که نه: فرودگاه امام خمینی. چند سال پس از پایان جنگ ایران و عراق، نظام جمهوری اسلامی طرح قدیمی فرودگاه بین المللی تهران را دوباره در دست گرفت و البته از گستره آن بسیار کاست و برای مبارزه با بت پرستی و کیش شخصیت، نام آن را از "آریامهر" به "امام خمینی" تغییر داد. کار ساختن این فرودگاه سرانجام در سال ۱۳۸۳ در زمینی به گستردگی شیخ نشین قطر به پایان رسید. در ۳۵ کیلومتری جنوب غربی تهران، میان بزرگراه تهران-قم و بزرگراه تهران-ساوه و نزدیک به رباط کریم.

فرودگاهی که ساختمانش تمام می شود تا آمادگی کامل برای ارایه خدمات، هنوز آماده بهره برداری نیست. به همین منظور احمد خرم وزیر وقت راه و ترابری دولت اصلاح طلب محمد خاتمی مناقصه ای برای توسعه و بهره برداری فاز اول فرودگاه امام، ترتیب داد که در آن ۳۱ شرکت، ۱۶ شرکت داخلی و ۱۵ شرکت خارجی، به رقابت پرداختند. از میان این ها پنج شرکت انتخاب شدند. اما پس از چندی دو شرکت از پنج شرکت برگزیده اعلام انصراف کردند و در نهایت کنسرسیوم ترکیه ای تاو TAV (TEPE-AKFE-VIE) از میان سه شرکت باقی مانده برنده مناقصه ۱۹۲ میلیون دلاری فاز اول فرودگاه شد.

قرار بود فاز اول فرودگاه امام خمینی برای پذیرایی از ۶ تا ۵/۶ میلیون مسافر در سال، ۵/۳ میلیون نفر در پروازهای خارجی و ۳ میلیون نفر در پروازهای داخلی، به راه افتد و سپس ظرفیت پذیرایی تا ۴۰ میلیون مسافر در سال توسعه یابد. همچنین قرار بود پس از تمام شدن کار فاز نخست، همان کنسرسیوم تاو فاز دوم فرودگاه را هم به دست گیرد و در صورت تصویب مجلس شورای اسلامی اداره آن را به مدت ۱۱ سال و ۳ ماه به عهده داشته باشد. حالا این شرکت برنده

مناقصه که بود که چندی بعد بهانه این همه بگو و مگو و بلکه زد و خورد میان اصلاح طلبان و محافظه کاران نظام شد؟

شرکت تاو، از همکاری و مشارکت میان سه شرکت Construction Tepe، Akfen Construction و Vienna Airport companies به وجود آمده بود. شرکت Tepe و شرکت Akfen که به ترتیب در سال های ۱۹۶۹ و ۱۹۷۶ تأسیس شدند از بزرگ ترین بنگاه های ترک هستند و در زمینه های ساختمان فرودگاه، مدیریت تأسیسات، بیمه، خدمات امنیتی و گردشگری در ترکیه و دیگر کشورها فعالیت گسترده دارند.

شرکت Vie هم که خدمات مدیریتی و مشاوره ای ارایه می کند در سال ۱۹۵۴ تأسیس شده و سال هاست که مدیریت فرودگاه وین اتریش را به عهده دارد. همچنان که شرح رفت از همکاری و مشارکت این سه شرکت کنسرسیوم TAV به وجود آمد که پیش از پیروزی در مناقصه فرودگاه امام خمینی، برنده مناقصه بهره برداری از فرودگاه اتاتورک استانبول شده بود.

کودتای اقتصادی پاسداران سرسخت: اشغال نظامی فرودگاه امام خمینی. سید محمد خاتمی رئیس جمهور وقت طی مراسمی فرودگاه امام خمینی را در ۱۲ بهمن ماه سال ۱۳۸۲ گشود. قرار بود روز ۳۱ فروردین ۱۳۸۳ از آن بهره برداری شود که تا ۱۹ اردیبهشت عقب افتاد.

شنبه روز افتتاح، هواپیمایی مسافری از مبدا دویی اجازه یافت در این فرودگاه به زمین بنشیند و اما بلافاصله پس از آن ستاد کل نیروهای مسلح فرودگاه را اشغال نظامی کرد و اطلاعیه داد که تا رفع مشکل امنیتی و لغو فعالیت شرکت خارجی تاو فرودگاه بسته خواهد ماند. چند ساعت پس از پخش این اعلامیه، یک هواپیمای ایران ایر از دبی به تهران می آمد و قرار بود ساعت ۳ بعد از ظهر در فرودگاه امام خمینی به زمین نشیند که با دو فرود هواپیمایی جنگی روبرو و مجبور شد مسیر را تغییر دهد و در فرودگاه اصفهان فرود آید.

بهانه رسمی مخالفت، ماهیت "صهیونیستی" گروه مادر یکی از شرکت های کنسرسیوم تاو بود به نام Akfen، که متعلق به سرمایه دار "صهیونیستی" به نام «شوراز» است و اسلحه و تجهیزات نظامی و سیستم های امنیتی تولید می کند.

بر مبنای همان اتهام، شرکت OPGAL یکی از شرکای Akfen به «اوی باراک» پسر «ایهود باراک» نخست وزیر سابق اسرائیل تعلق دارد و شرکت «رافائل» از جمله سهامداران Akfen نیز اسرائیلی است. اما این ها اگر دلیل فسخ قرارداد باشد پس می بایستی قرارداد تقریبا همه شرکت های بزرگ اروپایی که به ویژه در زمینه نفت و گاز در ایران "اسلامی" فعالیت داشتند نیز فسخ می شد یا اصلا بسته نمی شد چون بر همه، از محافظه کار و اصلاح طلب، روشن بود که این شرکت ها با شرکت های اسرائیلی نه تنها داد و ستد، که حتی مشارکت داشتند. اما این ایراد از سوی سرسختان سپاه و هواداران محافظه

کارشان بیشتر برای کسب امتیاز بود تا دوراندیشی در باره مسایل امنیتی. چون روشن است که رابطه دست چندم شرکتی با اسرائیل که کارش رتق و فتق هتل داری، پارکینگ، تحویل بار و چمدان، رستوران داری و کارهای دیگری از این دست است به مراتب کم خطر از شرکت هایی است که در کار شریان های حیاتی اقتصاد ایران، چون نفت و گازند و مناسبات نزدیک تری با اسرائیل دارند.

هرچه بود در پی اشغال نظامی، خدمات فرودگاه (هندلینگ) از شرکت ترکیه ای تاو گرفته و به شرکت هواپیمایی ملی، "هما" واگذار شد. پس از "خروج بیگانگان" از فرودگاه امام خمینی، شرکت های هواپیمایی آسمان و کاسپین پرواز های خود را به فرودگاه مذکور منتقل کردند. اما از آن جا که "هما" به تنهایی نمی توانست جای خالی تاو را پر کند، این فرودگاه هنوز توانایی پذیرایی از همه پروازهای بین المللی تهران را نداشت، تا چه رسد به ارایه خدمات برای منطقه. پس از اشغال نظامی، احمد خرم وزیر راه و ترابری وقت برای از میان بردن مشکلات و باز گشایی فرودگاه از پاننشست و بسیار کوشید و همین باعث شد که سرسختان سپاه به فکر استیضاح وی افتند و نمایندگان زیر نفوذ خود در مجلس را بدین منظور زیر فشار گذارند. به دنبال این در تیر ۱۳۸۳ طرح استیضاح احمد خرم گرد شش محور با امضای ۶۱ نماینده به هیئت رئیس مجلس تقدیم شد: بی توجهی به بیت المال در وزارتخانه، استان ها، فرودگاه امام خمینی و ... ، کم توجهی به مأموریت های ذاتی حوزه کاری اعم از راه های کشور و به خصوص راه های روستایی، مستندات در تحقیق و تفحص از فرودگاه امام خمینی نسبت به فعالیت ها، قراردادهای مناقصه ها، مستندات مربوط به حادثه قطار نیشابور و بی توجهی در انتصاب مدیران و به کارگیری نیروهای غیر متخصص در این وزارت خانه.

البته احمد خرم در کار دیوانی و مدیریتی بی تجربه نبود: عضویت در سپاه پاسداران و سپس ستاد انقلاب فرهنگی، معاونت استانداری و معاونت برنامه ریزی در استان هرمزگان، معاونت سیاسی استانداری بوشهر، استاندار



کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد ۱۳۸۸، نیروهای وابسته به سپاه با صف بندی آشکار در برابر داد و ستد های قانونی دولت خاتمی، به کودتایی اقتصادی دست یازیدند. پس از کودتای اقتصادی اما، روند یکدست کردن حاکمیت سپاه در جریان انتخابات مجلس هفتم با فعالیت های بسیج در قالب طرح های "امیرالمومنین" و "معرفت و بصیرت" جهتی غیرقابل بازگشت به خود گرفت. در همان زمان، مسئولیت های حساسی چون ریاست سازمان صدا و سیما و شهرداری تهران به چهره های وابسته به سپاه نظیر عزت الله ضرغامی و محمود احمدی نژاد سپرده شد. بعد هم که سپاه با تقلب در دوره نهم و با کودتا در دوره دهم همان احمدی نژاد را به کاخ ریاست جمهوری فرستاد.

حالا با توجه به زور عریان در سیاست، برای سپاهیان سرسخت رانت خواری و باج گیری در اقتصاد آسان تر می شود. شایان توجه است که حتی پیش از آن که قرارداد خدمات فرودگاهی از کنسرسیوم تلو گرفته و به شرکت های خودی تحویل داده شود، در ساخت و ساز فاز یکم فرودگاه نیز چنین اتفاقی افتاده بود: شرکت خصوصی «کیسون» به کار ساختمان فاز یک مشغول بود، اما بر سر اختلافی قرارداد این شرکت از سوی وزارت راه و ترابری فسخ شد. سپس شرکت های «دی» و «ملی ساختمان» از زیرمجموعه های بنیاد مستضعفان بین سال های ۷۷ تا ۸۱ ساخت فاز یک را به عهده گرفتند. این دو شرکت امروز از بزرگ ترین طلبکاران (در حدود ۲۴ میلیارد تومان) فرودگاه هستند (روزنامه خراسان مورخ ۲۳/۱۲/۸۳).

در متنی که فرودگاه بزرگ بین المللی تهران بسته یا گرفتار کشمکش و ترقندهای رانت خواران بود «دبی» از غلظت همسایه ایرانی خود بسیار استفاده برد و فرودگاه اش را گسترش داد. این فرودگاه که قرار بود روزی «هاب» منطقه باشد، امروز به طرز چشمگیری پست سر فرودگاه دبی «هاب» کنونی منطقه است. گذشته از آن دیگر کشورهای منطقه چون قطر، بحرین، کویت، عمان و مصر به طور مدام سرمایه گذاری های سنگین برای فرودگاه های خود می کنند.

چه فرصت هایی که در این مدت از دست ایران رفت! حدود چهل سال پیش که ایران به فکر ساخت فرودگاهی بزرگ برای پایتختش افتاد بزرگ ترین اقتصاد (و شوربختانه از خشن ترین استبدادهای) منطقه بود و درست به همین دلیل بود که ایکانو (ICAO)، سازمان جهانی هواپیمایی، از میان این همه کشور به ایران پیشنهاد کرد که تبدیل به مرکز خدمات پروازی برای بار و مسافر در منطقه شود. در آن زمان حتی یک متر آسفالت در دبی وجود نداشت. حالا این شیخ نشین تبدیل به قطب منطقه ای و ایران گرفتار تحریم های بین المللی شده است.

ایران برای رهایی سیاسی و رشد اقتصادی یک راه بیشتر پیش رو ندارد.

البته احمد خرم در کار دیوانی و مدیریتی بی تجربه نبود: عضویت در سپاه پاسداران و سپس ستاد انقلاب فرهنگی، معاونت استانداری و معاونت برنامه ریزی در استان هرمزگان، معاونت سیاسی استانداری بوشهر، استاندار هرمزگان، استاندار همدان، استاندار خوزستان، معاونت هماهنگی امور عمرانی وزیر کشور و سرانجام وزیر راه در دولت محمد خاتمی. اما حالا گیرم که احمد خرم ناکارآمد و کم توان بود، پس چرا نمایندگان محافظه کار مجلس که این همه اشکال در مدیریت و کار وی دیده بودند، منتظر تمام شدن کار فرودگاه شدند تا او را استیضاح کنند؟ او که از سال ۱۳۸۰ وزیر بود! به هر حال پس از رفتن خرم، محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت، احمد صادق بناب که معاون اقتصاد و حمل و نقل بود را به عنوان سرپرست وزارت راه و ترابری معرفی کرد (۱۵ مهر ۱۳۸۳). بازگشایی فرودگاه از مهم ترین وظایف سرپرست جدید بود و حتی گزارشی را برای این مهم در دی ماه ۱۳۸۳ به رئیس جمهور تقدیم کرد. به گمان قوی همین کوشش برای بازگشایی بر اساس قرارداد پیشین با تلو باعث شد که مجلس پیشنهاد وزارت وی را رد کند (۳۰ دی ماه ۱۳۸۳).

این بود تا سرانجام در ۱۴ بهمن ۱۳۸۳، مجلس به محمد رحمتی دیگر نامزد سید محمد خاتمی برای تصدی وزارت راه و ترابری رای اعتماد داد. وی نیز در مدتی از کمتر از یک ماه (۱۱ اسفند ۱۳۸۳) خدمات فرودگاهی (هندلینگ) را به طور مطلق از تلو گرفت و تحویل داد به شرکت هواپیمایی هما که بخشی از آن به شرکت ایران ایر و بخش دیگری از آن به صندوق بازنشستگی وابسته است و کنسرسیومی متشکل از چهار شرکت هواپیمایی آسمان (واگذار شده به صندوق بازنشستگان از سال ۱۳۸۱)، ماهان (وابسته به مؤسسه خبری مولی الموحیدین استان کرمان که سیدحسین مرعشی از بنیانگذاران آن است)، کاسپین و کیش ایر (متعلق به سازمان منطقه آزاد کیش) واگذار کرد. فرودگاه بین المللی امام خمینی سرانجام در ده اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۴ به راه افتاد.

فرودگاه که باز شد، معلوم شد هزینه آن بیشتر از درآمد آن است. ظرفیت این فرودگاه جابجایی پنج تا شش میلیون مسافر در سال است، در حالی که کل مسافران خارجی پایتخت فعلی بیش از سه میلیون نیست. بنابراین فرودگاه هنوز هزینه بر است. هدف نخستین این فرودگاه تبدیل شدن به «هاب» (مرکز پرواز های) منطقه بود. اما در این شرایط این هدف دست نیافتنی است. به علت شمار پایین جابجایی مسافر و گردشگر بین المللی ناشی از تحریم ها، نرخ های غیر رقابتی در مقایسه با فرودگاه های بزرگ منطقه و خدمات و شرایط فرهنگی نامناسب.

رانت خواری اقتصادی در حکومت پادگانی پاسداران. ماجرای اشغال باند فرودگاه تازه افتتاح شده امام خمینی به روشنی نشان می دهد که چگونه پیش از

مورد هزینه	هزینه به تومان	حق الزحمه شرکت "ایفا جی کار" به تومان	کن به تومان
اجاره دستگاه ترچمه همزمان	8 میلیون و 940 هزار	بک میلیون و 609 هزار	10 میلیون و 549
اجاره خودروها	38 میلیون و 90 هزار	6 میلیون و 856 هزار	44 میلیون و 946
طرح تکوی فرود خوشن با احساب بیمه و مالیات	بک میلیون و 666 هزار	299 هزار	1 میلیون و 966
تشریفات "سی، ای، پی" و "وی، ای، بی"	32 میلیون و 457 هزار	5 میلیون و 842 هزار	38 میلیون و 299
صدا و صوت سالن مراسم	10 میلیون	بک میلیون و 800 هزار	11 میلیون و 800
نورسازان عین هزینه های صدا و صوت	10 میلیون	بک میلیون و 800 هزار	11 میلیون و 800
مهیا نمودن لوح یاد بود مراسم	نو میلیون	360 هزار	2 میلیون و 360
موزیک سنتی مراسم	900 هزار	162 هزار	1 میلیون و 621
اجاره صحنی مراسم	20 میلیون	سه میلیون و 600 هزار	23 میلیون و 600
مهیا نمودن تابلوی فلکسی فیس	11 میلیون	بک میلیون و 980 هزار	12 میلیون و 980
ارگسترسمونیک برای مراسم	9 میلیون و 100 هزار	بک میلیون و 638 هزار	10 میلیون و 738
گل و مسمر مراسم	32 میلیون و 300 هزار	5 میلیون و 814 هزار	38 میلیون و 114
هتل	31 میلیون و 647 هزار	بذج میلیون و 696 هزار	37 میلیون و 344
پارکسازان مراسم	6 میلیون و 940 هزار	بک میلیون و 249 هزار	8 میلیون و 189
دکوراسیون مراسم	68 میلیون و 200 هزار	12 میلیون و 276 هزار	80 میلیون و 476
طراحی و ساخت تیزرهای تبلیغاتی برای تهیه موکتی مخیا فرودگاه	20 میلیون	سه میلیون و 600 هزار	23 میلیون و 600
برای مستند سازی مراسم	7 میلیون	بک میلیون و 260 هزار	8 میلیون و 260
پوشش مطبوعاتی مراسم	40 میلیون	720 هزار	4 میلیون و 720
بخش تیزر تبلیغاتی	101 میلیون و 423 هزار	18 میلیون و 256 هزار	119 میلیون و 680
صحنه و بهار و شام نیروی حفاظتی و امنیتی	24 میلیون و 912 هزار	3 میلیون و 816 هزار	25 میلیون
هزینه ضیافت شام و گارگات	21 میلیون و 205 هزار	17 میلیون و 608 هزار	115 میلیون و 432
هزینه نهار برای مهمانان	97 میلیون و 825 هزار	بذج میلیون و 494 هزار	36 میلیون
لجاس و پتو و بادکنک	30 میلیون و 525 هزار	15 میلیون و 309 هزار	100 میلیون
تأمین نیروی انسانی	85 میلیون	468 هزار	سه میلیون و 68
کارنظامی فرود خوشن	نو میلیون و 800 هزار	630 هزار	4 میلیون و 130
عکسبرداری صنعتی	3 میلیون و 500 هزار	2 میلیون و 70 هزار	13 میلیون و 570
انتقال تصویر از عکسهای فرود	11 میلیون و 500 هزار	6 میلیون	39 میلیون و 530
برای فیلمبرداری همزمان و دی وی دی	33 میلیون و 350 هزار	3 میلیون و 780 هزار	24 میلیون و 780
فیلم و کلیپ مهمانان	21 میلیون	1 میلیون و 789 هزار	11 میلیون و 729
پلاکارد اطلاع رسانی مراسم	9 میلیون و 940 هزار		

عبور از پدران

حمید فرخنده



برخلاف رسم زمانه، فرزندان، پدران، و جوانان، پیران را نصیحت کردند. آنان را به حلم، خویشتنداری و رعایت حرمت تظاهرات سبز خویش فراخواندند و آن گاه که پند و اندرز کارگر نیفتاد، صبورانه تظاهرات و اعتراضات خویش را به گوشه ای دیگر انتقال دادند

از جلوه های بارز جنبش اخیر ایران عبور فرزندان سبز از پدران سرخ یا آرمانگرا بود. در داخل و خارج کشور نسلی از انقلابیون زندگی می کنند که ریزش تدریجی سی ساله تعدادشان را محدود کرده است، هرگز به کمتر از انقلاب یا سرنگونی نظام اسلامی رضایت نمی دهند و اکنون اگر کهنسالی را آغاز نکرده باشند، دوران میانسالی را می گذرانند. شرایط سیاسی داخل کشور امکان فعالیت سیاسی یا مخالفت علنی علیه مشارکت در انتخابات را به این نسل از انقلابیون نمی دهد، رفقای خارج از کشور آنها اما همواره انتخابات ریاست جمهوری را فرصتی مناسب برای فعالیت ها و اعتراض های خویش یافته اند. هر چهار سال، در روز انتخابات اغلب با پرچم های سرخ در برابر سفارتخانه های ایران گرد آمده اند تا با شعارها، پرچاش ها و گاه تعرضات خویش، رای دهندگان را بدرقه کنند.

شرکت گسترده ایرانیان خارج از کشور در دور دهم انتخابات ریاست جمهوری و شروع مبارزات موج سبز علیه کودتای انتخاباتی ۲۲ خرداد و حوادث پس از انتخابات، طرفداران انقلاب یا سرنگونی نظام را در موقعیتی جدید و دشوار قرار داد. کم نبودند پدران و مادران سرخی که ناگهان خود را با فرزندان سبز روبرو دیدند. اولین مشکل وقتی آغاز شد که پدران رای نداده نتوانستند برای پس گرفتن آرای خویش با فرزندان همصدا شوند. مشکل بعدی زمانی نمایان گشت که انقلابیون سرخ و سرنگونی طلبان سلطنت طلب با تعداد اندک اما پرچم های بیشمار و شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی" در تظاهرات فرزندان سبز حضور می یافتند تا هم در عکس ها و فیلم ها تظاهرات را از آن خود نشان دهند، هم رادیکالیسم خویش را به رخ سبزپوشان رفرمیست کشند.

چنین بود که برخلاف رسم زمانه، فرزندان پدران، و جوانان پیران را نصیحت کردند. آنان را به حلم، خویشتنداری و رعایت حرمت تظاهرات سبز خویش فراخواندند و آنگاه که پند و اندرز کارگر نیفتاد، صبورانه تظاهرات و اعتراضات خویش را به گوشه ای دیگر انتقال دادند.

اگر این داستان برحکومتیان بود، در این میان بودند درحکومتیانی نیز که شاهد گسترش موج سبز میان فرزندان خویش بودند. عبدالحسین روح الامینی نجف آبادی نمونه بارز چنین افرادی است که فرزندش سالم از خانه برای پیوستن به موج اعتراضات سبز بیرون رفت و دو هفته بعد بجای دریافت خبری از فرزند بازداشت شده اش، جسد او را با دهانی خرد شده تحویل گرفت.

آقای روح الامینی بعد از انقلاب فرهنگی و بازگشایی دانشگاهها در آغاز دهه شصت، با عضویت در انجمن اسلامی دانشکده داروسازی دانشگاه تهران بعنوان یکی از بازوان اجرائی انقلاب فرهنگی در این دانشکده، در کار فرستادن دانشجویان دگراندیش به اوین برای بازجویی یا اخراج آنها و تصفیه استادان فعال مایشاء بود.

اکنون نزدیک به سه دهه بعد، او بعنوان رئیس انستیتو پاستور و در مقام دبیرکل حزب عدالت و توسعه و با دارا بودن چند پست دیگر، همچنان به نظام اسلامی و آیت الله خامنه ای وفادار مانده و امیدوار اجرای عدالت از سوی رهبر جمهوری اسلامی در ماجرای قتل درنکاح محسن خویش است. آقای روح الامینی خون فرزند را دیده اما تعفن نظام را حس نکرده است. دهان خرد شده فرزند را دیده، صدای خرد شدن پایه های مشروعیت نظام را نشنیده. تلاش دارد در برابر سوال خبرنگاران و در پیشگاه ولی فقیه قصه ی دل پر غصه پنهان نگه دارد تا آبروی نظام پاس دارد. دلش در بند نظام است با اینکه دلبندهش در بند نظام بود و جسد در هم شکسته اش را تحویل گرفت. با همان خونسردی که دانشجویان را پاکسازی می کرد، علیه "فرصت طلبان" سبز سخن می گوید و برای مظلومیت نظام و رهبری دل می سوزاند. برای روشن شدن حقیقت پیرامون مرگ فرزندش در بازداشتگاه کهریزک امید به رهبری بسته است که حفظ آبروی نظام را از افشای جنایات صورت گرفته ارجح می داند. در سودای پیدا کردن عاملان و آمران قتل فرزند است درحالیکه خانواده های دیگر کشته شدگان در زیر فشار و تهدید ماموران خفیه دستگاه ولایت اجازه برگزاری مراسم سوگواری، همکاری با کمیته پیگیری آقایان موسوی و کروبی یا مصاحبه با رسانه های خارج از کشور در مورد مرگ عزیزان خویش ندارند.

سخنان آیت الله خامنه ای در مراسم نماز عید فطر اما دگر بار نشان داد که برای رهبر جمهوری اسلامی حفظ قدرت و آبروی نظام بیش از هر حقیقت دیگر اهمیت دارد. وی در سخنانی بظاهر آشتی جویانه و در باطن پریشان از رعایت قانون، مهربانی و اخلاق حسنه سخن گفت اما در همان حال اعترافات زندانیانی که تحت سخت ترین شرایط و بدون رعایت حقوق قانونی آنان از جمله حضور وکلای شان، مجبور به اعترافات علیه خویش شده اند را صحیح، مسموع و نافذ دانست.

رهبر جمهوری اسلامی از عظمت حضور ملت در راهپیمایی روز قفس سخن گفت اما حضور صدها هزار نفره ی سبزها در تهران و دیگر شهرهای بزرگ کشور را نادیده گرفت. از شفافیت سخن گفت درحالیکه هم خود وی و هم مسئولان منتخب وی در نهادهای قضایی، نظامی، اطلاعاتی و انتظامی همه کار می کنند تا بلکه جلوی روشن شدن جنایات صورت گرفته را بگیرند. روزنامه ها را توقیف می کنند یا در دفاتر آنها مامور سانسور می گمارند تا مبادا برخلاف منویات رهبری و دولت کودتا روشنگری کنند. از شفافیت سخن گفت اما رسانه ملی کشور که مستقیماً زیر نظر رهبری و با بودجه عمومی اداره می شود در نقش صدا و سیمای کودتاچیان به کدر کردن فضای خبررسانی کشور مشغول است، شخصیت های سیاسی کشور بویژه رهبران جنبش سبز در آن مورد اتهام قرار می گیرند، بدون اینکه طبق قانون فرصت پاسخ دهی به آنان داده شود.

ترانه موسوی پیدا می کنند تا ترانه واقعی را بفراوشی بسپارند. آیت الله خامنه ای از تعقیب و مجازات مجرمان سخن گفت درحالیکه دستگاههای امنیتی برای ارباب کسانی که جرات کرده اند از تجاوز و جنایت در زندان ها سخن بگویند، موتورسوار مسلح در خانه هایشان می فرستند، یا شیخی آزاده که شجاعت افشای تجاوز و ایستادگی در برابر کودتاچیان را داشته علیرغم اسناد ارائه شده، دروغگو می خوانند. از اخلاق حسنه و پرهیز از تهمت به دیگران گفت درحالیکه اخلاق و تقوای نماینده ی ایشان در روزنامه کیهان در اتهام زدن به آقایان موسوی کروبی و خاتمی و دیگر منتقدان نظام یا هنرمند محبوب ملت آقای شجریان، رسوای خاص و عام است. گویا سرلشکر محمد علی جعفری که بزرگ ترین، بی اساس ترین و مضحک ترین اتهامات را به آقایان خاتمی، موسوی خوینی ها و بهزاد نبوی نسبت داده است، برگزیده ی رهبر نیست. ملت ایران اما رشیدتر، آگاه تر، هوشیارتر و مصمم تر از آن است که با سخنان پرتناقض رهبری گرفتار در کلافی سردرگم که شخصاً با بی عدالتی، بی درایتی و بی سیاستی خود ایجاد کرده است، یا با اقداماتی نیم بند برای فرار مسئولان واقعی قلب، تجاوز و جنایت، دست از خواست های عدالت جویانه و آزادی خواهانه ی خویش بردارد.

کاش آقای روح الامینی نیز چنانکه وعده داده است پیگیر اجرای عدالت و روشن شدن حقیقت پیرامون مرگ فرزند خویش باشد و خون وی را برای حفظ مصالح و آبروی نظام فراموش نکند.



مری کینگ علیه الفنون

ابراهیم نبوی

می کشید. در حالی که ما دستور دادیم که آرا را پاره نکنند. به همین دلیل در همان روز اول شمارش آرا تمام شد.

مری کینگ: یعنی انتخابات قبلی که شما طی آن انتخاب شدید با تقلب صورت گرفت.

الفنون: اسمش را نمی توان تقلب گذاشت، ما اسنادی داریم که میلیونها رای مرا خانواده هاشمی پاره کردند، ولی بعد از سه چهار روز مجبور شدند واقعیت را قبول کنند. در ایران همینطور است، معمولا بعد از سه چهار روز پاره کردن واقعیت را قبول می کنند.

مری کینگ: تصاویری وجود دارد که نشان می دهد هزاران رای تا نخورده برای نشان دادن صحت انتخابات جلوی دوربین تلویزیون دولتی ایران شمارش شده است، چطور ممکن است رای که مردم به صندوق می اندازند، تانخورده باشد.

الفنون: جوابش خیلی ساده است، مردم ما به رای خودشان احترام می گذارند و هیچ وقت آن را تا نمی کنند، ممکن است بعضی از دشمنان ملت و شکست خوردگان سیاسی و ثروتمندان رای شان را تا کنند، ولی مردم عادی و شریف ما رای شان را تا نمی کنند، ممکن است سوال کنید چطور رای را فرو می کنند توی صندوق، این یک سوال خصوصی است، ما هیچ وقت از مردم سوال نمی کنیم چطور فرو می کنند توی صندوق، این بخشی از دموکراسی ایرانی است که شما نمی فهمید.

مری کینگ: اگر واقعا شما اکثریت را آوردید چرا وقتی هزاران نفر از مردم برای اعتراض به نتیجه انتخابات به خیابان آمدند، شما با خشونت با آنها برخورد کردید؟

الفنون: مگر پلیس آمریکا با معترضین با خشونت برخورد نمی کند، ما هم مثل پلیس آمریکا رفتار کردیم.

مری کینگ: یعنی شما قبول می کنید که با معترضین انتخاباتی با خشونت برخورد کردید؟ فقط به این خاطر که پلیس آمریکا هم با معترضین با خشونت برخورد می کند؟ می خواهم بدانم به چه دلیل مخالفان انتخاباتی خودتان را به زندان انداختید؟

الفنون: زندان طبیعی است، آیا شما می دانید که 3 میلیون و 295 هزار و 356 زندانی همین امروز در زندانهای آمریکا هستند، البته همین الان به من خبر دادند که دو نفر دیگر را هم سه دقیقه پیش در فلوریدا دستگیر کردند، چرا؟

مری کینگ: ولی هیچ کدام از زندانیان آمریکایی سیاسی نیستند و بخاطر اعتراض به انتخابات به زندان نیافتاده اند.

الفنون: در ایران هم کسی بخاطر اعتراض به انتخابات زندانی نشده، تقریبا همه زندانیانی که دستگیر شدند، اعلام کردند که زندان برای آنها مثل هتل است، مثلا یکی از زندانیان ما از زندان به اینترنت دسترسی دارد و یکی از آنها استخر می رود. وقتی خود زندانی اعتراف می کند که زندانی نیست، چطور شما به خودتان حق می دهید به او بگوئید زندانی؟

مری کینگ: ولی در هر حال خانواده آنها اعلام می کنند که همسرشان در زندان است و سه ماه ممنوع الملاقات بوده است.

الفنون: متاسفم که منابع خبری شما تا این حد ضعیف است. وقتی خود فرد می گوید من زندانی نیستم، خانواده اش چه حقی دارند بگویند که شوهرشان یا پدرشان زندانی است؟ ما حتی کسانی داریم که رسانه های غربی می گویند که او تحت شکنجه است، و به او تجاوز شده است، مثل آقای اسفندیار رحیم مشائی، در حالی که او هرگز زندانی نشده، و اتفاقا همراه من به نیویورک آمده و من می خواهم او را مسوول نهاد ریاست جمهوری بکنم.

مری کینگ: ولی من خبری در مورد زندانی شدن آقای مشائی نشنیده ام، ولی در مورد آقای ابطی خیر زندانی شدنش را شنیده ام.

در راستای اینکه دکتر الفنون بعد از سه روز سفر به نیویورک به همه اهدافش از جمله سخنرانی برای انواع صندلی خالی، دیدار با نخبگان دانشگاهی ایرانی که اکثرا آمریکایی بودند، مصاحبه با روزنامه نگاران که لغو شد و تماشای دهها هزار تظاهر کننده ایرانی در خیابان های نیویورک از پشت پنجره نائل شده بود و با لری کینگ و یکی دو شبکه تلویزیونی دیگر نیز مصاحبه کرده بود، و مشت محکمی در این مصاحبه ها خورده بود، دیروز به تهران بازگشت و با استقبال وسیع یکی از اعضای دفترش مواجه شد و برای ادامه خرابکاری به محل کارش رفت. اما این همه ماجرا نبود، وی قبل از بازگشت به ایران با مری کینگ خبرنگار ما نیز مصاحبه کرد و به سوالات وی پاسخ داد. به این مصاحبه توجه کنید.

مری کینگ: آقای رئیس جمهور! شما در سخنرانی تان در سازمان ملل گفتید که اکثریت مطلق آرا را به دست آوردید، اما معترضین شما این را قبول ندارند، آیا واقعا معتقدید اکثریت آرا را به دست آوردید؟

الفنون: من از شما سوال می کنم، به نظر شما من اکثریت آرا را به دست نیاوردم؟ به من جواب بدهید؟

مری کینگ: اینجا من مصاحبه کننده هستم، و شما باید جواب بدهید.

الفنون: اتفاقا یکی از اشکالات ما به جامعه سرمایه داری مستکبر و زورگویی غرب همین است، چرا من باید به سوال شما جواب بدهم، ولی شما به یک سوال ساده من جواب نمی دهید؟ این دموکراسی آمریکایی است؟

مری کینگ: ببینید! شما رئیس جمهور هستید و من خبرنگار هستم، این شما هستید که باید به سوالات ما جواب بدهید، اصلا از قبل در این مورد توافق کردیم، من تکرار می کنم، آیا شما واقعا اکثریت آرا را به دست آوردید؟

الفنون: بله، این نکته واضح است و همه مردم ایران این را می دانند، من حتی سه برگه رای هم برای نمونه آوردم که روی آن به انگلیسی نام من نوشته شده تا شما بتوانید واقعیت را بفهمید (سه برگه رای را به او می دهد) من این سه برگه را به شما و مردم آمریکا هدیه می دهم تا واقعیت انتخابات ایران را خودتان بفهمید.

مری کینگ: یکی از سوالاتی که مطرح است این است که شما چگونه 40 میلیون برگه رای را در کمتر از 24 ساعت شمردید؟

الفنون: این کار ساده ای است، من خودم اعداد دو رقمی را در سه رقمی در عرض یک دقیقه حساب می کنم و اکثر ایرانی ها مثل من هستند، ما چهل هزار صندوق داشتیم که در هر کدام هزار رای بود، شمردن هزار رای نیم ساعت بیشتر طول نمی کشد. پس طبیعی است که یک روز بعد نتیجه آرا مشخص باشد.

مری کینگ: ولی این کار در دوره های قبل سه تا چهار روز طول می کشید؟ با وجود اینکه تعداد آرا از این بار کمتر بود؟

الفنون: من از شما می پرسم، چرا شمارش آرا در دوره های گذشته سه تا چهار روز طول می کشید؟ در حالی که قاعدتا باید یک روز طول بکشد، با توجه به اینکه دولت های قبلی ایران طرفدار آمریکا بودند، شما باید بتوانید به این سوال پاسخ بدهید. چرا؟

مری کینگ: اینجا من سوال می کنم، شما بگوئید چرا؟

الفنون: خوب، این بخاطر این است که شما در جریان مسائل ایران نیستید، در دوره های گذشته، صندوق ها را می شمردند و بعد آنها را به خانه یکی از مسوولان حکومت یعنی آقای هاشمی رفسنجانی می بردند و او هر کدام از آرا را که دوست نداشت پاره می کرد، به همین دلیل اعلام نتایج سه چهار روز طول



مری کینگ: وقتی به زندانی‌ها تجاوز شد و آیت الله کروی به این تجاوز اعتراض کرد، شما چه برخوردی کردید؟

الفنون: کسی که به این تجاوز اعتراض کرده بود، بعداً اعلام کرد که چون عصبی بوده این حرف را زده و گفت که اشتباه کرده و عذرخواهی هم کرد و الآن هم جزو طرفداران دولت است و من پیشنهاد کردم وزیر کشور بشود.

مری کینگ: ولی تا آنجایی که ما می‌دانیم آقای کروی هیچ وقت حرفش را پس نگرفت و کسانی که مورد تجاوز قرار گرفته بودند، از ایران خارج شدند و با رسانه‌های مختلف مصاحبه کردند و مصاحبه‌های آنها موجود است.

الفنون: اگر راست می‌گویند شما جواب بدهید اسم کسی که تجاوز کرد چی بود؟

مری کینگ: اسم یکی شان اصغر بود و اسم یکی شان قلی بود.

الفنون (پوزخندی می‌زند): یعنی همه اطلاعاتی که شما دارید در همین حد است؟ ما در ایران کسی به اسم قلی نداریم، اصغر هم دو تا داریم که در زمان تجاوز هر دو اصغر در فرانسه بودند. البته من باید توضیح بدهم که این موارد در حوزه کاری من نیست، چون قوه قضائیه ما مستقل است.

مری کینگ: ولی شما قبلاً در مورد ملوانان انگلیسی به قوه قضائیه گفتید که آنها را آزاد کنند.

الفنون: بله، من وقتی شنیدم در برخورد با زندانیان تخلفاتی صورت گرفته، دستور دادم همه چیز را بررسی کنند و با تخلفاتی که در زندانها صورت گرفته است برخورد کنند.

مری کینگ: اگر قوه قضائیه مستقل است، شما چطور به آنها دستور دادید؟

الفنون: استقلال در قوا در ایران به همین معنی است، یعنی وقتی ما در داخل کشور هستیم و می‌خواهند بگیرند، آنها از ما مستقل هستند، ولی وقتی می‌آیند خارج و می‌خواهیم آزاد بشوند ممکن است یکی دو روزی مستقل نباشند.

مری کینگ: شما در سخنرانی تان در روز قدس مجدداً تاکید کردید که هولوکاست واقعیت ندارد، آیا در مورد کشته شدن یهودیان در جنگ دوم جهانی تردید دارید؟

الفنون: من از شما سوال می‌کنم، آیا من حق ندارم در این مورد سوال کنم؟

مری کینگ: ببینید، آقای احمدی نژاد! من مجدداً تاکید می‌کنم، من مصاحبه‌کننده ام و شما رئیس جمهور، اگر دوست دارید، من می‌توانم رئیس جمهور ایران بشوم و شما مصاحبه‌کننده شوید، تا قبل از آن من از شما سوال می‌کنم. حالا پاسخ بدهید که آیا در مورد هولوکاست تردید دارید؟

الفنون: من سوال می‌کنم.....

مری کینگ: ولی شما سوال کننده نیستید.....

الفنون: فقط یک سوال می‌کنم، یکی.....

مری کینگ: برویم سر سوال بعدی، در هنگام سخنرانی شما در سازمان ملل عده‌ای سالن را ترک کردند، فکر می‌کنید چرا سالن را ترک کردند؟

الفنون: البته در ایران آزادی مطلق وجود دارد، ممکن است کسی بخواهد در سالن بماند که خوب می‌ماند و شما دیدید که اکثریت کشورها که بالغ بر چهل و پنج کشور بودند، سخنرانی من را گوش دادند و فقط صد و چند کشور قبیل سالن را ترک کردند، این اتفاقات طبیعی است.

مری کینگ: این اتفاق اصلاً طبیعی نیست، چون هرگز در گذشته اتفاق نیافتاده است.

الفنون: از نظر من طبیعی است، ما با هم فرق داریم. از نظر شما یک سالن خالی ممکن است نشان دهنده این باشد که کسی در سالن نیست، در حالی که از نظر ما

الفنون: این متن خبری است که در روزنامه فیتزجرالد ایونینگ چاپ شده و ما ترجمه کردیم که نوشته است مشائی دو ماه زیر شکنجه و تجاوز بوده است، این آقای مشائی است (مشائی از کنار دوربین سر تکان می‌دهد.) در مورد آقای ابطی هم ایشان اصولاً زندانی نیست، ماموران او را برای افطار به خانه بردند تا آزادش کنند، ولی خودش گفت چون وضع اینترنت در زندان بهتر است، برمی‌گردم، الآن آقای ابطی کاملاً و مطلقاً آزاد است.

مری کینگ: ما در آمریکا روزنامه‌ای به نام فیتزجرالد ایونینگ نداریم، شما می‌توانید یک نسخه از این روزنامه را به من نشان بدهید.

الفنون: ما هم نسخه آن را نداریم، این روزنامه یکی از پرفروش‌ترین روزنامه‌های جنوب دنور است که آقای مولانا مطالب آن را ترجمه می‌کند و به ما می‌دهد، چطور شما به عنوان یک آمریکایی روزنامه‌های خودتان را نمی‌شناسید؟

مری کینگ: در اعتراضات انتخاباتی ندا آقاسلطان کشته شد، علت کشته شدن او چه بود؟

الفنون: من اطلاع دقیق ندارم، ندا اصلاً بچه محله ما نبود، ضمناً من اصلاً اهل تهران نیستم. من هم مثل شما چیزهایی شنیدم، وقتی خبر مرگ این خانم را شنیدم خیلی ناراحت شدم و حتی چند بار به صورتم چنگ زدم، این هم گزارش پزشکی قانونی که نوشته که زمان چنگ زدن به صورتم دقیقاً یک ساعت بعد از کشته شدن ندا بود، ولی مطمئنم که ایرانی‌ها او را نکشتند.

مری کینگ: ولی تصویر کشته شدن ندا در تمام جهان پخش شد، و حتی کارت شناسایی قاتل او هم در اینترنت گذاشته شد.

الفنون: کلاً کشته شدن ندا آقاسلطان بسیار مشکوک بود، ببینید، دوربین او را تعقیب کرده و بعد یک دوربین دیگر هم در همانجا بوده، شما که خودتان متخصص هستید می‌فهمید که وقتی دو دوربین از یک صحنه فیلمبرداری می‌کنند، یعنی اینکه این اقدام برنامه‌ریزی شده است. اطلاعاتی که ما داریم این است که انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها او را کشتند تا شیرینی پیروزی مرا به کام مردم تلخ کنند. ما حتی فیلمبردارش را هم گرفتیم و اعتراف هم کرده است.

مری کینگ: ولی مرگ ندا از دهها زاویه فیلمبرداری شده بود، فیلمها را ما دیدیم، همه مردم در آن روز با موبایل و دوربین فیلمبرداری می‌کردند. من نتیجه می‌گیرم که شما می‌خواهید بگویند که نیروهای شما ندا را نکشتند؟

الفنون: من از شما می‌پرسم، اصلاً به من می‌آید که یک نفر را بکشم؟ من دلم برای مورچه‌ها هم می‌سوزد، چه برسد به یک زن که من اصلاً تا به حال هیچ زنی را نکشتم، به نظر شما من می‌توانم آدم بکشم؟

مری کینگ (به چهره احمدی نژاد دقت می‌کند): به نظر من که می‌توانید، چون اکثر کسانی که ترور می‌کنند، شبیه شما هستند....

الفنون (لب و ر می‌چیند): مری خانم! از شما انتظار نداشتم، خیلی نامردی! وقتی من چنین سووالی می‌کنم، باید جواب بدهی نه.

مری کینگ: به هر حال پاسخ ندادید، ندا چگونه کشته شد؟

الفنون: ماجرای دقیقاً شبیه قتل ندا در ونزولا پیش آمد که دوست من چاوز برایم نقل کرد. دخترخانمی به اسم مری سانچز که او هم 24 ساله بود و نوازنده موسیقی بود، مثل ندا، در یک هواپیمای که از کاراکاس به ماناگوا می‌رفت سقوط کرد و اتفاقاً معلم موسیقی اش هم همراهش بود و همه مسافران کشته شدند، آیا این شباهت عجیب نیست؟

مری کینگ: ولی این دو واقعه به هم شباهت ندارند، به نظر شما شبیهند؟

الفنون: این تفاوت شما آمریکایی‌ها با ما ایرانی‌هاست، از نظر شما ممکن است شباهت نداشته باشند، در حالی که آن دختر هم گفته می‌شد مخالف چاوز بوده است.



قلم ویدا فرهودی

شعله وش رقص کنان بر دل شب می تازد
پی سرخای فلق، هستی خود می بازد

بنگرش جوهری از خون شقایق در رگ
عاشق است و به دل نازک خود می نازد

دل تردی که به هر پچیچه ای چرخ زنان
برده ی وهم دران، شعر تری آواز د

صدف واژه کُند آب و کیشد جوهر او
دست در پیچ و خم زمزمه چون می باز د

تا بدانی که چه شد، چهره ی گل را که درید
قهقرای خس و خاشاک عیانیت ساز د

خم اگر گاه کند گردن او، زُهد کریه
یاد هر سرو سهی، قامت او افرازد

جاودان باید و دارد علم عشق به دست
گردشش لرزه بر اندام ریا انداز د

تاصدا در قفس و مرغ سحر زندانی است
فوج بی تاب قلم بر دل شب می تاز د

زندگی

بهرام پرتوی

زندگی داستانی است طولانی! ، تو از آن چه میدانی؟
زمین آمد پدید، بعد هر آنچه میتوان دید.
انسان، که گویند نواده ی آدم است و ساخته ربی!

یا نتیجه تکامل است، پدیدار شد لختی!
زندگی روان شد چون آب بر بستر رود.

یا چون موج در دل دریای کف آلود.
قصه ای شد جذاب، پرشور

، آدمیان روان شدند از پی نور.

انسان نور بود، ظلمت از او دور بود.
ناگاه، سیاهی آمد پدید، سینه نور درید.

دشمنی آغاز شد، کینه ها ساز شد، غم با انسان دمساز شد
لیک مبارزه آغاز شد.

زندگی داستانی است طولانی! تو از آن چه میدانی؟
نور با ظلمت در جنگ شد،

انسان نیمی با نور و نیمی با سیاهی هماهنگ شد

تاریخ ها پر آهنگ، بردگان کردند جنگ، زار عین آمدند به تنگ
تا نوبت

کارگر شد.

زندگی داستانی است طولانی! تو از آن چه میدانی؟

کار با کارگر عجین شد، سینه اش پر از کین شد، زر و زور حاکم بر زمین شد
آسمان تیره، دیده ها خیره، روز جنگ و نبرد شد.

صفیر گلوله، خون های ریخته

سنییز به زیان کارگر شد

زندگی داستانی است طولانی! تو از آن چه میدانی؟

دانه های خون در زمین بارور می شود، نوبت اتحاد کارگر می شود

زر و زور بی پدر می شود، روز فتح و ظفر می شود

انسان، انسان و دیو ظلم جان به سر می شود.

یک سالن خالی می تواند پر از جمعیت باشد، فرق اکثریت و اقلیت میان ما و شما هم همین است.

مری کینگ: دیروز در تهران پدر داماد شما گفته است که اگر معترضین شما در روز قس هر کدام یک چوب دست شان بود، ارتش هم نمی توانست جلوی آنها را بگیرد، آیا شما پدر دامادتان را هم نمی توانید قانع کنید؟

الفنون: این هم یک شایعه دیگر است. من اصلا دختر ندارم که داماد داشته باشم، مثلاً شما قبلاً هم گفته اید که من داماد آیت الله جنتی هستم، در حالی که آیت الله جنتی هم دختر ندارد. شما نباید بر اساس اطلاعات غلط سوال کنید.

مری کینگ: ولی ما می دانیم شما دختر دارید و پدر داماد شما نامش سردار خورشیدی است.

الفنون: آهان! سردار خورشیدی را می گوئید. بله، من فراموش کرده بودم. ما اینقدر صمیمی هستیم که من گاهی پادم می رود فامیلیم. ایشان البته حق دارد نظرش مخالف من باشد، ما مثل شما آمریکایی ها نیستیم که همه خانواده مثل هم فکر می کنند. آیا چنین آزادی در آمریکا وجود دارد؟

مری کینگ: شما بارها گفته اید که مردم ایران طرفدار فلسطین هستند و از مردم خواسته بودید که در روز قس علیه اسرائیل شعار بدهند، در حالی که تصاویر متعددی که وجود دارد و گفته های مسوولان کشور نشان می دهد که اکثریت مردم شعار می دادند، نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران، اگر مردم تان با نظر شما موافق نیستند، چرا اینهمه روی آن تاکید می کنید؟

الفنون: در روز قس حدود نه تا یازده نفر چنین شعاری می دادند، در حالی که سه میلیون نفر شعار حمایت از فلسطین می دادند، ما فیلم های مردم را داریم.

مری کینگ: ولی ما هم فیلمهای مردم را داریم.

الفنون: ولی فیلمهای ما کیفیت بهتری دارد و از هر کدام سی چهل نسخه هم داریم.

مری کینگ: دهها هزار ایرانی دیروز و امروز علیه شما در نیویورک تظاهرات کردند، در حالی که در میهمانی خصوصی که شما برگزار کردید و تصویر آن منتشر شد، صد تا دویست دانشجوی آمریکایی از یوتا و مینه سوتا هستند که خیلی از آنها نه شما را می شناختند و نه با مسائل ایران آشنایی داشتند، فقط یک ایرانی معترض در میان آن جمع بود که او را هم بیرون کردید. چرا؟

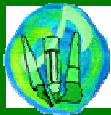
الفنون: ببینید، فرق دیدگاه ما و شما همین است. ما برای آشنایی با نخبگان و دانشمندان آمریکایی آمده بودیم، و می خواستیم ایران و رئیس جمهور آن را بشناسند، به همین دلیل کسانی را انتخاب کردیم که ما را نمی شناختند، ما نمی خواهیم با کسی آشنا شویم که او را می شناسیم.

مری کینگ: ولی این دانشجویان جزو نخبگان و دانشمندان آمریکایی نیستند.

الفنون: تفاوت ما و شما همین است، ممکن است از نظر شما یک دانشجوی ساده دانشمند نباشد، و برای دانشمند و نخبه بودن به نظر شما هر فردی باید دهها سال تحقیق و تحصیل کند، در حالی که این دیدگاه استعماری است. از نظر ما همین دانشجویان ساده نخبه اند و باید به شما بگویم، با وجود اینکه در ایران این همه دانشمند داریم، ما برای تشکیل کابینه از همین دانشجویان که همه دوستان قدیمی خودم بودند استفاده کردیم. امیدوارم شما هم یاد بگیرید.

توضیح وپوزش: در شماره قبل ، این مطلب بطور ناقص و بدون ذکر نام نویسنده گرامی ابراهیم نبوی منتشر شده بود. روزنامه سبز ضمن پوزش مطلب را بطور کامل منتشر می کند.





هاشم باروتی

جمهوری از کمر کارگر می گذرد
درست نرسیده به انقلاب است که آزادی تمام می شود
اینجا همه خیابانها به تو می رسد
به تو که هیچ راه بازی به آغوشت نمی رسد
تا زوزه گلوله ای گرگی شود
و گلوی تو را بشکند
تا یادت نرود
زندگی یک روز در همین تقاطع آزادی و انقلاب است که تمام می شود

بر خلاف تو انسانم

عاشق می شوم
می رقصم
برای کودکم لالایی می خوانم
تا تمام دنیا لبخندی شود
بر خلاف تو انسانم
تو می کشی
می کشی
می کشی
و فراموش می کنی لبخندی که از صورتم به تراج رفت
تا هر انسانی بغضی می شود نشکفته
بر خلاف تو انسانم

اینجا عصا اعجاز ممنوع

حتی ظهور راز ممنوع
خورشید در ناباوری سوخت
در آسمان پرواز ممنوع
شب مانده در یک التهایی
از هر طرف آغاز ممنوع
گنگست آری این سخنها
در شهر ما آواز ممنوع
اینجا دروغی باز سر زد
هی قاصدک پرواز ممنوع

تپش خاکستری

ناصر اطمینان

امروز خاکستری می تپد دلم
وتنهایی سکوت
جیغ بنفش* می کشد
در سرم.
برگی سبز می خواند
- ناگهان-
در این صبح زود
و پاسخ می دهد
- او را-
شاخه ای
از آن سوی رود.
غوغایی می شود به پا
می خوانند برگ ها و شاخه ها
- یک صدا-
می گسترند رنگین کمان نور
- در این میان-
و زرین می شود
نگاه من
و سرخ، افق های دور.
سکوت را تنها
به خود وا می گذارمش...
اینک،
روشن می تپد دلم...

• جیغ بنفش- اشاره به گوشه ای از شعر هوشنگ ایرانی

آزاده دواچی

1
وقت روز نیست
وقت شب هم
بعد از ظهر است یا سحر
اصلا هیچ وقتی نیست
وقت، وقت پوتین است
وقت ساییدن عاطفه ها به هم
وقت آنکه زمستان را خوابی کنیم
و از بهار بخواهیم
از دودکشهایمان بالا رود
باید آتشی باشد
تا هدیه سرد پاییز را بسوزاند
2
صبحانه ای به رنگ ساچمه
سفره ای که
ستون پنجم هر تفنگ است
خواب را بلعیده اند
این تسمه های سربی
هر قهوه بوی دلنگی می دهد انگار
بوی مادران عزادار
پرده های خانه چه تنگند
فرشهایمان چرا هزیان می گویند
انگار کودکی در گلو دارند
انگار تاریخ مثله شده
از خم مویه هایشان نمی گذرد
دکوراسیونی خالی
قاب تنگ پنجره را بغل می کند
و این میزهای مکدر
دیگر فنجان حرف را نمی بینند